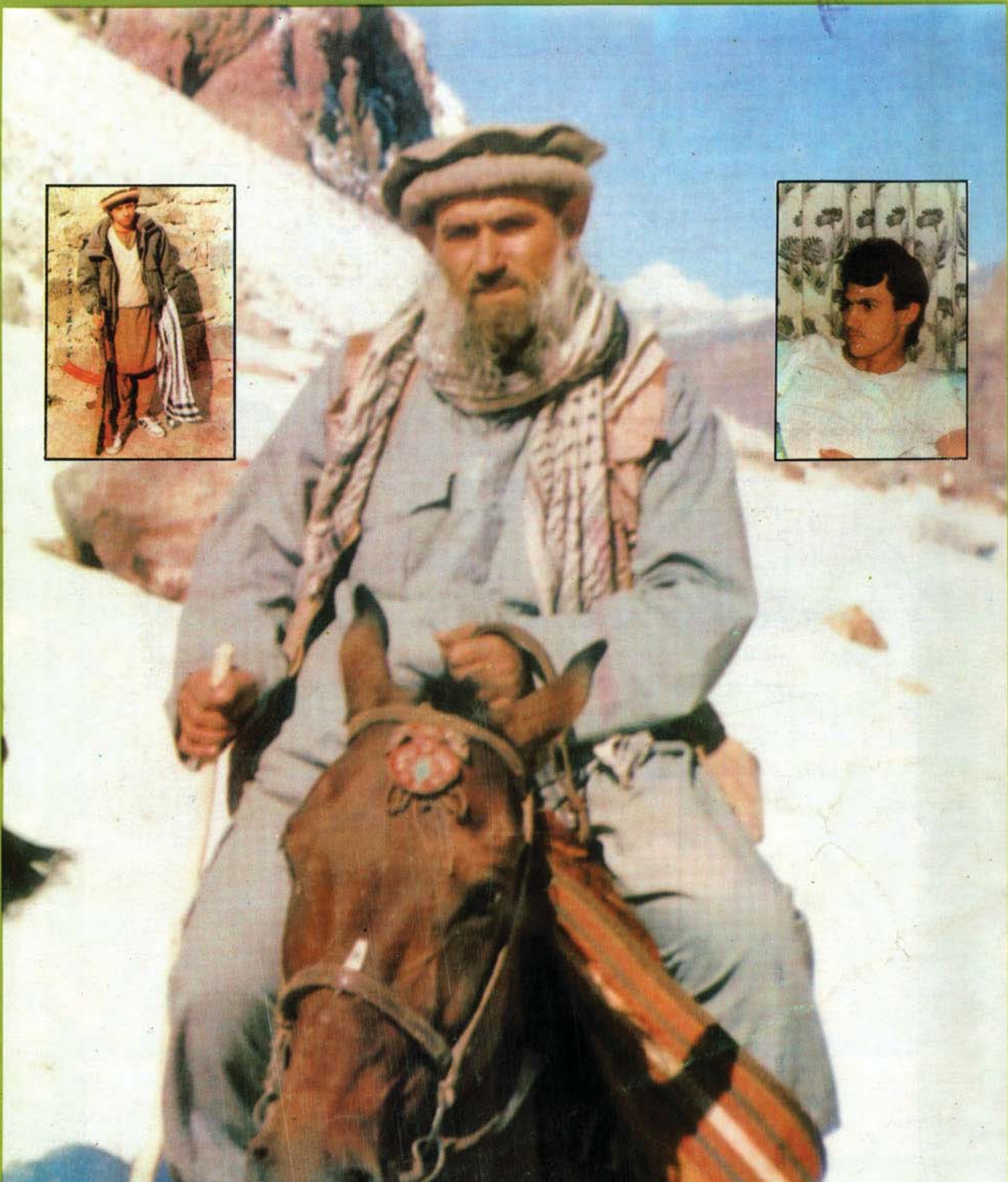
میثاق خون



فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿١٤﴾ مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ
عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ
رَسُولًا ﴿١٥﴾ وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا
فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ
الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿١٧﴾

ترجمه

هرکس راه هدایت یافت تنها به نفع و سعادت خود یافته، و هرکه به گمراهی شتافت آنهم به زیان و شقاوت خود شتافته و هیچکس بار عمل دیگری را به دوش نگیرد و ما تا رسول نفرستیم (و برخلق اتمام حجت نکنیم) هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد. و ما چون اهل دیاری را بخواهیم (بکیفر گناه) هلاک سازیم پیشوایان و متنعمان آن شهر را امر کنیم (بطاعت لیکن آنها) راه فسق و تبهکاری و ظلم در آن دیار پیش گیرند (و مردم هم براه آنها روند) آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت آنگاه همه را (بجرم بدکاری) هلاک میسازیم. چه بسیاری از ملل و اقوامی را بعد از نوح (بجرم کفر و عصیان) هلاک کردیم و تنها خدای تو که بر گناهان بندگانش آگاه و باخبر است کفایت میکند (که بمصلحت هرکه را خواهد عفو و هرکه را خواهد عقاب کند).

آدرس مکاتباتی:
مدیریت مجله "میثاق خون"
کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان
پوست بکس ۷۸۱ یونیورسیتی - پشاور - پاکستان
P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

عقب جلد:

از چپ براست - شهید ابراهیم (عزام) - فرمانده قهرمان احمدشاه (مسعود) - شهید امت اسلام داکتر عبدالله (عزام) و یکتن از برادران عرب در علاقه داری کران و منجان

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی ـ سال چهارم ـ شمارهٔ (۹ـ۱۰) ماه قوس ـ جدی ۱۳۶۸ هـ ش نمبر مسلسل (۶۳ـ۶۴)

یادداشت اداره

شهادت دکتور عبدالله عزام

یا توطئهٔ دیگری علیه انقلاب اسلامی ما

پس از وقوع حادثهٔ المناک در ولایت تخار که ناشی از یک توطئهٔ عمیق برای فروکش ساختن شعله‌های جهاد و تخلیهٔ سنگرهای نیرومند جهادی از پاسداران هدفمند و اصیل و بالاخره خلع ملت و انقلاب از مرشدان و فرماندهان متعهد بود، حادثهٔ جانگداز دیگری به میان آمد و انقلاب اسلامی و سنگرداران هدفمند و ملت مؤمن و مقاوم ما فرزندی از فرزندان دلسوز به اسلام را که از هیچگونه تلاش و سعی در راه نیرومندی و تحقق وحدت در صفوف مجاهدین دریغ نمی ورزید، از دست داد.

عَبدالله عزام فرزانه فرزندی از مکتب اسلام بود که عمر گرانمایه‌اش را در راه مبارزه و جهاد اسلامی وقف ساخته بود، او برای اسلام مرزی نمیشناخت جز مرز عقیده و ایمان، او از تفرقه و اختلاف در میان صفوف مسلمین سخت رنج می برد و شب و روز تلاش و سعیش درین بود که وحدت و محبت را به میان صفوف

مطالب این شماره



شهید امت اسلام داکتر عبدالله (عزام) درحال سخنرانی
در یکی از گردهمائی های مجاهدین افغانستان

مجاهدین بازگرداند، واز هیچ گونه ایثار وقربانی درراه تحقق این آرمان والای اسلامی اش دریغ نکرد، شهید عبدالله عزام درآن لحظاتیکه دست های کثیف مزدوران درتخار توطئه استعمار را پیاده کردند بلادرنگ غرض کشف حقائق خود را به آن محیط خون وشهادت واشک وآه رسانید واز نزدیک همه آن جنایت ها وآن تبه کاریهای عناصر شریر وآله های فعل استعمار را مشاهده کرد وفریاد اعتراض بلند نمود ومسلمانها را از عمق دسائس وتوطئه های دشمنان اسلام آگاه ساخت.

این فرزانه فرزند اسلام در روشنی ایمان قوی وبصیرت سیاسی اش دست های کثیف وتبه کار دشمنان اسلام را که بصورت ملموس ونا ملموس هردم برای منحرف ساختن انقلاب خونبار ما ازمسیر اسلامی اش دست اندرکار بود تشخیص میداد واز برنامه های ننگین آنها آگاه بود ودشمنان اسلام نیز از عظمت این مرد آهنین وازموء ثریت معنوی این فرزند اسلام درهراس همیشگی بسر میبردند واورا مانع بزرگ برسر راه خود تشخیص داده بودند ومتیقن بودند که تا عبدالله عزام را از سر راه ـ خود دور نسازند، تطبیق برنامه های خائنانه شان نا ممکن خواهد بود.

بناء" اراده کردند تا این شمع فروزان اسلام را خاموش سازند، وبدین ترتیب خواستند



جنازه شهید داکتر عبدالله (عزام) بر دوش همفکران مهاجر
وانصارش در حی الهجرة (هجرت کلی)



شهید محمد (عزام)



شهید عبدالله (عزام)



شهید ابراهیم (عزام)

پلان های شیطانی شان را بی درد سر عملی نمایند، ولی چنین نخواهد شد و خداوند مکر دشمنان را نابود خواهد ساخت:

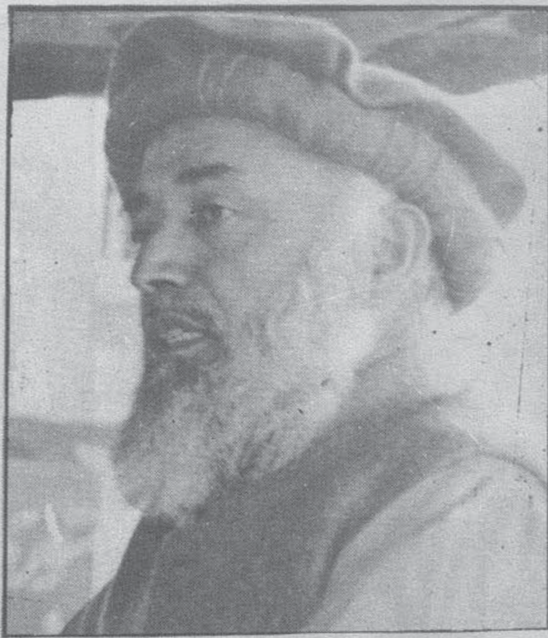
(یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون)

هرچند مکر و حیلهٔ کافران به ظاهر به پیروزی رسید و این فرزانه فرزند اسلام را از میان سنگرهای خون و شهادت ما دور ساخت، ولی خداوند یاور سنگرنشینان صادق اسلام است:

(ومکروا ومکرالله والله خیرالماکرین)

ما درجا لیکه شهادت دکتور عبدالله عزام را به کافهٔ امت اسلامی تبریک میگوئیم به بازماندگان مؤمن و هدفمند ایشان تسلیت عرض میکنیم و امید واریم از هر قطره خون پاک این شهید هزاران عبدالله عزام بروید و انشاء الله سنگرنشینان صادق اسلام در مرز و بوم شهید پرور افغانستان تا تحقق حکومت عدل الهی از پای نخواهند نشست که این آرمان همه شهدای راه اسلام در افغانستان است و جز حکومت اسلامی بهای دیگری خون بهای شهید عبدالله عزام و همه شهدای جهاد افغانستان نخواهد بود، به امید تحقق این روز و این آرزو.

روحت شاد ای دوکتور عزام شهید
یاد گرامی و راهت مستدام باد



پیام پروفیسور برهان الدین
اسلامی افغانستان به مناسبت شه
شیخ عب

شهادت بزرگمرد عالیمقام شیخ عبدالله عزام یکی از دردناکترین حوادثی در جریان جهاد است که مسلمانان دردمند وآگاه را درهمه جا و به خصوص سنگرنشینان کشور خون و شهادث را در افغانستان به شدت تکان داد، شهید موصوف از جمله آن مردان کم نظیر تاریخ معاصر جهان اسلام بود که برای اسلام مرزی رانمی شناخت، لذاهمه چیز خود را دردیار اسراء و معراج پیامبر علیه السلام گذاشت و درسرزمین جهاد گران پا برهنه و محروم افغانستان در سنگر جهاد و خدمت به مجاهدان زندگی خود را وقف کرد، شهید عبدالله عزام تا آنزمان که شعله های تابناك جهاد در فلسطین روشن بود در آن سرزمین به جهاد و دعوت پر داخت، اماهمینکه میدید این شعله فروزان رو به خموشی نهاده و سنگرداران در نیمه راه مسلسل ها رابزمین گذاشته در بیراهه زبونی و تسلیم طلبی گام بر میدارند ، و جراثیم جاهلیت و موریانه های الحاد و مادیت جسد توانمند رستاخیز جهادی را در فلسطین پوده و فرسوده میسازند ، دیگر یارای دیدار این منظرهٔ غم انگیز را درخود ندیده وبه جستجوی سنگر جهادی دیگری می افتد ، همان بود که گمشده اش را دردیار افغان زمین می یا بد ، و باشور و شوق و باهمه وجود به این سرزمین می چسپد . عبدالله عزام از جمله آن داعیان صادق و راستینی بود که عشق خدا و پیغمبر و خدمت به اسلام در رگ رگش موجزن بود .

سراپا وجودش را صفا وصمیمت ، تقوی و طهارت تشکیل میداد ، در راه خدمت به آرمان والایش که هماناتشکیل دولت اسلامی بود شب و روز مشغول

ربانی رهبر جمعیت

ـادت بزرگمرد عالیمقام

ـدالله عزام

کارو پیکار بود در راه خدمت به اسلام از موهبت های زیادی بهره مند بود ، او سخنور سحر آفرینی بود که بابیان شور انگیزش خفته گان رابیدار و بیدار دلان را به حماسه آفرینی ها بر می انگیخت ، نویسنده ای بود که باخامهٔ توانایش روح تازه به هر خواننده می بخشید او تنها مرد قلم و منبر نبود ، بلکه سنگرنشین جرأتمندی بود که در سختترین شرایط در صفوف مقدم درپهلوی رزم آوران دلاور قرار داشت .

از اظهار حق در برابر ابر جباران هراسی نداشت چندین بار دراثر صراحت لهجه و بیان حق آواره گشت ، صدق و اخلاص ، کار و پیکار ثبات و استقامت ، شجاعت و خود گذری ، صفاو سادگیش بهترین الگو برای داعیان راستین و جهاد گران با صفاو مؤمن است .

شهید عبد الله عزام از جمله ان مردان کم نظیر تاریخ معاصر جهان اسلام بود که برای اسلام مرزی را نمی شناخت



سیه اند یشان بزدل ترورش نمودند اما ندانستند که باشهادت ابر مردان مؤمن داستان حماسه آفرینان راه حق پایان نمییابد ، و آنچنان که قافلهٔ گلگون قبایان چون کاروانی از نور یکی بعد دیگر به دیار ابدیت در حال حرکت اند ، شعله های تابناك رستاخیز اسلامی همچنان فروزان باقیمانده و طوفان خشم ملتهای مسلمان خواب رااز چشم غداران ناپدید وضربات کوبنده پیکار گران مومن کنگره های جور و ظلم را ویران می سازد

درود برروان شهید مظلوم عبدالله عزام روحش شاد و راهش همیشه باد !

برهان الدین ربانی

جهاد ما مل...
کـ...

****

خوانندگان عزیز؛
بتاریخ ۶/جدی سال جاری به مناسبت تقبیح از سالروز تهاجم ارتش اشغالگر روس به کشور عزیز ما محفلی در کمپ هریپور دایر شده بود در آن محفل زعیم والاقدر انقلاب اسلامی افغانستان پروفیسور برهان الدین (ربانی) بیانیه مفصلی ایراد نمودند که اینک متن کامل این سخنرانی را جهت آگاهی تان تقدیم میداریم:

(اداره)

****

بسم الله الرحمن الرحیم ه

درآغاز ازبرادران مهاجر در کمپ هریپور و برادران انصار که در طول دوران انقلاب زحمات زیادی را متحمل شده و شانه بشانه با ما یکجا در رنج و محنت و در غم و شادی شریک بوده‌اند از همهٔ برادرانیکه درسروسامان دادن اجتماع امروزی نقشی داشته‌اند صمیمانه اظهار شکران میکنم.

اجتماع امسال ما، برخلاف سالهای گذشته تفاوتها و امتیازاتی دارد، امسال من به عنوان امیر جمعیت اسلامی افغانستان هیچ نوع پیشبینی برای این اجتماع در اینجا نداشتم بلکه بعد از اینکه حکومت موءقت اسلامی را تشکیل دادیم همچو مسایل را به حکومت عبوری و مسئولین آن گذاشتیم تا ما عملاً مسئولیتهائی را که به حکومت سپرده شده درست به حکومت تفویض نمائیم و عملاً" نشان بدهیم که براستی ما هم حکومتی داریم و ما هم تابع فیصله های حکومت هستیم و دیروز خبر شدم که مجلس وزراء تصمیم گرفته تا من به هریپور بیایم و من هم بتاءسی از این فیصله و تصمیم حکومت امروز به دیدار شما عزیزان و صحبت درمیان شما حاضر شدم و این هم مظهر وحدت و یکپارچگی است که امروز همهٔ ما تحت شعار حکومت اسلامی مجاهدین جمع میشویم جدا جدا و بنام احزاب مختلف اجتماعاتی را تشکیل نمیدهیم و اینجا یک مطلب را ناگفته نگذاریم که دیروز علماء

برادران مجاهد ما به رهبران تنظیم های خود میگفتند که شما متحد شوید و ما را در محل آزمایش قرار دادند و ما هم به حکم امر شرعی و دینی خود و خواستهٔ مردم خود چیزهائی را که دیروز پیش از تشکیل حکومت میگفتند، که آیا ممکن است زعمای احزاب حاضر شوند یکدیگر خود را به صفت رئیس یا صدراعظم قبول بکنند؟ دیده شد که اینطور شد و ما نگفتیم چون فلان حزب بزرگتر و افرادش و جبهاتش بیشتر است و فلان حزب به این حجم نیست با! که بمحض اینکه فیصله صورت گرفت از همان روز تا امروز این کار را ما انجام دادیم.

امروز پیروان احزاب در برابر امتحان الهی قرار دارند که آیا اینها هم که دیروز خود را طرفدار اتحاد نشان میدادند امروز در صف داعیان اتحاد قرار دارند و یا خیر؟ این سوالیست که به علمای کمپ مربوط است و به افراد همه کمپ ها و به مهاجرین و مجاهدین ما ارتباط دارد، و به همه برادران ما که دیروز همین مطلب را میگفتند امروز ما می بینیم که آیا براستی پیروان احزاب هم خواهان وحدت بودند و هستند؟

بهرشکلیکه خود ما بوده باشیم والیان ما حکمروایان ما به همان شکل میباشند، لذا همهٔ ما درمورد اعمال خود در مورد اقوال خود، درمورد موضع

ست ها را بیدار

رد



گیری های جهانی وسیاسی خودبا یدعمیقا بیا ندیشیم که درکدام صف قرا ردا ریم ودرکدام جهت هستیم ،بهرحال امیدوا رهستیم که همهٔ ما را خداوند در؛ ه حق پیروز وموفق گرداند .

برادران عزیز !

امسال اجتماعات ما ، نسبت به سالهای دیگر تفاوت دارد ، امسال شاهدپیروزی انقلاب اسلامی درکشورخودهستیم ،امسال شاهدفروریختن دیوارهای الحادوکمونیزم درجهان هستیم وامسال شاهد هستیم که حکومتی داریم خواه دنیا آنرا برسمیت بشناسدویا نشناسد البته نبایدازگام های اولی درهرکار، انتظار بسیار زیادی داشت ،برای هرچیز یکعمر وجود دارد ،انسانها ،عمرطبیعی دارند، طفل هستند ،جوان میشوند ،وبالاخره تنومندوقدرتمندمیشوند نظام ها وجوامع هم به همین شکل درمراحل ابتدائی قرا ردارند ،بالاخره به مراحل رشد ورخوت میرسند .

حکومتها وادا ره ها هم درمراحل ابتدائی خود همه چیزرا نمیتوانندوجامع الکمالات نمی باشند نواقص میدا شته باشند ،مشکلاتی دارند ،حکومت مجاهدین درشرایط کنونی ،طوریکه شما میدانید یقینا" مشکلاتی دارد ،نواقص وکمبودها ئی داشته ودارد ،اما درمجموع همینکه مجاهدین توانستند حکومتی را تشکیل بدهند ،یک گام مثبت وارزشمند است .

ما یقین داریم که گامهای بعدی ما همراه با پخته گی ها وبا بهترشدن کارهای ما صورت خواهد گرفت ونبایدازمراحل اولی همه چیزرا بخواهیم ما دربرابر یک چلنج عظیم قرار داریم ، تشکیل یک حکومت وآن هم حکومت اسلامی ،درشرایط تاریخی امروزکار ساده نیست ،اما احسان ولطف پروردگار بود ، که مطابق به فرموده خداوند "ج" که میفرماید:

بسم الله الرحمن الرحیم ه واذکروا اذ انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فئاواکم وایدکم بنصره ورزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون ." انفال – ۲۶"

حقا : آنچه را که خداوند "ج" درمورد پیغمبر بزرگوار مان حضرت محمدصلی الله علیه وسلم ویاران راستین واصحاب با صفایش فرمودندکه ، بیادآرید روزهائی را که شما درروی زمین مستضعف بودید بیچاره وناتوان بودید ، میترسیدیدکه مردم شما را اختطاف بکنند ،پس آن روزها را بیادبیا ورید خداوند بشما پناه داد وبه نصرخودشما را تائیدکرد .وازغذاها وخوردنی های پاکیزه شما را روزی دادتا شکرخدا را انجام بدهید ، این فرموده خداوندگرچه درمورد خاص است .اما حکم به عام است .گرچه درمورد پیروان رسول اکرم "ص" ویارانش نازل شده است اما همه

آحکام قرآنی اگرچه شاءن نزول شان هم خاص ـ باشد، احکام شان عام وجامع است ،این آیه مبارکه هم در موردما وشما کاملا" صادق است که بیاد روزهائی را بیاد بیاوریم که مستضعف بودیم راستی روزهائی بودکه کسی درست نمی توانست نماز خود را اداء بکند کسی نمیتوانست درست دعوای مسلمانی بکند مخصوصا" درروزهائیکه انقلاب داءود بمیان آمدومتعاقب آن کمونستها درافغانستان قدرت را بدست گرفتند ، هرجا عالمی، هرجا جوان مسلمانی وهرجا که حامل یک کتاب دینی را پیدا میکردندوهر کسی را که درمساجدبخاطر ادای نماز رفت وآمدداشت موردتعقیب ،شکنجه وبازپرسی قرار میدادند ،نه تنها علمای ما نه تنها جوانان ما حتی همشیره های ما ،کودکان ما ،پیرمردان ما موردشکنجه وآزارقرار میگرفتند ،درزندانها شکنجه میشدند ،خواهران مسلمان ، مادران مسلمان ما ، دسته دسته شکنجه میشدند وبی عفتی هائی که کمونستهای بی دین وعناصرمنحرف وملحد علیه ناموس ملت ما علیه ناموس بزرگ ما (دین ما)وعلیه همه ارزشهای مذهبی وعقیدتی ما انجام داده اند ! آنروزها را بیادآوریم ، روزهائی که براستی هرکس میترسید کامشب پلیس رژیم یا تروریست های ملحد به خانه اش سرازیر میشوندوا ورا به سیاهچال ها می اندازند ، هیچکس درخانه خوداحساس امنیت واحساس آرامش نمیکرد ، آنروزهائی را هم بخاطرآوریم که یک مرکزمستحکمی نداشتیم ازلطف واحسان پروردگاربودکه ما را درمحیط هجرت پناه داد ......

درسرزمین پاکستان آمدیم وبه جاهای دیگری پناهنده شدیم ،خداوند دل مسلمانها را بحال ما مهربان ساخت ،مسلمانان خودرا درغم ودردما شریک ساختند ، عده، زیادی ازجوانان پاکستانی وبرادران عرب ما ، بنگله دیشی وهندی اندونیزیائی ومالیزیائی وترکی حتی ازکشورهای غیراسلامی ،هرجا مسلمانی بود، چون ندای حی علی الجهادرا شنیدندلبیک گویان به سرزمین جهادگران مؤمن (درافغانستان) شتافتندوتعداد زیادی ازفرزندان توحیددرافغانستان عزیزجام شهادت نوشیدند ،حتی دریکی ازجبهات مرزی بیش ازیک صدنفرجوانان تنها ازجوانان عرب قبای شهادت به تن کردند ، آری ! انصاریان دلسوز عزیزترین فرزندان خودرا به کشورما فرستادند علاوه ازشهیدشدن ،تعدادی ازآنها معلول ومعیوب شدند ، خداوندما را پناه داد . " وایدکم بنصره " خداوندبه نصرومددخودبه ما کمک کرد ، راستی ما به غیرت خودپیروزنشدیم ،اگرهدایت الهی درمیان نمی بود ،اگرنصرت پروردگاربه سراغ ما نمی رسید ما پایمال می شدیم ودرندگی ووحشت دشمن بحدی بودکه تاپیش ازجهادافغانستان مردم کشورهای دیگرحتی کشورهای بزرگ وبه اصطلاح ابرقدرتهای جهانی ازشنیدن نام آن به لرزه می افتادندوهمه ازروسها می ترسیدند ،اما ، جهادافغانستان طلسم کمونیزم را درهم شکست .

امروزشما می بینیدکه روسها خودرا خودنفرین میکنند ، امروزگورباچف به برژنیف لعنت میگوید همچنان به کسانیکه قبلا" درجنایت تصمیم حمله به افغانستان " سهم داشتند لعنت میگویند عساکرروسی به قوماندانهای روسی لعنت میگویند جنرالهای روسی که برای شان نشان های قهرمانی وخدمت به ارتباط قضیه افغانستان داده شده بود آنها را به یکسومی اندازند وبرآن نفرین میگویند و این نصرت الهی است ونعمت بزرگ ازنعمتهای خداوندا ست .

ملت ما،درحالیکه حکومت های سابق ازخودهمه چیزداشتند اما باقحطی ها وبا مشکلات روبروبودند اما اکنون که درافغانستان همه زمین های زراعتی ما تقریبا" درحال بایرشدن است ،دهقانان ما وباغبان های ما قدرت کشت وزراعت ندارندوبا این حال هم ،مردم ما با صبروحوصله با مشکلات مقابله میکنند . دردوران شفیق آخرین صدراعظم افغانستان اگربخاطرداشته باشیدکه مردم افغانستان به قحطی روبروشدند ، ودست گدائی بسوی دنیا درازشده بود ، اما امروزنه کشت زاری داریم،نه دهقانی

داریم اما باز هم بەلطف خداوند مردم ما از گرسنگی نمی میرند، وآن روزیکه بەلطف خداوند دوباره به افغانستان برمیگردیم یقینا" وفور نعمت وطیبات را خداوند برای ملت مجاهد ما نصیب کرده و نصیب خواهد کرد.

یک چیز را باید از نظر دور نداشته باشیم، که جهاد مقدس ما، ملت ها را بیدار کرد، اما نشود که در اثر غرور وخودخواهی واتباع هوای نفس وبی پروائی خود در خواب غفلت فرو رویم، یک بخش از وظیفه ومسئولیت مجاهدین وملت مسلمان ما پایان یافته اما بخش عمدهٔ این وظیفه، هنوز باقی است امتحان بزرگی که درپیش داریم تا هنوز فرصتش نرسیده است وآن امتحانی است که خداوند در قرآن عظیم الشان میفرماید " الذین ان مکناهم فی الارض، اقاموا الصلواة واتوا الزکاة، وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور ".

کسانی را که در روی زمین قدرت میدهیم اداره ای را بمیان بیاورند که در آنجا اقامه صلواة صورت بگیرد، بعضی ها فکر میکنند، نماز کار آسان است (انها لکبیرة) یعنی نماز کار بسیار بزرگ است مگر برای خاشعین وبه آنانیکه خشوع کنندگان اند زیرا آنها با شور وشوق به عبادت پروردگار خود ایستاده میشوند واقامه نماز به معنی بسیار جامع است که یک محیطی را محیط عبادی تشکیل بکنیم، محیطی را تشکیل بدهیم که در آنجا همهٔ مردم احساس بندگی در برابر پروردگار بکنند واحساس خلوص ویا اخوت اسلامی در برابر همدیگر داشته باشند باید شرایط اقامه نماز را آماده بسازیم، جامعه ای که همه در آن بندگان خدا وفرمانبردار باشند تشکیل بدهیم جامعهٔ عصیانگر نباشد، چرا: زیرا نماز آدمی را از فحشاء ومنکر نهی میکند. اقامه صلواة بکنیم اقامه صلواة درصورتی میشود که جلو فحشاء ومنکر را گرفته باشیم اگر ببینیم فحشاء ومنکر هنوز هم شایع است وباز هم بگوئیم ما اقامه صلواة کرده ایم این اصلا" با مفهوم اقامه صلواة موافق نمی باشد اسلام، یک نظام جامع است، نظامیست که رابطه انسان را در همه ابعاد زندگی درست تنظیم میکند اقامه نماز درحالیکه یک رابطه بندگی میان بنده وخداوند است در پهلوی آن رابطه ایست که انسان را بحیث یک مسلمان وبحیث یک موجود خداپرست وسالم به جامعه تقدیم ومعرفی میکند که مرتکب فحشاء ومنکرات نمیشود. اسلام، درحالیکه ارتباط انسان را با خداوند در ساحه اعتقادی وعبادی تنظیم میکند رابطهٔ انسان را با انسان در معاملات نیز طوری تنظیم میکند که باید یک مسلمان در محیط زندگی خود غافل از دیگر مسلمانها وانسانها نباشد از مجبوریت های شان، از مشکلات شان از بیچارگی های شان فارغ وبیخبر نباشد واز همینجاست که خداوند میفرماید: در اموال شما برای سائل ومحرومین حق است، مشکل بزرگ تمام اجتماعات انسانی این است که چگونه جلو جنایات گرفته شود پلیس برای چیست؟ قوانین برای چه اند جزاء وعقاب برای چیست؟ برای اینست که جلو منکرات گرفته شود، امر به معروف ونهی از منکر صورت بگیرد بهترین کار یک حکومت آنست که کارهای خوبی را انجام بدهد معروف یعنی انجام دادن کارهای نیک، کارهای خوب. وظیفه یک دولت وحکومت اینست که جلو جنایات را در جامعه بگیرد، جلو بی نظمی را بگیرد، جلو دزدی را بگیرد، جلو قتل را بگیرد، جلو زنانی را بگیرد جلو کسانی که نظم جامعه را برهم میزنند بگیرد، قرآن کریم این موضوع را در یک نقطه خلاصه میکند: (ونهوا عن المنکر) واین آیه مبارکه تمام مفاهیم وتمام تشکیلات ادارهٔ یک جامعه را که در قسمت جلوگیری از بدنظمی در اجتماع وجلوگیری از جنایات مشغول هستند خلاصه میفرماید. وبازمی بینیم وقتیکه حکومتها پروگرامهای خود را به مردم معرفی میکنند چکار میکنند؟ میگویند که حق هستیم... کارها را به اساس اسلام انجام میدهیم با مشکلات فقر وبدبختی و... مبارزه میکنیم وبرای پخش علم وارکان اسلام تلاش میورزیم تمام برنامه های خود را مطابق امر به معروف ونهی از منکر ادا میسازیم.

وبالاخره تمام این مسائل را قرآن کریم در (وامروا بالمعروف) خلاصه میکند ، یعنی خداوند تمام برنامه های سازندگی را دریک جامعه به این کلمه خلاصه میکند که امر به معروف شود ، امر بالمعروف به این معنی نیست که (حافظ ! وظیفه تو دعا گفتن است وبس ، درفکر آن مباش که نشنید یا شنید) بلکه به این معنی است که سخنی را که میگوئی باید انجام داده باشی ، حرفی را میخواهی باید او را مردم انجام دهند خود هم او را انجام بدهی ، پس برنامه های اسلامی درمملکت اسلامی ، برنامه های تنفیذیست نه تنها برنامه هائی که به وعظ ونصیحت خلاصه شود بلکه باید تنفیذ شود ، بعضی مردم فکر میکنند که زکات دادن مربوط به خواست واراده ٔ سرمایه دار است که اگر دلش شد بدهد ورنه ، نه . ویا مثلاً" کسی را دلش به نماز شد بخواند والا ، نه . واین تمثیل غلط است که بز به پای خود آویزان میشود وگوسفند بپای خود ! درزمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه وقتی که تعدادی از مردم قبایل یمن میگویند ما اسلام را قبول داریم وهرکاری اسلام میگوید انجام میدهیم تنها یک چیز را اسلام برای ما اجازه بدهد آن اینکه ما زکات نمیدهیم ، واین درمرحله ایست که تازه رسول اکرم "ص" به رفیق اعلی خود پیوسته بودند جامعه ٔ اسلامی ازهرطرف مورد تهدید قرار داشت ، یهود از یکطرف ، مشرکین قریش از جانب دیگر قبایل مختلف دشمن اسلام ، مسیحیون روم ـ ومجوسی های فارس همه برضد اسلام قیام نموده بودند وحرکت الحاد وارتداد هم شروع شده ، یعنی آغاز اسلام مشکل ترین مراحل است . وحضرت ابوبکر صدیق "رض" هم با طبیعت نرم وحلیمی که داشت ومردم نزدش می آمدند ، ازوی درخواست میکردند که خیراست یا خلیفه رسول الله "ص" چون اسلام درخطر است ، حتی حضرت عمر "رض" به حضرت ابوبکر صدیق میگوید اگر اینها زکات نمیدهند مجبور شان نسازید . حضرت ابوبکر صدیق (رض) برای حضرت عمر (رض) با لهجه ٔ شدید میگوید :

کجاست آن زورآوری وقدرتت که در دوران جاهلیت یک انسان بسیار زورآور وقدرتمندی بودی اما حالا دردوران اسلام به این سستی تن درمیدهی قسم بخداست ، که اگر یک ریشه ٔ که درزمان رسول اکرم "ص" به دولت اسلامی میدادند امروز نده‌هند همراه شان می جنگم ، زکات کدام چیزی نیست که به دل هرکس باشد اگر کسی بخواهد بدهد ونخواهد نده . هم چنان بعضی ها فکر میکردند به کسی که برایش گفته میشد نماز بخوان جواب میداد : این دل خودم است که نماز بخوانم یا نه . توکه از طرف من جواب نمیدهی ؟ درحکومت اسلامی به این شکل نیست حتی دربعضی مذاهب ، امام شافعی میگوید که اگر کسی درجماعت حاضر نشد خانه اش را با لایش چپه کنید وبکشید ویا زنده نمانید ، تطبیق نظام اسلامی مسئولیت بزرگی است که درانتظار ماست این را باید فراموش نکنیم که ما دوران محرومیت را گذشتانده ایم ، اما حالا دوره ٔ قوت ونیرومندی ما فرا رسیده . دوره ایست که باید همه برادران متوجه باشند ، اگر ما اداره ای را دریک جای تشکیل میدهیم همه منتظر بودند ومیگفتند چرا حکومت عبوری مجاهدین والی ها را تعیین نمیکند اما من تعجب میکنم امروز حکومت عبوری مجاهدین تشکیل می شود ، اما بعضی ازگروهها میگویند ما والی را خود انتخاب میکنیم تعجب است ، اینها آیا حکومت عبوری میخواهند یا چیز دیگر ؟ آیا با این خودسری ها که هرکس هرچه خواست بکند میتوانند حکومت اسلامی بمیان آید . معنی حکومت چه هست ؟ اگر ما درین مراحل نتوانیم قدم های اولی را درجهت تثبیت دولت اسلامی بگذاریم درواقع خسران بزرگی را خدای ناخواسته متحمل می شویم واین خسران عظیم هم در دنیا است وهم درعقبی است .

برادران عزیز : ما بخشی از مسئولیتهای خود را انجام دادیم ، فعلاً" درمرحله ٔ تشکیل یک ـ دولت اسلامی هستیم ، واین کار بس بزرگی است خداوند ما را دریک امتحان پیروز ساخت ، دشمن ما را شکست داد ، روسها ازلحاظ نظامی شکست خوردند امروز دنیا میترسد ، کسی از یک نماینده پرسید آیا دیوار برلین سقوط کرد ؟ او گفت بلی دیوار

برلین سقوط کرد ، اما دیوارهای دیگردرحال بلند شدن است . وآن دیوار اسلام است ،دشمنان ما این قدرمیترسند ،اما ما هنوزمتوجه نیستیم که دیوار بلندتروپرشکوه ترنسازیم واین اداره حکومت خودرا درست تثبیت ومستحکم بکنیم امروزیک برادرمسئول دولت است وفردا دیگری.باید حکومت خودرا تثبیت بکنیم وباید دریک خلای سیاسی قرار نداشته باشیم ،وبکوشیم مردم متوجه حقیقت شوند که اگرمجاهدین افغانستان توانستنددرسنگرهای نظامی بجنگندوپیروزشونددرتحکیم سنگرهای اداری وسیاسی هم قادرهستند ، میتوانند اداره قائم کنندمیتوانند دولت بمیان آرندواساس یک تشکیلات نظامی واسلامی را درکشورشان پی ریزی کنند این مسئولیت بزرگ ماست ،کمونستها ازهم پاشیدند وقتیکه ازناراضیان روس پرسیدند آیا کمونیزم بعدازشکست ازهم فروخواهدپاشید ؟

درجواب گفتنداصلا" کمونیزم چیزی نبودکه فروبریزدبلکه ازمدتها پیش ازبین رفته بودوآن براستی طلسمی بودکه جهاد افغانستان آنرا به شکست مواجه ساخت .

امروزیک مطلب را مسلمانان باید بخاطرداشته وازنظردورندارند ، دیروزکاپیتالیزم غرب ازبین رفته بود ،وکمونیزم جای اوراگرفت ،امروزکه کمونیزم سقوط کرده جای اوراچه چیزباید بگیرد ؟

بدبختانه چندروزپیش یک برادرازیک مسلمان پیامی برای من آورده بود ، من برایش گفتم درین وقت کاشکی وزرای خارجه اسلامی فوری تشکیل جلسه دهندوراجع به اوضاع اروپای شرقی وسقوط کمونیزم که مانندجال های عنکبوت یکی بعددیگری ازهم می پاشددرباره ء این موضوعات بحث میکردند وتصمیم میگرفتندکه جای کمونیزم را چه چیزباید بگیرد زیرا کمونیزم ازبین رفت وفطرت های انسانی هیچگاه خلائی را قبول نمیکندویک چیزباید جایش را بگیرد ، جای کمونیزم را جزاسلام نمیتواند چیزدیگری پرکند . چرا درموردیکه مسلمانان درباره اش بحث کنند ، غربیها بحث میکنند ، مسلمین باید درموردعلل وعوامل سقوط کمونیزم به بحث وگفتگوبپردازند وانگیزه های آنرا جویا شوند

علتش روشن است ،علتش ، جزاسلام وجهاداسلامی ما چیزی دیگری نیست ،سقوط روسها وعلت سقوط شان تنها وتنها جهاد افغانستان است ،جهاد ملت ما وانقلاب اسلامی ما باعث سقوط روسها وسقوط کمونیزم درهمه جا شدامروزهمه باید متوجه این حقیقت باشیم که اصلا" روسها وکمونیزم درجهان بدست ملت مسلمان افغانستان سقوط کرده است .

اسلام باید جای شکست کمونیزم را بگیرد امروز درکشورهائی که کمونیزم یکی بعددیگری سقوط می کند باید بفهمیم که تعدادی ازمسلمانها درین کشورها هستنددریوگوسلاویا ، قریبا" چهارملیون مسلمان است ،دربلغاریا مسلمانان زیادی زندگی میکنندکه حدوددوصدهزار ،پیش ازینکه شکست کمونیزم علنی شودبه علت جبرواستبدادمجبورشدندبه ترکیه وجاهای دیگری هجرت کنند .

همچنان البانیه که نوددرصدآن کاملا" مسلمان است که امروزدرآنجا کمونیزم حاکم است،تمام کشورها زیرسلطه ء خلافت اسلامی بود ،اروپای شرقی کلا"زیر تسلط کشورهای اسلامی بود .اما بدبختانه که بعدها (بعدازسلیمان قانونی)۲۵ امیروخلیفه ای دیگری که آمدند نتوانستند اسلام را به قوت خودحفظ کنند اما امراء وخلفای اسلامی تازمان سلیمان قانونی عظمت وجلال اسلامی را دراروپا به طوری تثبیت کرده بودندکه اروپای امروزبخش شرقی اروپا ، وروسیه دیروزوجودنداشت درروسیه تنها یک امارت نشین وجودداشت امروزامارت نشین های که درخلیج،ما داریم ،بنام قطربنام ام الکویت ،بنام راس الخیمه وغیره وغیره شبه این امارت نشین ها روسیه هم یک امارت نشین خوردی بود .

ازسایبریا تاویانا ، دراروپا همه ،کشورهای اسلامی بودندهمه جا زیرتسلط مسلمانها بود ،اما بعدها بدبختانه ،بعدازیک دسیسه بین المللی که خلافت عثمانی را اول توسط تبلیغات سقوط دادند پیش ازین به این اساس یک چیزمیخواهم متوجه

باشید، برادرها، مخصوصاً "علماء متوجه باشید که حربهٔ تبلیغاتی خطرناک‌ترین حربه است، اجازه ندهید که بر ضد جهاد و مجاهدین ما تبلیغات بکنند زیرا شما میدانید که تبلیغات است که چندین خلافت را سقوط داده، خلافت اموی را تبلیغات سقوط داد، بالاخره خلافت عباسی را تبلیغات سقوط داد، خلافت عثمانی را توسط تبلیغات سقوط دادند، بر ضد سلطان عبدالحمید تبلیغات صورت گرفت که این انسان ظالم است، انسان فاسد است چنین و چنان است سلطان عبدالحمید از جملهٔ آخرین خلفای عثمانی مردی بود که در روزهای اخیر ترکیه سخت قرضدار بود بقدری قرضدار بود که حتی نمیتوانست بودجهٔ معاش عسکری خود را تهیه کند حافظ افضل یهودی که اصلاً" از استرلیا و کلان یهودی‌ها بود که میخواست دولت یهود را به کمک انگلیس‌ها و غربی‌ها در اسرائیل پیاده کند آمد از خلیفه عثمانی خواست که (۲۵) ـ ملیون دلار یا (۲۵) ملیون پوند به قیمت طلا برایت میدهم و بدون عوض و تمام قرضه‌هایت را خلاص کن و مشکلات را رفع کن اما برای ما اجازه بده که در فلسطین زمین بخریم و در برابر اینها گفت شما میدانید که این سرزمین سرزمینی است که به خون اصحاب پیغمبر "ص" آباد شده آیا ممکن است که من این سرزمین را در برابر پول بدهم صد سلطان عبدالحمید در برابر یک قطره خون اصحاب پیغمبر قطعاً" اجازه نمیدهم که یک وجب زمین را شما بگیرید.

اما می بینیم که در برابر خلیفه اسلامی چه کردند این خلیفه مسلمان را بر علیه اش هزارها تبلیغات کردند و خلافت آنرا بنام مرد بیمار و مرد مریض خواندند بر ضد او دسته‌بندی‌هائی صورت گرفت روسها، انگلیسها تمام اینها دست در دست یکدیگر دادند و امریکائی‌ها هم دست در دست یکدیگر دادند و کشورهای تحت تسلط خلافت عثمانی را تقسیم کردند بخشی را به روسها، بخشی را به فرانسوی‌ها بخشی را به انگلیسی‌ها دادند و مردم مسلمان بی خبر بودند نشنلیزم عربی را در میان عرب‌ها زنده ساختند و در ما بین ترکها یک تعداد افرادی که اصلاً" آنها ترک نبودند ما بنام اینکه شما باید قومیت ترکی را زنده کنید تحریک و وادار ساختند، بالاخره ترکهای عثمانی و عظمت خلافت عثمانی را که تمام دنیا را زیر نگین شان ساخته بودند از هم متلاشی ساختند قدرت و عظمت اسلام در آن وقت بقدری بود که بار پرتگالی‌ها در یک جزیره از جزایر اسلامی در شرق هند یک تعداد مسلمانها را مورد شکنجه قرار دادند و اینها احوال فرستادند به خلیفه عثمانی که ما را پرتگالی‌ها در این جا آزار میدهند، تمام بحریه ارتش اسلامی حرکت کرد و پرتگالی‌ها را از تمام جزایر سرکوب کردند و کشیدند، بالاخره توسط یک دسیسه بین المللی استکبار این عظمت و جلال مسلمانان به شکست روبرو شد، و دشمنان اسلام پیش از جهاد افغانستان فکر میکردند که دیگر به تعبیر شاعر که: آن قدح بشکست و آن ساقی نماند، دیگر العیاذ بالله اسلامی، در جهان نیست اما ما دیدیم که به لطف خداوند بار دیگر دوباره اسلام آغاز به مبارزه و قیام کرد و گلیم کفر و الحاد را در افغانستان جمع کرد و الحاد نه تنها در افغانستان بلکه در اکثر کشورهای محکوم به شکست روبرو گردید اینجا است که وظیفهٔ ما مسلمانها است وظیفهٔ علماء ما وظیفهٔ تنظیم‌های جهادی ما است وظیفهٔ معلمین و استادان ما است وظیفهٔ مهاجرین ما و وظیفهٔ فرد فرد ما است که ما باید این نعمت بزرگ را که خدا برای ما نصیب کرده از دست ندهیم حکومت اسلامی خود را قائم بکنیم حکومت خود را در داخل افغانستان پیاده کنیم علیه هر نوع تبلیغات نادرست قیام بکنیم خوشبختانه امروز، اثرات مثبت جهاد اسلامی ما نه تنها باعث سقوط کمونیزم شد، نه تنها دیوارهای استبداد را در برلین شرقی از هم پاشاند، نه تنها جباران کمونیزم را یکی بعد از دیگر نابود کرد، و احزاب کمونستی بکلی دارند از بین می روند، بلکه می بینیم در میان مسلمانها به لطف خداوند یک قیام و یک شور و شوق تازه آغاز شده امروز ما می شنویم که در فلسطین کودکانی در برابر یهود قیام میکنند و تا حال (۱۰۰۷) نفر کودک با سنگ بر ضد دشمن می جنگیدند

شهیدشده‌ا ند ، ا ما ا ین کودکا ن آیا میدا نیدکه‌چه تعدا دخسا ره‌ها ی را به‌ا سرا ئیل وا ردسا خته‌ا نـد تا حا ل ا سرا ئیل حدود هفـده ملیا رددا لرخسا ره دیده وهمچنین ا مروزمی بینیم که‌قهرمـانا ن کشمیری ما برا ی آزا دی ،ا ولین فعا لیت ها ی عملی خودرا آ غا زمیکنندوبه‌هندوها ا خطا رمیدهندکه‌بعد ا زین مسلما نها ، کشمیری ها ی آ زا دنمیتوا ننـد ا سیربا شند ما ا میدوا رهستیم که‌ا نشا ء ا لله‌درکشور ها ی ا سلامی نهضت ا سلامی به‌قوت پیش برود ا مـا دشمنا ن ما دسیسه‌ها ی مختلف ونیرنگ ها ی مختلـف را بکا رمی ا ندا زندما با یدخودمتوجه‌با شیم همـا ن قدرکه‌متوجه‌دشمن هستیم متوجه‌خودهم با یدبا شیم خدا وندنعمت بزرگی برا ی ما بخشیده ا ست ،ا ین نعمت بزرگ را ما با یدبا دست ودندا ن حفظ بکنیم . بـه آسا نی ا ین نعمت بدست نیا مده ،قربا نی هـا ی زیا دی دا دیم وبه‌گفته‌مولانا صا حب که‌پیشترصحبت کردند البته‌عصیا نگری ها ی درگذ شته‌دا شتیـم شلاق ا متحا ن خدا وندبه‌ما متوجه‌شدبیدا رشدیـم وخدا وندبه‌ما نعمت جها دبخشیدوسرا نجا م فتـح وپیروزی نصیب ما شد .بقا یا ی کمونیزم‌درافغانستان سقوط میکندشما وهیچ برا دردیگرما ء یوس نشویـد بعضی ها شا یدفکربکنندکه‌کمونستها با قی ما ندنـد روسها برآ مدند ونجیب سقوط نکرد ،ا ما نبا یـد تشویش دا شته‌با شند " لکل ا جل کتا ب" خدا ونـد میدا ندکـه توسط چه‌کسی ودرچه‌لحظه‌ا ی دشمنان ا سلام سرکوب ونا بودشوند ،یقینا" که‌ا ینها نا بـود شدنی هستند چون کا فرخطرنا ک شا ن که‌کمونیـزم روسی وعسا کرروسی بود ، ا زبین رفت ،عجب لطـف پروردگا را ست که‌ا مروزمی بینیم " یخـر بـون بیوتهم با یدیهم وا یدی ا لموء منین " که‌درمـورد یهودیا ن نا زل شده ا مروزدرمؤردما وشما ودشمـن ما صدق میکند ،ا مروزتیشه وتبروبیل وکلنـدرا کمونستها بدست خودگرفته‌وبنیا دکمونیزم را ویران میکنندا ین لطف وا حسا ن پروردگا را ست ، ا مـروز ما می بینیم کـه‌روسیه به‌ضدخودمحکمه‌دا یـر میکند ، پا رلما ن روسی قرا ردا دی را تصویب وا علان میکندکه‌حمله‌روسیه‌به‌ا فغا نستا ن یک جنگ نبـود یک عمل غیرا خلاقی بودنظربه‌ا ین تصویب پا رلمـان روسی وا عترا ف آنها ما وشما قا نونا" حق دا ریم کـه ا زروسیه تا وا ن وغرا مت جنگ را بخوا هیم جرا یمی که‌روسها مرتکب شده ا ندوخودا عترا ف کردندبا یـد تا وا ن جنگ را بپردا زند .

ا ین بزرگترین پیروزیست وا ین پیروزی دنیـا را به‌شورآ ورد ، گرچه‌بعضی ها خوا ستندکه‌جها دا سلامی ما را ضربت بزنند ،گا هی ما وجها دا سلامی مارابدامریکا نسبت دا د نددرحا لیکه‌هرگزا مریکا وسلاح ا مریکائی با عث سهولت وقوت جها دما نشده ،بلکه‌همت وا لای ملت مسلما ن ما بودکه‌توا نستیم بزرگترین قشـون نظا می را درجها ن شکست بدهیم ا ما درروزهـا ی پیروزی ما ن شا یدروس وا مریکا دست بدست یکدیگـر بدهندوبرضدما توطئه‌ودسیسه بکنند چنا نچه‌میکنند ما با یدمتوجه‌هردسیسه‌کننده‌ء با شیم هرکسیکه‌بوده با شددرهرجا ئیکه‌بوده‌با شد .

برا درا ن عزیز .

درشرا یط کنونی دربرا بر ما یک سلسله‌مسا یـل زیا دی قرا ردا ردوروزبروززیا دمیشود ، مطلبـی که‌درین روزها بیشترتوجه‌همه‌را بخودمعطوف دا شتـه مسئله‌ا نتخا با ت وسهم گیری همه‌مردم درتعییـن سرنوشت شا ن ا ست ، من شخصا" وا کثربرا درهـا ی ما به‌ا ین عقیده‌هستیم که‌ا نتخا با ت یک ا صـل اجتنا ب نا پذیرا ست با یدشورا ی ا نتخا بی دا شتـه با شیم‌با یدمردم ما ا زطریق آنتخا با ت حکومت خـود را تا ء سیس بکنند .

وقتی ا نتخا با ت میکنیم کوشش با یدصورت بگیرد که‌ا نتخا با ت سرتا سری شوداگردریک بخش انتخابات بکنیم دربخش دیگری ا نتخا با ت نکنیم ا یـن ا نتخا با ت به‌معنی ا نتخا با ت کل درکشورنیست و با زهم مشکلاتی با قی میما ندکه‌خوا هندگفت قسمـی که‌ا مروزمیگویند : چون شما حکومت با قا عده‌وسیـع ندا رید ما شما را برسمیت نمی شنا سیم فردا خوا هند گفت که‌ا نتخا با ت شما با قا عده وسیع نیست وا زهمه مردم ا فغا نستا ن نما یندگی نمیکنند .

لذا اگر روزی انتخابات میکنیم باید انتخابات ماسرتاسری باشد هم باید فضای امنی برای انتخابات آماده شود که تا خدای ناخواسته انتخابات ما عامل یک سلسله کشمکش های دیگری نشود شما در انتخابات هند شاهد هستید " ایندیرا گاندی " بخاطر یکه کشمکش ها در انتخابات نیاید نیم ملیون عسکر و پولیس را بخاطر امنیت وظیفه داد، اما ما دیدیم که چند هزار نفر کشته شد،

پس در چنین شرایطی اگر پیش بینی های دقیقی صورت نگیرد، خدای ناخواسته کدام جنگ و کشمکش داخلی دیگری به میان آید، لذا در مسئله انتخابات امور انتخابات ما فوق العاده دقیق و به شکلی باید بوده باشد که از کشمکش ها جلوگیری بعمل بیاید، انتخابات ما در سراسر کشورمان صورت بپذیرد همه در یک وقت سهم بگیرند و جلو کشمکش ها و برخوردها و مشکلات بعدی را که معمولا" در حوزه های انتخاباتی بمیان می آید باید پیش از پیش جلوگیری کرد.

بهرحال از نظر من، فعلا" باید متوجه مشکلات اساسی کشور خود باشیم اصلا" ما باید بن بست فعلی را از میان برداریم.

بهرحال انتخابات بحیث یکی از مسایل فعلی ماست اما اساس کار ما در انتخابات خلاصه نمیشود اساس کار ما این است که به چه شکل میتوانیم یک حکومت نیرومند و مقتدری در افغانستان به میان بیاوریم که رژیم دست نشانده را سقوط بدهد باید این اساس مسئله نظامی مطلب اساسی برای ماست.

و ما باید به مسایل نظامی سخت توجه کنیم چه اگر ما در کشمکش های انتخاباتی مصروف باشیم و دشمن نیرومند شود این البته یک فاجعه دردناک خواهد بود که در حالت بعد از پیروزی خدای ناخواسته شکست بخوریم.

برادران عزیز! ما و شما در مرحلهء سخت و خطرناک قرار داریم و سخت باید متوجه باشیم، اصل مطلب ما، تشکیل یک ملت واحد است جلو اختلافات را باید بگیریم، نباید اگر فردا انتخابات میشود یک کسی نگوید که من فارسی زبان هستم به پشتو زبان رای نمیدهم، پشتو زبان به فارسی زبان فلانی به فلانی رای نمیدهم، بهرحال دشمنانی هستند که میخواهند افغانستان را به نام های مختلف تجزیه کنند، جلو این تجزیه طلبی ها را جدا" بگیریم، و من با افتخار میتوانم بگویم که اگر جمعیت در شمال افغانستان نمیبود، افغانستان خدای ناخواسته تجزیه شده بود و امروز به لطف خداوند جمعیت قدرتی است که توانسته است جلو هر دسیسه را بگیرد امروز - حربه های تجزیه، حربه های جنگ داخلی از جمله حربه هائی است که دشمن استعمال میکند، بهرحال ما امیدوار هستیم که در سال کنونی مائی که سال شکست کفر و الحاد، سال فروریختن دیوارهای کمونیزم و از بین رفتن جباران کمونست است ما و شما باید برای سربلندی و عظمت اسلام گام مثبتی برداریم.

برادران محترم:

یک مطلب را باید همه متوجه باشید، بعضی ها شاید فکر میکنند که امروز در قسمت افغانستان در بیرون تصمیم گرفته میشود، و قضیهء ما و قضیهء حکومت ما و یا مجاهدین ما و تنظیم های جهادی ما فعلا" دست دیگران است این را باید بفهمند، انشاءالله هیچ قدرتی در هیچ جای نمیتواند هیچ نوع تصمیمی بگیرد و هیچ نوع کاری را انجام بدهد تا ما و شما متفق نشویم تا ما و شما به کاری اتفاق نکنیم و فیصله نکنیم هیچ کشوری نه دوست و نه دشمن نه کشورهائیکه با ما پیوند بسیار نزدیک دارند و نه کسانیکه با ما دشمن هستند، هیچکس هیچ عملی را انجام داده نمیتوانند و زمام اصلی کار بدست خود ماست مگر اینکه خدای ناخواسته آنقدر بی پروا و آنقدر غافل و بیخبر شویم که در اینجا همه چیز ما بدست دیگران بیفتد این البته فاجعه ایست که به هیچ کسی نباید اجازه بدهیم.

برادران عزیز:

ما سالگرد فاجعه دردناک و خونین حمله قشون خون آشام روسی را در یازدهمین سالش به شدت

تقبیح میکنیم وخدا را شکرگزا رهستیم که‌برملت بیچا ره ومظلوم ما توا نا ئی بخشیدتا بزرگترین ا برقدرت را بزا نودربیا ورد، تا ظا لم تر ین، مفسدترین نظا می را درهم بکوبدا حسا ن خدا وندگار وسنت ا لهیست که‌همیش جبا را ن تا ریخ را ، فرعونها را ،نمرودها را ومستکبرین را توسط ضعیف ترین مخلوقا ت ،توسط پشها ی،توسط ا با بیل ،توسط باد، توسط آب ا ینها را ا زبین میبرد ، آب را برا ی — یکی وسیله‌نجا ت قرا رمیدهد وبرا ی دیگری وسیلهٔ هلاک،برا ی قوم موسی "ع" آب وسیله نجا ت میشود، کوچه‌با زمیکند تا بندگا ن خدا به‌سلامت به‌آ نطرف دریا بروند وبرا ستی کسا نی که‌بنده‌خدا هستند همه‌کا ئنا ت جن وا نس وآب وبا دوآتش همه مسخرآ نها است ، آتش به‌ا برا هیم "ع" آب سردی میشود ، آب فرعون را غرق میکند ا ما موسی "ع" نجا ت می یا بد .

رسول ا کرم "ص" به‌یکی ا زا صحا بش نا مه‌ا ی‌دا د که‌به‌یمن میروی ومتن ا ین نا مه‌را برا ی قبا یل یمن ا علام میکنی ،درکشتی سوا رمیشو د وقا یق شا ن درهم می شکند ،پا رهٔ ا زپا رچه‌چوب وسیلهٔ نجا ت ا ین صحا بی پیغمبرمیشود به‌محض ا ینکه در سا حل میبرا ید ، شیرغرندهٔ درندهٔ درپیشش قرا ر دا رد ، شیری که‌درا نتظا را ست درا نتظا ریک شکا ر ا ست که‌پا ره‌پا ره کند ، صحا بی چا رهٔ نمی یا بد نا مه‌پیغمبررا به‌شیرمی نما یا ندشیرفورا" خود را به‌زمین میاندا زد وپا ی ا ین صحا بی را بوسه‌میدهد وپیشا پیش‌صحا بی برا ه‌می ا فتد بجا ی آبا دی می رسد وشیربرمیگردد .

برا ستی که‌ما با یدشکرخدا را ا دا ء کنیم که‌خداوند دشمن ما را شکست دا دوما را نجا ت ، ودشمن ما را به رسوا ئی سختی موا جه‌کرد ا ین نعمت بزرگ خدا وند را با یدا دا ء کنیم وحدت ویکپا رچگی خودرا حفظ بکنیم برا ی ا ستحکا م دولت ا سلامی ما ن کا رکنیم ا خوت وبرا دری را شعا رخودقرا ربدهیم .

زه پ‌ا خرکی خپل خبری تـه‌خا تمه‌ورکوم ا ودتولو مها جرینوا وخا ص قدردخپل ا نصا ری ورونودا منیتی قوا ؤ اوزمونږهغه‌ا نصا ری پا کستا نی وروڼوچه دجها دپه‌دورا ن کی زمونږسره‌په‌ډیرمحبتا ودلسوزی مرسته‌ا وهمکا ری کړی نودزړه‌نه‌ددوی ا ودپا کستا نی ملت نه‌شکرگذا ریو یوځل بیا ددی کمپ دمها جرینونه شکرگذا ری کووا ودتولوعلما وا وهغه‌وروڼوحخه‌چه‌ددی کنفرا نس دجوړولوپه‌هکله‌زیا را یستلی شکرگزاری‌کوم "ا قول قولی هذا وا ستغفرا لله‌لی ولکنما نه هوا لغفورا لرحیم "

انقلاب هائیکه برمبنای آیدیولوژی استوار است

هرگز به شکست روبرونمی شود



اخگر فروزانی که شیخ عب
با مرگ وترور او پایان نم
سالکین حق ودعوتگ

جمعیت اسلامی افغانستان بمناسبت تجلیل از شهادت دکتور عبدالله عزام بتاریخ ۸۹/۱۲/۷ م گردهمائی شکوهمندی را برپا داشته بود که تعدادی از زعمای جهاد، فرماندهان وبرادران مهاجر وانصار وشخصیت های اسلامی در آن اشتراک ورزیده بودند.

این گردهمائی با شکوه با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید آغاز شد، سپس استاد برهان الدین "ربانی" امیر جمعیت اسلامی افغانستان، مولوی محمد یونس "خالص" امیر حزب اسلامی افغانستان دکتور ذبیح الله "مجددی" تاثرات عمیق شان را نسبت شهادت عبدالله عزام ابراز کردند.

استاد برهان الدین "ربانی" امیر جمعیت اسلامی افغانستان بیانیه علمی وانقلابی شانرا با حمد خدا "ج" ودرود بر پیامبر او آغاز نموده فرمودند:

برگذاری این گردهمائی بمناسبت شهادت شهید امت دکتور عبدالله عزام به این معناست که اخگر فروزانی که شیخ شهید آنرا شعله ور ساخت با مرگ وترور او پایان نمیپذیرد بلکه چون چراغی راه سالکین حق ودعوتگران مسلمان را روشن میسازد.

من زمانیکه حرفهای پسر شهید (حذیفه) را شنیدم، متیقن شدم که تربیت یافتگان استاد شهید اعم از فرزندان، خانواده ونسل مسلمانی که تربیت کرد، درفش حق را برافراخته نگاه خواهند داشت وبا شهادت دکتور عبدالله عزام این درفش شکوهمند بزمین نمی افتد، وکاروان ایمانداران علی الرغم دسیسه های دشمنان وغدر وخیانت آنان به پیش خواهند تاخت.

زندگی عبدالله عزام سراسر خیر وعطا بود، او در لبیک گفتن بندای جهاد تخلف نورزید وگروهی از جوانان امت اسلامی که تشنه جهاد در راه خدا بودند گمشده شانرا در افغانستان یافتند وپیرامون شیخ شهید گرد آمدند برخی به پیمان خود وفا کردند وشهید شدند وبرخی منتظر آن بودند.

شیخ عبدالله عزام جهاد افغانستان را مثل همه متفکران مسلمان، خارج از چوکات اقلیم ومنطقه میدانست واورا جهاد اسلامی وجهانی خوانند.

ما چقدر اظهار تاسف کردیم وشیشه آمال مان با سنگ نومیدی خورد شد، زمانیکه دیدیم دشمنان ما وکسانیکه در صف دشمنان بودند جهاد فلسطین را جنگ فلسطینی یا مبارزه عربی نا میدند ومجاهدین را از جهاد در فلسطین محروم کردند واین کار را زخطرناکترین



...سد الله عزام شهید آنرا شعله ور ساخت ...سی پذیرد بلکه چون چراغی راه ...سران مسلمان را روشن می سازد

(استاد ربانی)

توطئه‌های استعمار در فلسطین بود و این توطئه‌ها زاده امروز و دیروز و یا محل خاصی نبود، زمانیکه تاریخ جهاد مسلمانان را مطالعه می کنیم، می بینیم که سالها فرزندان مجاهد بخارا، سمرقند و تاشکند جهاد کردند و تعداد بیشمار کافران روسی را در کوهپایه‌ها و هامون های بخارا کشتند اما زمانیکه روسهای کافر دیدند که جهاد به مناطق دیگر هم سر کشیده و کاروان های از مجاهدین افغانستان داخل تاجکستان و ازبکستان شده و با برادران مجاهد شان در جهاد اشتراک ورزیدند استعمار شرقی که ممثل کمونیسم بین المللی است به رهبری روس و استعمار غربی که در آن زمان انگلیس آنرا رهبری میکرد خطر اسلام را که تاج و تخت ستمگران را تهدید میکرد، درک کردند همان بود که میان روس و انگلیس پیمانی صورت یافت که انگلیس به مسلمانان شبه‌قاره هند اجازه نمیدهد تا برادران مسلمانشانرا در افغانستان یاری رسانند و روس‌ها هم برپادشاهان آنوقت افغانستان فشار وارد آوردند که به مجاهدین مسلمان اجازه ندهند که از نهر آمو عبور کنند و نه به مجاهدین و مهاجرین که از سرزمین اسلامی تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان و سایر جمهوری های مسلمان نشین اجازه آمدن به افغانستان را بدهند و اگر داخل شدند بایست به سرعت ممکن از ساحه به دول دیگر فرستاده شوند و ما دیدیم که مهاجرین مسلمان زمانیکه به افغانستان یا پاکستان آمدند تا در اینجا زندگی نمایند و به سنگرهای شان نزدیک باشند، یا به دولت های غربی فرستاده شدند یا به برخی کشورهای عربی تبعید شدند یا به ترک سنگرهای جهادی شان مجبور شدند، روسیه در آنوقت شاه افغانستان را واداشت تا به منع دخول مجاهدین بخارا به افغانستان موافقه کند، همچنان از دخول مجاهدین افغانستان هم به بخارا ممانعت صورت پذیرفت و ابراهیم بیک مجاهد همان گفتار مشهورش را به گوش همه چنین رساند که: ای مسلمانان ای پادشاه افغانستان امروز بخارا و فردا افغانستان، و آنچه آن مجاهد بخارایی گفته بود صدقش به همه آفتابی گشت و اما دیدیم که روس با استفاده از غفلت مسلمانان و عدم نشر و پخش مسایل جهاد در بیرون مرزها، بر بخارا سلطه حاصل کرد، حتی علمای هند نمیدانستند که در بخارا چه بوقوع پیوسته و چه به وقوع خواهد پیوست حتی برخی از آنان از خداوند میخواستند که لنین بیاید هند را

از سلطه انگلیس ها رهائی بخشند شما ببینید آنقدر تبلیغات به نفع جهاد خاموش بود که حتی علماء هم نمیدانستند که روسها کی ها اند ؟ .

امروز که شیخ عبدالله عزام شهید شده است هدف شهادت از میان بردن او نیست ،بلکه دشمنان اسلام میخواهند جهاد اسلامی را در افغانستان ضربه بزنند و جوانانی را که تشنه جهاد اند اعم از عرب وغیرعرب از پیوستن به برادران مجاهدشان محروم سازند .

دشمنان جهاد ما حتی به محاصره تبلیغاتی ما می پردازند و امروز هرچه که از مطبوعات غیر اسلامی به نشر میرسد همه اش تبلیغات زهر آگین بر ضد جهاد است و راز - موفقیت بخش تبلیغات جهاد ما هم از فداکاری ها قهرمانانی چون شهید عبدالله عزام و شیخ زندانی و جوانانی است که همدوش با برادران مجاهدشان در افغانستان رزمیدند و اخبار جهاد را به همه حتی به بادیه نشینانی که نه رادیو می شنوند نه روزنامه و جراید را مطالعه میکنند رسانیدند .

برادران !

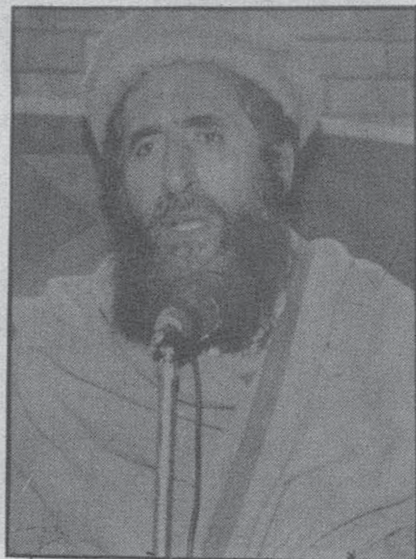
زندگی مردانی چون شیخ عبدالله عزام مشحون از خیر وسراسر دعوت و مبارزه است ، ما باید از شهادت عبدالله عزام درس عبرت گیریم و نگذاریم که دشمن به اهداف نا میمونش برسد ، بلکه باید نقشه های دشمنان را نقش بر آب کنیم ،هدف دشمنان از شهادت شیخ عبدالله عزام منحصر ساختن جهاد در میان افغانها بود تا در بی خبری فرزندان امت اسلامی هرنوع ضربه ای را متحمل گردد وامت اسلامی ندانند که در افغانستان چه به وقوع میپیوندد استعمار میخواهد جهاد ما یک جنگ جاهلی باشد و انگیزه های نشنلیستی در آن حاکم باشد که به خویشتن افتخار کنیم و همه پیوندهای مان را با امت اسلامی قطع کنیم این اهداف شان به آنچه در فلسطین تجربه کردند همگون است زیرا جهاد در فلسطین قبل از قیام دوساله اخیر (انتفاضه) متاع بی ارزشی بود که هرکس با براه انداختن شعارهای بی محتوا به آن تجارت میکردند و روزبروز تن به سازش می دادند و به ذلت و خواری تسلیم می شدند ، اما برادران مجاهد شما در افغانستان با خدای خود پیمان بسته اند که در راه خدا برزمند و درفش لا اله الا الله محمد رسول الله را به اهتزاز در آورند آنان امروز به پیمان خود استوار اند و ما باز هم تاکید می کنیم که جهاد ما جهاد افغانی نیست ،بلکه جهاد اسلامی است ومربوط به همهء مسلمانان است ما میدانیم که دشمنان در برابر شما موانعی را ایجاد میکنند و شما را وا میدارند تا سرزمین جهاد را ترک نموده به کشورهای خویش بروید ، اما شما نباید به توطئه های دشمنان تن دهید زیرا راه دعوت و مبارزه با قالین وگل فرش نیست دعوتگران باید راه خود را از میان سنگلاخ ها واز میان اشک وخون باز کنند .

ما کدامروز به طرف پیروزی روان هستیم به برکت پایداری برادران مجاهد خود و همکاری علماء اسلامی است که در مهمترین مراحل زندگی جهادی مان در پهلوی ما ایستادند .

امت اسلامی پس ازینکه ندای جهاد را از قله های شامخ وآسمانبوس هندوکش شنید و اطلاع یافت که در وادی ها و هامون های افغانستان جهاد آغاز شده است به ندای جهاد لبیک گفت ،وجوانان امت وعلمای آن زندگی جدید خود را آغاز کردند و مرحله عزت وکرامت فرا رسید ،پس باید ما این جهاد را زنده نگهداریم و از این جهاد استفاده بریم .

امروز ما شاهد فروریختن دیوارهای کفر والحاد در سراسر زمین هستیم که یکی پی دیگر به زمین می افتد دیوار برلین فرو می ریزد ،وامپراطوری کمونیزم از هم فرو می پاشد .

در پایان از پروردگار علی وقدیر آرزومندیم که ما را به استفاده از جهاد اسلامی مان موفق بسازد و بر قبر شهید عزیز مان دکتور عبدالله عزام باران رحمتش را فرو بیارد و در برای او منزلت شهداء و صدیقین را اعطا فرماید .



شیخ عبدالمجید (زندانی)
رهبر مسلمانان یمن

درین گردهمآیی بزرگ شیخ عبدالمجید "زندانی" رهبر مسلمانان یمن نیز خطابه ارزشمندی ایراد کرده وگفت :

مرگ بهسراغ همه انسانها می آید، اما خداوند از انجمله برای برخی بندگانش زندگی دائمی را ارزانی میدارد وشهداء ازین دنیا بهزندگی دائمی پای میگذارند، وما آرزومندیم کهشهید عبدالله عزام از آنجمله باشد، وبعد ازین همهتلاشها به زندگی راحتی دست یابد.

شیخ عبدالله عزام از هر طرف موردتهدیددشمنان قرار داشت واگردرجستجوی سبب آن شوی درخواهی یافت که او پیروزی جهادرا میخواست.

شیخ عبدالله عزام از جمله بزرگترین دعوتگران مسلمان معاصربود، ودرکشورهای اسلامی گشت وگذار کردتا ملتی را بیابد کهسزاوار برداشتن درفش جهاد باشد ودرافغانستان گمشده اش را یافت، وملت مستمند وژولیدهموی را یافت کهبهمه مظلومین ومحرومین زمین بشارت خیر میداد، وعبدالله عزام، این جهادرا بهشرق وغرب جهان اسلام پیوند داد.

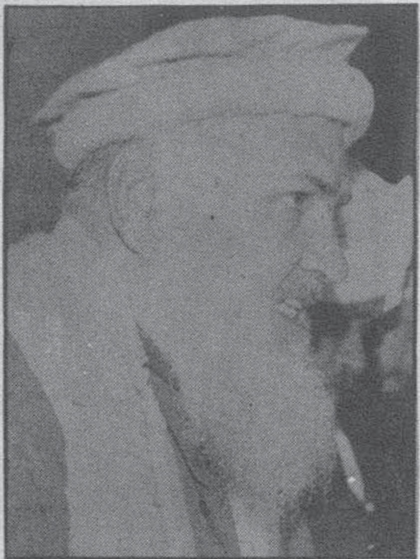
آن کسی کهشهیدعبدالله عزام را بهقتل رسانده است، همان کسی است کهبا دعوت اسلامی وجهاد دشمنی دیرینهدارد وهمانکسی کهجنرال ضیاء الحق را بهقتل رسانده است.

سپس شیخ ابوالقاسم که جدیدا" بهصفت مدیردفترخدمات مجاهدین (دفترشهیدعزام) تعین شده است بیانیه اشرا ایراد کرد، ودربیانیه اش گفت :

شیخ عبدالله عزام "رح" از جمله علمای عامل وقهرمانان مجاهدین شمرده میشود، وحملهبرشیخ، حمله



برادر مجاهد سیداحمد (روئین)
امیر جهاد ولایت تخار

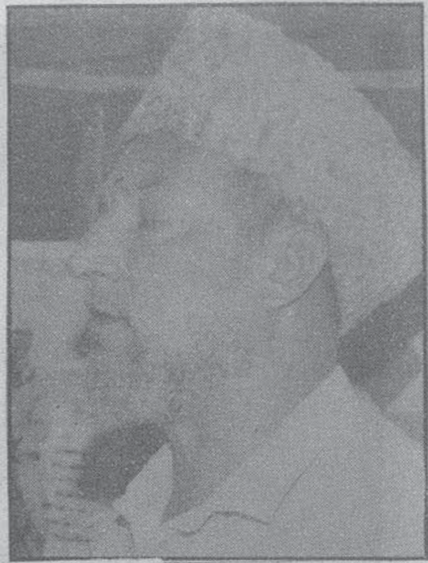


شیخ ابوقاسم
مدیر دفترخدمات مجاهدین

برشخص او نیست، او بخاطر مصلحت خودش زندگی نکرده است، او زندگی کردتا مردم زندگی کنند وخودرا تکلیف داد تا مردم راحت شوند وزحمت دید تا مردم نیکبخت زندگی کنند وحملهبرشیخ، حمله برجهاد اسلامی درافغانستان بود وتنها بهجهاد کمک مادی نکرد بلکهدرساحهمطبوعات نیزنقش بارزی را بهنفع جهاد ایفا کرد.

پس از بیانیه ابوالقاسم، برادر مجاهدسیداحمد "روئین" امیرجهاد ولایت تخار وعضوشورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان دررثای شیخ عبدالله عزام بیانیه مفطلی راایراد کردکهما گوشههای آنرا یادآور می شویم :

پس از سقوط خلافت عثمانی جهان اسلام بهزاویهفراموشی بدل شدومکانت خودرا درمیان جهان از دست داد، وطواغیت، اسلام



شیخ فتحی (رفاعی)، مدیر مرکز تعلیمی اسلامی

را تنها درچهاردیواری مساجد زندانی ساختند، اما دعوتگران آگاهی پیدا شدند که خواستند درتغییر این وضع بکوشند، ازجمله شخصیت های که این نقش را به عهده گرفتند، سیدجمال الدین افغانی شهیدحسن البنا ومرحوم ابوالاعلی مودودی بودند.

درعصرحاضر هم شیخ عبدالله عزام ازجمله آن شخصیت های مبارزی است که خدمت فراموش ناشدنی ای به اسلام وجهاد تقدیم کرده اند.

شیخ عبدالله عزام دوبار به سمت شمال آمد واز جبهات جهادی ما دیدن کرد، او ازهیچ نصیحتی به ما دریغ نمیکرد وما را به انجام کارهای خیر، حفظ قرآن کریم تشویق میفرمود، ازخداوند بزرگ آرزو میبرم ما را درادامه راهی که عبدالله عزام شهیدشد موفق دارد.

سپس شیخ فتحی رفاعی مدیر مرکزتعلیمی اسلامی بیانیه اش را ایراد نموده گفت:

شیخ عبدالله عزام به خاطر عقیده اسلامی زیست ودرراه همین عقیده جام شهادت نوشید.

شیخ عزام صاحب عزیمت درجهاد بود. به اثر فعالیت های او خون مسلمانان درسرزمین جهاد ریخت، خون مسلمانان از نژادهای مختلف با هم مزج وخلط شد، خون برادرمسلمان الجزایری با خون برادرفلسطینی اش وخون مسلمان مصری با خون افغانستانی خلط شد.

درمیان سخنرانان دکتور ابومجاهد هم حضور داشت او در بیانیه اش گفت:

تنها شیخ عبدالله عزام شهید دراین توطئه دشمنان اسلام شامل نبود، بلکه قبل ازاو بالای رهبران جهاد نیز همچو توطئه های صورت گرفت که خداوند آنها را نجات داد، استاد برهان الدین ربانی (امیرجمعیت اسلامی افغانستان) ازجمله آن رهبران جهاد است که دشمن توطئه ترورش را سنجیده بود اما خداوند وی را نجات داد.

پس ازین فرزند ارشد شیخ عبدالله عزام "حذیفه" حاضران را موردخطاب قرار داده وبیانیه اش را با این آیت مبارک آغاز کرد که:

"ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یعلم الله الذین جاهدوا



دکتور ابو مجاهد

منکم ویعلم الصابرین"

خون پدرشهیدوجسدپاره پاره برادران شهیدم به من سخنرانی را آموخته اند ورنه من قبلا سخنرانی نکرده بودم.

شیخ شهیدبا شهادتش برای ملت مسلمان ما آموخت که ملتها چگونه بپا میخیزند ودعوت ها چگونه پیروز میشوند.

ملت ها وقتی پیروز میشوند که انسان خودش را فداء وسائر ثروتش را درراه هدف خرج کنند وخویشاوندانش را قربان کنند.

شیخ امت اسلام را بوسیله خون خود وپارچه های بدن فرزندانش آموخت که دعوت ها وقتی پیروز میشوند که مسلمان دعوتگر هرآنچه درتوان دارد از قربانی آن دریغ نورزد.

شیخ امت اسلامی را با شهادتش آموخت که ملیونها حرف نمیتواند جای یک مرمی

درمیدا ن نبردرا بگیرد .

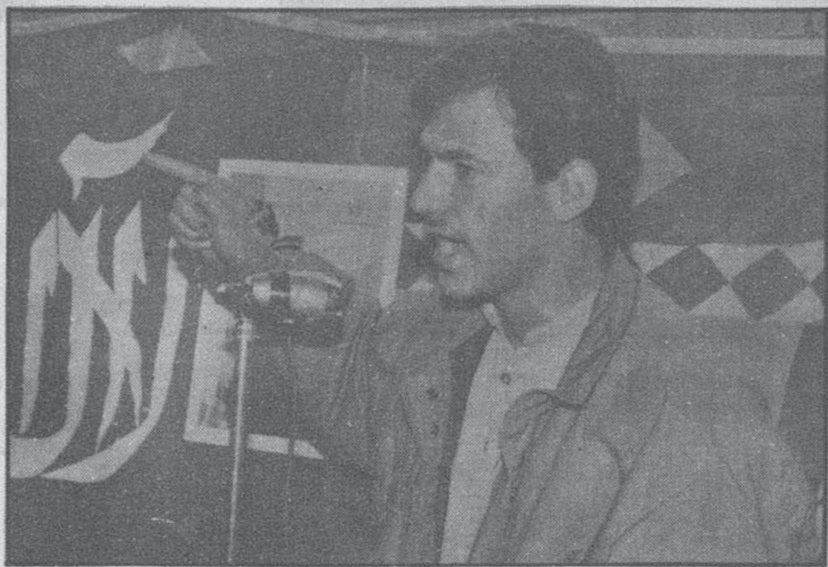
امروزچقدرعلماء درکشورها ی شا ن نشسته اندوراجع به احکام جها دبیشترا زما میدا نندامـا آنکه درمیدا ن نبرد حضوردارد قدرش بیش ازآنان است .

اری : اگرعلماء حرکت نکنند وازجا نجنبندبه دیگران بهتر همین است که آرام بنشینند دولت ها ی کا فرمیخواهندکه انسا ن درکشورش بنشیند ، نماز بخوا نند ،عبا دت کنند ،قرآن تلاوت کنند وراجع به جها دهرچه یا ددارد بگویدا ما آنرا درصحنه عمل اجراء نکنند .



مدال عزت ،دعوت و جهاد برای شهید (عزام) که توسط رهبر جمعیت اسلامی به حذیفه پسر شهید عزام سپرده شد .

"مدال عزت ،دعوت وجها دبرای شهیدا سلام عبدالله "عزام" که توسط دانشمندبزرگ استاد برها ن الدین ربانی امیر جمعیت اسلامی افغانستان به حذیفه فرزندارشدشهید عبدالله "عزام" سپرده شد پایان یافت .



حذیفه فرزند شهید عبدالله (عزام)

شیخ شهید سرزمینی تلاش میکرد کلا اله الا الله بگویدو او را هیچ زما مداری ما نع نشودخداوند را هرا به او کوتاه ساخت واز همه دشواری ها راحتش ساخت .

حذیفه گفتا رش را با این دعا پایان دادکه :

اللهم تقبل شهادته وادخله فی واسع رحمتک :

اینگردهمایی بزرگ با اعطای



شهید عزام :

دفکری پیوند ژوند
او
ابدی بیلګه

ننګیال

مجاهد و ورونو!

«د اسلام دښمنان غواړی چی د فلسطین غم لړلی تاریخ یوځل بیا په تاسی تکرار کړی ـ پام کوئ چی د فلسطینیانو په سرنوشت اخته نشی ـ د خپل بر خلیك واګی بل چاته مه ورکوی ؛ دا یواځی او یواځی ستاسی حق دئ .

ستاسی عظمت او عزت په جهاد کی دی ، نن چی تاسی د دنیا او نړیو الو په وړاندی د شرف او در ناوی کوم مقام ګټلی دی داستاسی دوینو او سرښندنی برکت دئ» .

دا دیوه روښانه ضمیر غږ دی ـ دیوه ژوندی او پاك زړه آواز دی . او دیوه سپیڅلی احساس هوشدار . دا د اخوت او ورورولی پیغام دی د مینی او دوستی په ژبه ـ د بیداری او هو ښیار اوسئ پیغام دی د حقیقت او همدردی په ژبه ـ د حرکت او غور ځنګ دعوت دی د واقعیت او بصیرت په ژبه . دا د اسلام د یوه سترګور داعی خبری دی دیوه انقلابی مبارز دزړه خواله ده او دیوه قهرمان مجاهد وینا . ـ د هغه چاچی ټول عمر یی په دعوت او مبارزه کی تیر کړی او دخدای (جل جلاله) په لار کی په پرله پسی او نه ختمیدونکی جهاد کی . پدغو څوټکو کی یو ژور احساس په غور ځنګو نو

دی ـ پدغو څو جملو کی یو ژوندی درس پروت دی ـ پدغو څو کرښو کی د عظمت او عزت رازونه سترګکونه وهی ـ پدغو خبرو کی دیوی عبرتناکی تراژیدی هغه از انګی څلکونه وهی چی د اسلامی امت دویاړمن تاریخ ډیری دردوونکی پیښی ډیری غملړلی کیسی او ډیربوږنوونکی تراژیدی یی په سینه کی خوندی پرتی دی .

دا د یوه پریکنده عزم څرګندونی کوی ـ د یوی پوخ لادی ارادی ترجمانی کوی او دیوه دراك او تیز بین نظر نمایندګی ـ د داسی فکر عکاسی چی د ځان نه د جهان فکر کوی ـ ډیر لیری یی د نظر مارغه په الوت وی ـ هغه چی غرونه او دریابونه یی مخه نشی نیولی او لاره یی نشی بندولی .

د پاخه ایمان او ټینګ عزم خاوندان د جهان جوړولو فکر او هڅه کوی هغوی لکه شمع خپل ځان ویلی کوی خو خپل ماحول ـ خپله دنیا او خپل جهان روښانه ساتی ، هغوی خپل ، شته ، فکر ، تصور ، علم او صلاحیتونه نوروته وقف کوی .

* * *

اسلام دعوت دی ـ بلنه ده مبارزه ده او جهاد ـ او مسلمان داعی وی ـ بلونکی وی مبارز وی او مجاهد .

شهید ډاکتر عبدالله عزام د اسلام سترګور او دانشمند داعی ؤ ـ د حق د سنګرسرتیری مبارز ؤ او د خدای (جل جلاله) دلاری اتل مجاهد .

دده نظر دقیق او مشاهده یی ژوره وه ـ دده تجربه کوټلی او عزم یی نه ماتیدونکی ؤ ـ ده د خپل مجاهدانه ژوند له هسکو ټیټو څخه ډیر څه زد کړی ؤ ـ ده د خپلی مبارزی له هر پړاو څخه ډیری تجربی خپلی کړی وی ډیر عبرتونه یی ترلاسه کړی ؤ او ډیر درسونه یی د خپل احساس او فکر په غیږکی راټول کړی ؤ . له هغه سره د علم ډیره غنی پانګه وه د تجربی بډایه ذخیره ورسره وه او د مشاهدی ناپایه توښه .

ده یو ځل لیدلی ؤ چی استعمار څنګه او څه ډول د مسلمانانو دلومړنی قبلی او دده ګران وطن دهغه ریښتینی مقاومت په مخه کی د انحرافونو او انصرافونو توطئی او دسیسی جوړ کړی او څه وړیی د آزادی هغه بریمن غور ځنګ له خپل عقیدتی عظمت او ایمانی پشتوانی څخه لری او په خپلو استعماری لوموکی ښکیل کړ .

ده د اسلامی امت دغه دردناکه تراژیدی او غم لړلی فاجعه پخپلو سترګو لیدلی او مشاهده کړی . ځکه خویی د افغانستان د جهاد په اړه او د دغه ډول استعماری دسیسو او سیمه ایزو او بین المللی توطئو په وړاندی خپل قدم ، قلم او بیان ډال کړی ؤ د ده ټوله توجه ، ټول کوششونه او ټولی هڅی په همدی لارکی وی چی دافغانستان دبریمن جهاد د څپاند بهیر په مخه کی د استکبار د توطئو ، مانورو او ساز شونو بندونه ونړوی او پری نږدی چی له افغانستان څخه فلسطین جوړشی .

دا ځکه چی د ده په وړاندی د امت یو ډیره غمناکه تر اژیدی ، دهغی غملړلی برخلیك او دردوونکی تاریخ پروت ؤ ـ د دغی فاجعی زخمونه تازه ؤ ـ ده د امت پرسینه د هغو زخمونو څخه بهیدلی وینی چی د حال په ژبه یی اسلامی امت ته خپل دردناك سرګذشت بیانوه او هوشداریی ورکاوه له نژدی لیدلی وی ـ دی د اسلام د دښمنانو دسیسی ، او د مقاومت د ننه د بی اتفاقیو ، خود خواهیو او غفلتونو دهغو توند وسیلیو چی دامت د اقبال شمله یی په خاورو کی غور ځولی وه شاهد ؤ ده د دغه وړپیښو ، غفلتونو او مخالفو جریانونو له وقوع او تکرار څخه تجربه لر له . اندیښنه یی کوله او ویره یی څرګندوله له همدی ځایه یی خپلو افغانی ورونوته هوشدار ورکاوه . او دهوښیار اوسی درس ـ دده پردغه هدایت پوخ باورؤ چی «مسلمان باید دیوی سوړی څخه دوه ځله ونه چیچل شی» ځکه خوده داځل امت د استعمار دښامار دبیا چیچلو په تهدید کی نشوای لیدلی .

دی پدی ښه پوه ؤ چی
که خدای مه کړه د
افغانانو مقاومت وځپل
شی د بی اتفاقیو ، خود
خواهیو ـ غفلتونو او د
دښمن دتوطئو ښکارشی
بیاددی امید نشی کیدی
چی د امت د نجات او
عظمت د کاروان په مخه
کی د حرکت هنګامه
څوك داسی ګرمه کړی
شی . ده د اسلام امت د
سرلوړی او برلاسی منزل
د افغانستان د جهاد
بشپړېری ګانه ده د امت
ټولی هیلی ـ ټول
ارمانونه او ټولی اسرې
لهٔ دغه جهاد سره تړلی
ګڼلی ـ دی پدی
ګروهمن ؤ چی دا جهاد
یواځی د افغانستان نه
بلکی دګرد امت د دفاع
او عظمت معرکه ده ،
دغه جهاد د فلسطین او
نورو ښکیل شویو اسلامی
سیمو د خپلواکی او
نجات غورځنګ او آزادی
بخښنونکی جګړه ده . له
همدی ځایه ده خپل هر
څه پریښودل او د دغه
ژغورنده غورځنګ په
لیکو ورګډشو له خپلی
وظیفی او د پوهنتون له
استادی سره یی په مخه
ښه وکړه راحت او
سوکالی ته یی لته
ورکړه ـ دغرونو او
سنګرونو سرګردان شو او
د شهادت او قربانیو
لیوال او دغه وړی ...
خپل ژوند او صلاحیتونه
دغه جهاد ته وقف کړل
ـ ده ښه درك کړی وه
چی افغانان له استعمار
سره د مقابلی ځواك لری
ـ د افغانانو په متوکی د
ښکیلاك د ماتی زور
پروت دی ـ د افغانانو
حوصلی لوړی او ارادی
ئی مضبوطی دی ـ
څومره یی چی د ننګ
شملی او چتی دی
څومره یی چی غرونه
آسمانڅك دی همداسی
یی ارادی لوړی او
مضبوطی دی او همدا
وړیی عزم دننګ او
پولادین دی . ځکه خو
دی لیکی «... دا
(افغانستان) د ابوحنیفه،
بیهقی او هروی وطن دی
ـ د ابدالی او غزنوی
مسکن دی دا دهند د
فاتحانو ټاټوبی دی ، د
سید جمال الدین زانګو
ده ـ پردغه ولس الله
تعالی ډیری ځانګړنی
لورولی دی ـ دغو
ننګیالیو هیڅ یوه نړیوال
استعمار او هیڅ یوه
جهانی استکبار ته
سرندی ټیټ کړی ـ دغه
ولس په فقراو بیوزلی
کی داسی سخاوتمندانه
او جوادانه خویونه او
خصوصیات لری چی ډیر
پانګوال او شتمن هغی
ته نشی رسیدلی ـ
داداسی وفادار او بهادر
قام دی چی د عزم او
ارادی مخه یی هیڅوك او
هیڅ قوت نشی نیولی
داداسی ملت دی چی
تاریخونه جوړوی ـ
تاریخ ساز ملت دی هغه
ملت چی داسلامی امت
د عظمت ، عزت او جلال
په هیرو لارویی د خپلو
وینو ډیوی بلی کړی
دی .»
شهید عزام د افغان
مجاهدینو په متو ، ارادی
او وینه کی دا جوهر او
استعداد لیده چی دا
ملت به د خپل ایمانی
پرتم په تکیه د اسلام د
عظمت او برلاسی کرښی
انځور او لاری په نخښه
او له هغو تیروپلو نوبه
یی دوړی او ګردونه
لیری کړی ځکه خوده
خپل ژوند او هستی له
دغه ولس سره تړلی
ګڼله او خپل ټول
وسایل ، امکانات او
صلاحیتونه یی د جهاد
خدمت ته وقف کړی بلل .
د جهاد جذبی ـ د
افغانانو مینی ـ د ده
سپیڅلی احساس او
همدردی دده ژوند ،
کرکټر او ناسته ولاړه
لکه دیوه افغان مجاهد ـ
په سنګر کی دولاړیوه
سپیره سرتیری ـ د وطن
په سر دروکی د یوه
جنګیالی مجاهد داسی
جوړ کړی ؤ .
شهید ډاکټر عزام یواځی
یو نوم نه ؤ ، یو شخص
نه ؤ یو پروفیسر او
ډاکټر نه ؤ هغه یو
نهضت ؤ ـ یو حرکت ؤ
یوه اداره وه او یو
پوهنتون ـ هغه د
استعمار د سرخطر ؤ د
باطل په سرتندرؤ او د
استکبار دسترګو اغزی .
استعمار او جهانی
استکبار داسی هستی کله
زغملی شی ـ د غور
ځنګونو د کاروان په
مخه کی د بیداری داسی
پاروونکی جرس د هغوی
غوږونه ورکڼوی او
زړونه یی چوی ـ ځکه
خوبیاهم دسیسی کوی ـ
توطئی په لاره اچوی ـ
ناځوانمردانه کمینونه
نیسی او تروورونه کوی .
خو څنګه چی د مسلمان
ژوند د داعی او غازی او
مرګ یی د شهادت وی
او زموږ پوخ باوردی

په (۹۸) مخ

په ژوندانه کی د ایمان نقش

ژباړن :شهیدعبدالولی"ثاقب"

دعلومودپرمختگ لپا ره‌دا مید شتوا لی ضرورا ولازم‌دی که‌چیرته دعلم قهرما نا نوا وا ختراع کونکو دخپل عصرا وزما نی په‌علمی مقررا توا وپوهی توقف کړی وا ی او له‌خپلوپښوا وقدموځخه‌یی وړا ندی نظرنه‌وا ی کړی ا وکه چیرته "ا مید "له‌هغوسره‌پخپل روح مرسته‌نه‌وا ی کړی ا ودمجهولاتوپه را سپړلوکی یی هغوی ته‌وا یتشویق کړی ا ودنوروپوهوا وجدیدوحقا یقو پهرا لوڅولوکی یې هغوته دمرستی لاس نه‌وا ی ورکړی هیڅ کله‌به پوهی ا وعلم‌دا حیرا نونکی گامونه په‌وړا ندی نه‌وا ی ا یښی،ا ونه‌به یې ا نسا ن سپوږمی ته‌ورجگ کړی وا ی ا مید ،دنوورسا لتونوا ونهضتونو دبریا لیتوب لپا ره‌حتمی ا وضروری دی که‌چیرته‌کوم‌ا صلاح کونکی لاربښودا وقا یدهیلی ا وا میدله‌لاسه ورکړی دجگړی ډگرته‌یې له‌دا سی وسلی وردا نگی چی په‌هغی جگړه کیږی،بلکی بی له‌دا سی لاس ځخه چی وسله‌چړی نیول کیږی،معرکی ته‌دا خلیږی نودداسی لاربښودبری ا وغلبی ته‌به‌له‌کومی خوا ا نتظا ر ولرو ؟

که‌چیری"ا مید "ملگری وی،هره سختی ا سا نیږی،هرلری نږدی کیږی،ا وورځی دلریهدفونوفا صله را لنډوی،ا وزما نه‌ددرمل ا وعلاج جزء گرځی .

دتولومصلحینولپا ه‌محمدصلی الله‌علیه‌وسلم سرمشق ا ومثا ل دی چی دمکی په‌چا پیریا ل کی یې تیک دیا رلس کا له‌په‌پوره‌عزم ا وټینگی ا را دی تیرکړل ا وخپل ولس ا وقوم ته‌دا سلام تبلیغ‌کا وه ا وهغوی یی دا سلام منلوته را غوښتل،ا وقوم‌یې دده‌دعوت په ا ستهزاء ا وتمسخرا وملنډومقا بله کولدا وقرا ن به‌یې په‌خپلوچټی وینا وتردید ه‌وء ،ا ودهغه‌دلائل برا هین ،ا وحجج به‌یې دروغ گڼل ا وپه‌آ یا توا ومعجزا تودهغه‌کی به‌یې دغورا وعبرت په‌سترگونه کتلی ا ودهغه‌ملگری ا وا صحاب به‌یې توهین ا وتعذیبول،خوله‌دی ټولوسره‌سره‌دهغه‌په‌تریځکی بکوم بدلون را نغی ا وکوم‌نرمتیا یې په‌موقف‌کی ونه‌لیدل شوه‌ا ونه یې د"هیلی" ا وا میدډیوه‌په‌زړه کی مړه‌شوه .

ورو ورویې په‌ملگرو، ا و ا صحا بودمشرکینو ،فشا رزیا تیده ا وا ذیت ،ا وضرررسول یې پری ډیرشول،له‌دی کبله‌یې خپلو پلویا نوا وملگروته‌ا مرا ولاښونه وکړه‌چی حبشی ته‌هجرت وکړه‌ا وپه یوه‌آ را مه ،له‌ډا ډه‌ځخه‌ډکه‌فضاء کی یې په‌کا مل با ورا وپوره‌یقین دا سی ورته‌وویل" تفرقوا فی الارض وا ن الله‌سیجمعکم = پهر ځمکه‌خپا ره وا ره‌شی .هرومرو به‌موخدا ی سره‌را ټول کړی .

یوه ورځ پیغمبرصلی الله علیه‌وسلم ته‌یې یوملگری چی جنا ب بن ا لارت‌نومیده‌را غی په‌دا سی حا ل چی ها دا ړی یې دهغه‌شا په‌سری وسهنی دا غله ا ودی له‌دی پرله‌پسی عذا ب په

تنگ ، ـ اوپیغمبرصلی الله علیه‌وسلم ته‌یی وویلی" آیا مونږ ته‌دعا نه‌کوی ! "ته‌به‌وایی چی چه‌هغه‌دزمانی تگ ورواوست گڼه اوغوښتل یې چی دهغی حرکت گرندی ،شی اودکفراوایمان جگړه‌دپیغمبرصلیٰ الله‌علیه‌وسلم په‌دعاء چی دعرش پښی پری لړزیږی پښای ته‌ورسیږی اوخدای پاک لکه‌څرنگه‌چی یې‌پخپل عذاب دعاده‌ثمود اوله‌هغوڅخه‌را دیخوا قومونوباندی نازل کړی و، دمکی په‌دی مجرماتودی هم‌خپل عذاب نازل کړی .

پیغمبرصلی الله‌علیه‌وسلم دخپل ملگری له‌دی تادی، اوعجالت څخه‌په‌غوسه‌شو ،اوهغه‌ته‌یی دوړځینیوستونځوا وسختیوپه‌هکله اودسباورځی دبری دامیدپه‌باره کی دصبرکولودرس‌ورکړاوداسی یې وویل : أن الرجل قبلکم کان یمشط بامشاط الحدید مادون عظمه‌من لحم وعصب وینشربالمنشار فرقتین ما یصرفه‌ذالک عن دینه والذی نفسی بیده‌لیظهرن الله هذا الامرحتی یسیرالراکب من صنعاء الی حضرموت لایخاف الا الله والذئب علی غنمه‌ولکنکم تستعجلون .

له‌ستاسوڅخه‌ترمخه‌به‌یوسړی دوښمنی په‌گومنځ هووکوته‌یی نزدی دغوښی اورگونوپه‌منځ‌کی گومنځ کیده‌اوپه‌آری باندی په دوه‌ټوتی کیده ،دی کارونوبه‌هغه له‌خپل دین څخه‌نشواړولی څما دی قسم‌په‌هغه‌ذات وی چی څمانفس دهغه‌دقدرت په‌لاس‌کی دی چی هرومروخدای پاک دا کار "اسلام" ته‌غلبه‌ورکوی اوځاهره‌وی یی تردی چی یوکاروانی به‌له‌صنعاء " یمن "څخه‌ترحضرموت پوری څی اوله‌خدای پاک نه‌پرته‌به‌نورله هیڅ چا څخه‌ډارنلری اوپه‌میروبه‌یی له‌لیوه‌نه‌غیرنورله‌هیڅ چا څخه نه‌ویریږی خوستاسی تادې کوی اوژربې غواړی !

له‌مکی څخه‌دهجرت په‌کیسه‌کی په‌داسی حال کی چی پیغمبرصلی الله‌علیه‌وسلم‌له‌خپل هیواد او ټاټوبځی څخه‌په‌ظلماوتیری وویستل شو ،اومدینی ته‌تللی لار ته‌یی تغیرورکړاود "ثور "په‌غار کی پټ شو ،اودشپی به‌یې لاره‌وهله اودورځی به‌په‌گوم‌ځای کی غلی کیده‌اوپټیده‌به‌په‌داسی شرائطو اوظرفوکی یوزړورڅواناوهیبتناک سپورچی سراقه‌بن مالک نومیده له‌هغه‌پسی ترشاوروررسیداوپه‌سرکی یی د "سل" اوښانودجائزی داخیستلوخواړه‌خوبونه‌گرځیدل دا هغه‌جائزه‌وه‌چی قریشودهغه چا لپاره‌ټاکلی وه‌چی هغه‌محمد صلی الله‌علیه‌وسلم‌او ملگری یې ژوندی هغوته‌په‌لاس‌کی ورکړی اویا یې ووژنی اوپری کړی سرونه‌یی هغوته‌وروړی خودسراقه دآس پښی په‌دې وخت کی په‌څمکه کی ځښی شوی اوورغورزیده‌اوزړه ښتی وکړه ،محمدصلی الله‌علیه وسلم دهغه‌لوری ته‌کتلی اوخدای پاک دده‌له‌مخی څخه‌دغیب پرده ـ پورته‌کړه‌اودخپل دین راتلونکی بری یې وروښودنوهغه‌سراقه‌بن مالک ته‌داسی وویل "

"یا سراقه‌کیف بک اذا البسک الله سواری کسری ؟ "

ای سراقه‌څرنگه‌به‌یی په‌هغه وخت کی چی خدای پاک ستا سه دکسری " دوا غوندی" سراقه تعجب کوی اوحیرانیږی اووایی " کسری دهرمزځوی ؟" پیغمبر(ص) ورته‌وویل: هو !

له‌هجرت څخه‌وروسته‌پیغمبر صلی الله‌علیه‌وسلم مدینی منورې ته‌ځي اودمتجاوزینواودکفراو د بت پرستانواودبی لاری دسرکښانو په‌ضدخپله‌خونړی له‌کړاونوڅخه دکه‌مبارزه‌پیل کوی اودده‌جگړه اومبارزه‌لکه‌څرنگه‌چی دخدای پاکلی قانون اوطریقه دی) په ماتی خوړلواوبری کی (کله‌ماتی اوکله‌بری)دوامکوی ،تردی چی د " احزاب" دغزوی" واررسیږی اومشرکان بت پرستان له‌خپلی ټولی قوی سره‌اودټولوعناصرو په‌راجمع کولواوراټولولوسره دجگړی لپاره‌چمتوشول،اویهودی غدراوخیانت له‌ټول خپل تاریخی شهرت اوسوابقوسره‌سره‌له‌قریشو سره‌ملگری شواوپه‌پیغمبرصلی الله‌علیه‌وسلم اودهغه‌په‌ملگرو یې ورځ سخته‌کړه ،څکه‌چی قریش غطفان اونوری قبیلی چی له‌هغو سره‌دلاری په‌اوړدوکی یوځای شوی دا له‌بهراوخارج څخه‌اویهود اومنافقان دمدینی منوری په داخل اودننه‌دا ټول دمسلمانانو په‌ضدپه‌خپلوکی سره‌متحداویو موتی شول اوپه‌مسلمانانوباندی یی ژوندتریخ کړاوپه‌یوناوړه ـ

دريځ اوموقف کې زاا يښا رشـول
دا سې موقف چې قرآ ن کريم پـهدې
ډول تصويرا وتمثيـل کړی دی .

" اذجاء وکم من فوقکم ومن
ا سفل منکم واذزاغت الابصـا ر
وبلغت القلوب الحنا جروتظنون
با اللها لظنونا هنا لک ابتلـی
المؤ منون وزلزلوا زلزالا " ـ
شديـدا " ه

" کلهچې پرستا سې با نـدې
دکفا روفوځونـهلـهپا سهخوا اود
ستا سولـهلښکې لوری را غلـل او
هغهوخت چې سترگې خړې شوې او
زړونـهستونی تـهرا جگ شول او پـه
اوپـهخدا ی با ندې بې ډول ډول
گما نونـهکول پـههغـهځا ی کـی
موءِ منا ن وا زمول شول او ولړيدل
پـهسختولړزيدلو "

پـه همدې وحشتنا کهحا ل کی
اوپـههمدې،لـهويری ډکهډک وخت
کې چې دا ميدلکړهپکې نری کيږی
اودهيلی پلوشې پکې مړې کيږی
او هيڅ ځوک بې دځا ن لـهخلاصـون
ځخهپرتـهپـهبل سوچ کې نـهوی پـه
همدغودقيقوکې پـهدا سې حـا ل
چې پيغمبرصلی اللـهعليـهوسلـم
لـهخپلوملگروسرهدمدينې منوری
پـهشا اوخوا د "خندق"پـهژورولـو
لگيا اومصروف وء ،چې دمدينـی
منورې لـهننوتوځخهدتيری کونکو
مخهدهغهپـهوسيلـهونيسی اوظا لمان
لـهخپلوغيرا نسا نی هيلوسـر ه
بيرتـهپـهشا وتمبوی ويې شـړی
.هوپـههمدې حسا سودقيقوکې پيغمبر
صلی اللـهعليـهوسلملـهخپلوملگرو
اوپلويا نوسرهد رون سبا وء ن او
روښا نـهرا تلـونکی اوا ميدبښونکی
سبا پـههکلـهخبری اتری کولـی
او هغوتـهيې پـهفا رس کې دکسری
دښا رونوا ودقيصر دهيوا دا ودېمـن
دښا رونودفتحهکولوا ونيولوو عدې
ورکولی اوپـهزيا ت دا ډا وپـور ه
ا طمينا ن اوکا مل ا عتما دې پـه
دې با ب وينا ويکولی تردې چې
منا فقا نوا ودرنځوروزړونـو
خا وندا نوبـهلـهويری نا را حتې دا سې
ويلی:"محمد "ص" مونږتـهدکسـری
ا ودقيصردخزا نو ،وعدې را کوی،پـه
دا سې حا ل کې چې لـهمونږځخـه
هيڅ ځوک هم پـها من نـهدې چـې
يوا زې بيت الخلاء تـهلاړشـی "

ا ويا لکهڅرنگهچې قـرآ ن دا
موضوع تمثيلوی"

" وا ذيقول المنا فقون والذين
فی قلوبهم مرض ما وعدنا اللـه
ورسولـها لا غرورا = هغهوخت رايا د
کړهچې منا فقا نوا وهغهکسا نـو
بـهويلی چې زړونوکې يې رنځ دی
چې لـهمونږسرهخدای او ستازی يې
وعدهنـهدهکړی مگرپـهچل اوفريب"

دا پلوشی چې دپښوپـهتـوره
تربرمی اودغيرمترقبهوا قعا تـو
پـهتورهتيا رهکی لـهلوی زړونـو
اوفرا خهسينوځخهرا وځی اوورا نگی
يې لارهروښا نـهکوی اوتوری تربرمی
ورک کوی پـهځـهنا مـهوبولوا وپـهځه
نوم يې يا دې کـړو ؟

دا پلوشی لـهآ ميدځخهعبا رتدی
اوکهدې خوښهوی ووا يـه .دخـدا ی
پـهنصرت با ندې،لـهايما ن ځخبـه
عبا رت دې" ينصرمن يشـاء وهـو
العزيزالحکيم هوعدا للـهلايخلـف
اللـهوعدهولکن اکثرالنـاس
لايعلـمون ه

«مرستـهکوی دهغهچا چې وغـواړی
اوهمدې غا لـبـهمهربا ن دی خدا ی
وعدهکړی اوخپلـی وعدې ځخهخدای
مخا لفت نکوی خوزيا ت خلـک نـه
پوهيږی "

ايما ن ، مينـه او محبت

" وا لذی نفسی بيدهلن تدخلوا
الجنةحتی توءمنوا ولن تومنـوا
حتی تحا بوا ..

" حديث نبوی"

« پـههغهذا ت مې دې قسم وی چې
ځما ، نفس دهغهدقدرت پـهلاس کـې
دی چې ستا سې پـههيڅ وخت جنـت
تـهورننـهنوزی ! ترڅوچې ايمـان
را وړی !او هيڅ وخت بـهمؤمنـان-
نشی ترڅوچې يوتربلـهمينـهوکړی»

دمحبت او مينی معنا درضـا
لـهمعنا ځخهځا صهده او غيزهيـې
ژورهده ،ځکهچې کلـهدا سې پيښيږی
چې ا نسا ن پـهکوم ځيزرا ضی اوخوښ
اولـهکوم بل ا نسا ن ځخهرا ضی وی
بيا هم دا خوښی او رضا لـههغهځيـز
او هغهشخص سرهددهدمينی اومحبت
سبب نشی کيدا ی،او زړهيې نـهور
پورې تړل کيږی ځکهچې دزړه ـ
با يلـل دمينی پـها سا س وی نـه
درضا اوخوښی لـهکبلـه .

مينـهاومحبت د سړي لپـا ره
دآ مـن محور ،اودډا ډمغزگنـل
کيږی اودزړونو درمل دټول -
وجود،سا او روح بلـل کيږی .
کـهچيرتـهدا وی چې دجا ذبيـت

قانون حکمه او پولی سیاری او
ستوزی او افلاک لهدی ځکه ساتی
چی موتربلهتکروکړی او یه‌پهبل
ونهغوزیږی ، او پوټی پوټی نښی
او اوسنی نظام ئی لهمنځهلاړ نښی
پههمدی ډول دمینی او محبت
قانون دا سی شی دی چی انسانی
اړیکی او ارتباطات لهګډوډیدو
څخهخوندی ساتی ، اوپهخپلوکی یې
دټکرمخهنیسي اونهیې پریږدی –
چی او روا خلی ، او یا دسین پهځیر
دوینودبهیدلوسبب شی .

دا دمینها ومحبت چی انسانانو
بیې لهډیری پخوا زمانی څخه
اړزښت پیژندلی ، او پهمعاصره
زمانهکی همدهغهپه اړزښت پوهیږی
لهدی کبله وا یی چی «کهچیرته
مینها ومحبت حاکمیت ولری
او دوږوندلارښونهیې پهغاړه
اخیستی وای ظلکوبهنهعدل ته
اړتیا درلوده اونهبهیی قانون ته»
دیرپخوا یوصوفی شاعرویلی"
"مینهتریخوالی پهخوږه
اوخاوره پهزرو ، اوخړتیا په
روښانتیا ، اوصفا یتوب اورنځ په
روغتیا ، اوحبس پهښکلی ، ښځ
اورنځ پهنعمت اوغوسهپه
مهربانی ، اړوی اوهمدغهمینه
دهچی وسپنهنرموی ، تیګه اوډبره
اوبهکوی اومړی را ژوندی کوی
اونوی ساپکی اړچوی "

هدا مینههغهوزرونهدی چی
دروند ، مادی انسان دهغی په
مرستهپههوا اوفضاکی الوزی اود
هغی پهواسطه لهځمکی څخه اسمان
تهاودسمندرلهتل څخه "تلو "ته
رسیږی ،

خدای دی‌دماډی دمریانو ، اود
جسم دبندګانو پهملک او مال کی
برکت واچوی !! مونږ لههغوسره
پههیڅ شی کی ، نزاع اوشخړه نه
کوو ، خومونږ هدداسی مینی ددولت
بندیانو یوچی لهمنځهنهځی او
بدلون نهمومی "

" ای مینی خدای دی ژوندی
لره ، ای ځما درنځونو اودردونو
طبیبی ، اوحما دویری اوزړښت
دارو ، ای ځما داندیښنو او
نالښتو ، درمل کونکی !!"

پههمدا اوس وخت کی یوا دیب
اولیکوال دانسان دروحی خوا او
نفسی اړخ پهبرخهکی یوهمقاله
لیکلی اوپههغی کی داسی وایی
« لهلری څخهروښنائی ښکاره
شوهچی دسمندرپهمنځ کی
دروښانه وآرام ستوری پهځیر
ځلیدله ، هیلهمی وکړهچیکاشکی
پهرا تلونکی وخت کی یې دا رنګه
روښانهستوری درلودای اولد
مونږ څخهبهځوک وی چی دا هیله
ونهلری چی پهرا تلونکی وخت
دی دا رنګهستوری ونهلری ؟ هو
روښانهستوری دژوندپهپاتی شپو
اوورځوکی نودا ستوری بهکوم
شی اوڅهشی وی ؟

حکمت اوپوهه .... دا به
مونږتهلهوچ منطق څخهپرتهنور
څهرا کړی شی ؟

احتیاط اوپاملرنه ..... دا
بهلهدا شمی ویری اوډا رڅخهغیر
نورڅهګټهولری ؟

کاراوزیار .... دا مونږته
څهرا کوی شی لهخولې تویولو او
رخې اوسرهلمبی حسدڅخهپرته ؟

ملل اوشتمنی ..... دا بهله
ویری ، احتیاط ، اوخولوا ونفسی
عقدوڅخهغیرمونږتهڅهرا کړی شی ؟

مینها ومحبت ...... دا یوازینې
جوهردی چی مونږتهآمان ، ثبات نه
اوډا ونفسی روغتیا را بښی له
هرشی سرهمینهلرو .... لههر
انسان سره ..... حتی مصیبت او
غم دنعمت پهځیرښه ګڼوا ومینه
ورسرهکوولومړی ددی لپاره چی
قوهدمقاومت پهغرض را ویښوی ،
اوانسانی نفس باندی دا سی
وړانګی اچوی چی تهبهوا یی
ددی وړانګوا وپلوشولهکبله
سوریږی اوخوځیږی اودوهم
دا رنګهوړمی چلوی ، چی انسان
باندی دژوندمعرکه ، اسانوی ، اود
هغی تودوخه وحرارت دزغملووړ
ګرځوی .

ټول موجودات موښه یسیږی
اومینهورسرهلرو ، دهغه بتداء
اوانتها پیل اوپای ، آن تردی –
چی پههغهکی مرګ اوژوند ، مو
دوا ړه ښه یسی ، اومحبت ورسرهلرو
خو یا څوک کولی شی چی دا رنګه
مینها ومحبت ولری ؟کهچیرته وی
نوهرومرو پهرښته اوملکهګرځی .. »
مونږددی پوښتنی ځواب وایو

چی : هغهڅوک چی دا رنګه لوی
محبت اوخوږهمینهولری دانسانانو
پهمنځ یوازی یوهډله ده او بس
اوهغهدا سی ډلهدهچی پهزړونوکی
یې دایمان پلوشی اوډیوی بلی
وی ، اوایمان دمینی اومحبت
یوازینی ابدی سرچینهده ، اوهغه

يوا زينى انسان دى چى كولى شى
لەهرشئ سرەحتى لەمصيلبت سرە
مينەا ومحبت ولرى،ا وتهول
"موجودات، وجود"دهغەا بتدا او-
انتهاء پيل اوپاى يى پەهغەكى
مرگ اوژوندشەوگهنى اومينەورسره
ولرى .

دخداى مينە: مسلمان‌دا سلامى
عقيدى پەمرستەدتهول "وجود" سر
تەوررسيدلى،ا وداسى خداى سره
مينەا ومحبت لرى چى هغەدژوند
بشونكى اودموجوداتو اومخلوقاتو
پيداكونكى اودتهولوشيانوسرچينە
اودپيدا يشت اومرستى،منبع دى.
موءمن اومسلمان لەخداى
پاك سرەمينەلرى لكەڅرنگەچى هر
انسان لەښايست ،اوجمال سره
مينەا وعلاقەښيى،هغەدخداى پاك
پەموجوداتوكى دابداع اواختراع
ښانى اودتهينگښت اواستحكام
علامى،گورى اومشاهدەكوى يى
"ماترى فى خلق الرحمن من
تفاوت = آيادرحمن پەپيدايښت
كى اومخلوقاتوكى څەخلل آوگډ
وډى گورى ." صنع اللەالذى
اتقن كل شئ = دهغەخداى چى
هرڅەيى محكمەاودحكمت پە
مقتضى پيداكړى " الذى احسن
كل خلقە = خداى هغە ذات دى
چى ښەپيداكړل ،هرشى چى پيدا
يى كړل "
اوهغەلەخداى پاك سرەمينە
لرى لكەڅرنگەچى لەكمال سره
محبت اوعلاقەلرى ،ا يا- هلتە
پەحقيقت كى- داسى كوم كمال
شتە،چى دخداى لەكمال څخەپرتە

وى ؟ نوسپيڅلتيا دەلرەدەا وتهول
هغەڅەچى پەكائناتوا ومخلوقاتو
كى مونږنسبى كمال مشاهدەكوو
داسى ذرى دى چى ،دتل لپارە
لەمطلق كمال څخەمرستەاخلى
اوهغەتەاړتيالرى .

هغەخداى پاك دهغەاحسان لە
كبلەچى پەدەيى كړى ښەگهنى او
مينەورسرەكوى،څكەچى دتهولو
انسانانوبلكى د نوروژونديو
شيانوپەختەكى دااېښودل شوى
چى لەهغەچاسرەعلاقەپيداكوى
اومينەورسرەكوى چى الەدوى سره
يى احسان اومرستەدكړى وى،اوكوم
احسان بەدهغەچااحسان تەورتە
وى چى انسان يى لەعدم څخە
وجودتەراوستلى وى،اوهغەيى
دښايستەاوآراستەبشراوانسان
پەڅيرى پيداكړى وى اوپەڅمكە
كى يى دخپل قائم مقام اوخليفە
پەتوگەټاكلى وى،ترڅوچى دخداى
عدالت دحق پەاساس تطبيق كړى
اوهمدارنگەيى هغەتەتهول كائنات
مسخراوتابع كړى،لكەڅرنگەچى
قرآن وايى :
"وهواالذى خلق لكم ما فى
الارض جميعا" = اوخداى پاك هغە
ذات دى چى دستاسى لپارەيى
تهول هغەڅەچى پەڅمكى كى دى -
پيداكړى دى "
" اءلم تروان اللەسخرلكم
ما فى السموات وما فى الارض -
واسبغ عليكم نعمەظاهرةوباطنة
آيا تاسى نەدى ليدلى چى
خداى پاك تاسولپارەتهول هغە
څەچى پەآسمانونوكى اوتهول

هغەڅەچى پەڅمكەكى دى تابع
اومسخركړى،اوتهول خپل ښكارە
اوپټ نعمتونەيى درباندى درپوره
كړل اوپورەيى دركړل "
مسلمان ،خداى ددى نوموړو
شيانواولانوروزياتوشيانولە
كبلەښەگهنى اومينەورسرەكوى
داسى مينەچى دموراوپلارلەمينى
څخەپورتەبلكى دخپل ځان او ځوى
لەمينى څخەجگەداوتفوق ولرى
اوتهول هغەڅەچى دخداى لەخوا
ټاكل كيږى اوتهول هغەڅەچى
خداى پرى راضى كيږى،دهغەخوښ
اودمينى وړيى وى .
مومن لەهغەكتاب سرەمينە
لرى چى خداى پاك هغەددى‌لپارە
رانازل كړى چى دهغەپەواسطە
خلك دجهل اوناپوهى لەتړميو
څخەدعلم اوپوهى پلوشواورنها
تەراوباسى،اوهمدارنگەدخداى
هغەاستازى ښەگهنى اومينەورسرە
لرى چى هغەدتهولوجهانيانولپارە
رحمت اودخداى استازى دى، او
همدارنگەهرانسان چى دصلاح
اوښواعمالوڅښتن وى،ښەگهنى
اودتل لپارەهغەدعاكوى چى‌لە
دەڅخەترمخەبەمحمدصلى اللە
عليەوسلم‌كولەاوهغەدعادادەچى
"اللهم ارزقنى حبک وحب
من يحبک واجعل حبک احب الى
من الماء البارد ه
اى خدايە!خپلەمينەزمونږ
نصيب كړى اودهغەمينەزمونږپە
برخەكړى چى لەستاسرەمينەلرى
اوخپلەمينەدى مونږتەدلەيخوا
اوبوڅخەزامحبوبەكړى "
" نوربيا "

اسامه بن زید (رضی الله عنه)

مترجم . بشار

ooooooooooooo

" ان ابا اسامه کان احب الی رسول الله منک ، وکان هوا حب الی رسول الله منک"
بیشکه‌دا سامه پلار رسول الله ته ستا له پلار څخه‌ډیرگران وء ، اوهغه‌له تا څخه‌رسول الله ته ډیرگران وء .

"دفاروق اعظم‌خبره‌خپل زوی‌ته"

مونږ اوس په‌مکه‌کی دهجرت په‌اوم‌کال کی یو اورسول الله‌صلی الله‌علیه‌وسلم‌له‌قریشوڅخه دخپل ځان اودخپلو ملگرو په‌باب تکلیفونه لیدل اوددعوت اودهغه دمسئولیتونوتشویشونودهغه‌ژوندئی دپرله‌پسی غمونوا ومصیبتونودسلسلی سره‌مخامخ کړی وء . هغه په‌همدغه‌حالت کی وء چی په‌ژوندکی ئی دخوښی بریښنا رڼا ئی وکړه‌ا وزیری ورکونکی ورته‌دا زیری ورکړچی ،ام ایمن‌زوی وځیږوه‌نوپه‌دی زیری سره دهغه‌مخ‌له‌ډیری خوشحالی څخه‌روښانه‌ا وپه‌ځلیدلو شو .

دا به‌کوم‌هلک وی چی پررسول الله‌صلی الله‌علیه وسلم‌باندی ئی دغه‌ټولی خوشحالی راوستلی ؟

بیشکه‌هغه‌ا سامه‌بن زیددی .

درسول الله‌صلی الله‌علیه‌وسلم دملگروڅخه هیچا دهغه‌خوشحالی دنوی هلک په‌باب ناشنا ونه گڼله‌ا ودا په‌دی چی پلارئی دهغه‌په‌نزدد ښه‌مقام اومنزلت خاوند وء .

بل ددغه‌هلک مور « برکة الحبشیه »وه اود «ام ایمن» په‌لقب سره‌یا دیدله‌ا ودرسول الله‌صلی الله‌علیه وسلم‌دمور "آمنه‌بنت وهب" مملوکه‌وه . دغی بی بی هغه‌ئی روزلی وء اوچی مورئی وفات شوه‌نوهغه‌ئی پخپل غیږکی نیولی اوهغه‌خپلی سترگی پردنیا پرانستلی اوهغه‌بی له‌دغی‌بی بی څخه‌بله‌مور نه پیژندله‌ا ودهغی سره‌ئی ډیره‌مینه‌کوله‌ا وډیرځل به‌ئی دهغی په‌باب داسی ویل :

" هی امی ، وبقیة اهل بیتی "

« هغه‌زما مورده‌وروسته‌زما له‌موره‌ا وهغه‌زما دکورنی له‌پاتی کسانو ده ».

دا دنیکمرغه‌هلک موردمگرپلارئی درسول الله صلی الله‌علیه‌وسلم محبوب زیدبن حارثه‌ا ودا سلام څخه‌مخکی دهغه‌متبنی زوی اودهغه‌ملگری اودراز ځای اودکورنی ئی یوتن اوپه‌ا سلام کی دټولو خلکو څخه‌ورته‌گران شخص دی .

مسلمانان دا سامه‌پرځیږیدلودومره‌زیاته‌خوښی وکړه‌چی دومره‌زیاته‌خوښی دبل کوچنی هلک په ځیږیدلونه‌وه‌شوی ځکه‌کوم شی چی دپیغمبرعلیه الصلاة والسلام ،دخوښی سبب گرځی هغه‌دهغوی دخوښی سبب هم‌دی اوهرشی چی دهغه‌په‌زړه‌کی خوښی پیداکوی دهغوی په‌زړونوکی هم‌دخوښی دپیدا کیدلو سبب گرځی .

همدا وء چی هغوی دغه‌کوچنی هلک اودهغه‌پلارته " الحب وابن الحب " لقب ورکړچی دغه‌لقب د (محبوب اودمحبوب دزوی) په‌معنی سره‌دی .

مسلمانان په‌دی کی مبالغه‌کونکی نه‌وء چی هغوی دغه‌لقب دغه‌کوچنی هلک اسامه‌ته‌ورکړ ځکه‌دهغه سره‌درسول صلوات الله‌وسلامه‌علیه‌دومره‌زیات محبت وء چی ټوله‌دنیا پرهغه‌خوښی کوله‌ا ودغه‌کوچنی هلک ددغه‌النهی پیغمبردنمسی حسن بن فاطمة الزهراء

"رضى اللـەتعالى عنـهما " سر ەپەعمركى سر ەنــژدى وء . حسن "رضى اللـەتعالى عنـه" سپين گلابى رنـگ اودخپل نيكەرسول اللـەصلى اللـەعليـەوسلـمسر ەئــێ شبا هت درلـودا وهرخەچى ا سا مەوء هغەتوررنگـــەا و دغهتى پزى خاوندوء ا ودخپلى حبشى مورسر ەئـــــێ شبا هت درلـودمگررسول اللـەصلى اللـەعليـەوسلـــم ددوا ړوسر ەپوشا ن محبت شودەا وپەمحبت كى ئێ خـە فرق نـەلـيددكيده .هغەبەا سا مەپريووروُن ا وحســن بـەئى پربل رون كښـينا وەا وبيا بـەئێ دوا ړ ەخپلـى سينى تـەنژدى كړل اودا سى بـەئێ وويـل :

" اللـهم انـى احبــهما فاء حبـهمــا "

اى اللـه! زەدوا ړ ەدوست گڼـم نوتـەدوا ړ ەهـــم دوست وگڼەدا سا مەسر ەدرسول اللـەصلى اللـەعليـــە وسلـم محبت تردى درجى ورسيدچى يووختا سا مـــە ددروا زى پردرشايێ ولـويدا وتندى ئى تپـى شو ا و دتپ خەئى وينى وبهيدلى نورسول اللـەصلوا ت ــ اللـەوسلامەعليـەعا ئشى رضوا ن اللـەعليها تـەا شا رە وكړ ەچى دهغەتپ لـەوينوخەپا ك كړى مگربيا هـــم الـهى پيغمبرپخپلـەپا سيدا ودهغەوينى ئێ پا كـــى كړى اودهغەدطبعى دخوښى دپا رەئێ ورتـەدشفقت ا و مهربا نى خوږى خبرى وكړ ى.

* * * * *

څنگەچى رسول اللـەصلوا ت اللـەو سلامەعليــــە دا سا مەسر ەكوچنيتوب كى ئێ مينـەكولـەهمدا را ز د هغەسر ەئێ پەزلـميتوب كى ئێ هممينـەكولـە .

دقريشوشتمن حكيم بن حزا م رسول اللـەصلــــى اللـەعليـەوسلـم تـەيوەا رزښتنا كەخلـە (لكـەقبا هغـە جا مەچى پرڅا ن اچول كيږى) چى پـەيمن كى ئێ پــە پنځوسوطلائى دينا رونوپـەبيـەا خستى وەا ودېمـــن دپا چا يا نوخەد"ذى يزن" پا چا وەوروبخښلـەمگــر الـهى پيغمبردهغەخەچى مشرك وء قبولـەنكړ ەنـــو هما غەشوچى ورخـە ئێ پـەبيـەوا خستەا ودغەا لـهـى پيغمبردغەخلـەيوځل چى دجمعى پـەورځ كى پرڅا ن ــ كړى وە ،بيا دغەا لـهى پيغمبردغەخلـەا سا مەتــــە وبخښلـەا وا سا مـەبـەدغەخلـەسبا بيگا ەپرځا ن اچولــە اودخپلـوا نصا روا ومها جروهمزولـوزلـميا نوسر ەليـدە

كا تـەكا وە .

* * * * :

كلـەچى ا سا مەبن زيد "رضى اللـەتعالى عنهمـــا دزلـميتوب ا وقوت مرحلـى تـەورسيدنوپـەدغەوخت پـــە كى دا سى ښەصفا ت ا ولـوي ا خلاق څرگندەشول چى پــە هغوسر ەهغەددى وړشوچى رسول اللـەصلى اللـەعليـــە وسلـمورسر ەډير ەمينـەوكړى ا ودخپل خاص شفقت مورد كى وگرځوى .

ا سا مە دقوى ذكا وت ا ودخاص ا وممتا زشجا عـــت خا وندوء .هركا ربـەئى پخپل ځا ى پـەحكمت ترســـر ە كا وە.سپيڅلى وء دخـيسوا وبدوشيا نوخەبـەئێ كركـە كولـە.هرچا سر ەبـەئى مينـەكولـەا وهرچا بـەئى ورســر ە مينـەښودلـە .ډير متقى ا وپرهيزگا رەوء ا وا اللــــــە تعالى تـەډيرگرا ن وء . .

ـنوموړى دا حدپـەورځ دا صحا بودڅوتنوهلكا نوسر ە دا اللـەتعالى پەلارەكى دجها دپـەغرض رسول اللـەصلــى اللـەعليـەوسلـم تـەرا غى الـهى پيغمبركوم يوچى بە جها ددپا رەوړوء هغەبـەئى غورەكړا وكوم يوچى بـــە دعمرلـەحيثـەلـزوء هغەبـەدئێ نړيښودا ودجها ددپا رەبـە ئى غورەنكړ نوا سا مەهمدخپل عمردلږوا لى لـەا ملــە دجها ددپا رەونـەمنل شونوبيرتـەلاړا وسترگى ئێ لــە اوښكوخەډكى شولى اوداچى درسول اللـەصلى اللـە عليـەوسلـم دبيرغ لاندى لـەجها دخەپاتى شو ډيـــر خپەا وا رما نجن وگرځيد .

* * * * *

بيا كلـەچى دخندق (دا حزا بو)غزا شوەنوا سا مـــە بيا دخپلـوملگرو (دا صحا بودزلـميا نو) سر ەددغى غزا دپا رەا لـهى پيغمبرتـەرا غى ا وبيا چى الـهى پيغمبر دجها دپا رەخلـك تا كل نوا سا مـەپـەدغەوخت خپل ځا ن پورتـەپورتـەكا وەڅودجها ددپا رەومنل شى،نوهما غـە وءچى الـهى پيغمبرپرهغەزړ ەسوا ندەشوا وپـەدغەحُــل ئێ ورتـەدجها ددا جا زەوكړەا وهغەخپلـەتورەفى سبيــل اللـە وا خستلـەا وډيرخوشحا لـە شوا وبا يدووويل شــى چى هغەپـەدغە وخت پنځلـس كلـن شو .

* * * * *

كلـەچى مسلما نا ن دحنين پـەورځ دما تى سرە ــ

مخا مخ شول ا ودمیدا ن خخد پەتیبنتەشول نوپەدغـە
وخت ا سا مذدر سول اللـەصلی اللـەعلیـەوسلـمدتـــر ه
عبا س ا ودهغەدتر ەزوی ! بوسفیا ن بن الحا رث اود
شیر وتنونورا صحا بوکرا موسر دپخپل خا ی ثا بت پا تی
شوا ورسول اللـەعلیـەا لحلاد وا لسلاموکولای شوچی پە
دغی موءِ منی ڊلی سر ددخپلو ملکروما تی پەبری سر ه
بدلـەکړی ا وتبتیدلی سلما نا نوتەدمشرکا نوخخـــه
نجا ت ورکړی".

* * * * *

بلـەدموتـەورخ دەچی پەدغەورځ ا سا مەدخپل پلار
زیدبن حا رثـەدبیرغ لاندی چی پەدغەوخت ا تلس کلـن
وءِ جها وکړ ،د ەپخپلـوسترگودخپل پلاردوژل کیدلوځا ی
ولیدمگر دغەحا ل دهغەدسستی ا وضعف سبب نشوبلکـی
دجعفرین ا بی طا لب دبیرغ لاندی خپل جها دتـەئـــي
دوا موورکړترهغەچی جعفرددەترنظرلاندی ووژل شـــو
بیا ئی دعبدا للـەبن روا حەدبیرغ لاندی جها دوکـــړ
تردی چی هغەهمدخپلـودو وءِ تنوملگروسر ەملحق شـو
بیا ئی دخا لدبن الولیددبیرغ لاندی جها دوکړتردی
جی خا لـدخپل لښکردوِمبا نودمنگلولوخخـــــــه
وژغور ه .

* * * * *

بیا ا سا مەدخپل پلارپرآ س چی پلارورباندی شهید
شوی وءِ مدینی تـەستون شو ،دخپل پلاردپا ر دئــــــی
دا لـهی ا جرا وثوا ب غوښتنـەکولـەا ودخپل پلارجسدئـــی
دشا م پرسرحدئ ځمکوکی پریښود .

* * * * *

رسول اللـەصلی اللـەعلیـەوسلـم دهجرت پەیوولسم
کا ل دروم دجنگ دپا ر ەدلښکردسمبا لولوا مروکړ ،پە
دغەلښکرکی لوی ا صحا ب لکدا بوبکر ،عمر ،سعدبـــــن
ا بی وقا ص،ا بوعبیدەبن الجرا ح اودا سی نورو گډون
درلـودا وا سا مەبن زیدئي چی عمرئي دشلـوکلـونوخخه
زیا ت نەوءِ دلښکرمشروتیا کـەا وورتـەئي ا مروکړچی –
آ سونەد"ا لبقاء "سرحدونـەا وقلـعەا لـدا رومچی دروم–
دهیوا دغز ەتـەنژدی وەترپښولاندی کړی .
کلـەچی دا سا مەلښکرپەسمبا لیدلوکی وءِ نوپەدغە
وخت رسول اللـەصلی اللـەعلیموسلـمنا روغ شوا وچـــی

نا روغی ئي سختەشوه نولښکرترهغەچی درسول اللـە
صلی اللـەعلیـەوسلـم حا ل معلـومشی پەمدینەکــــی
وځنډیدا وپەدغەبا ب ا سا مەدا سی وا ئی :
" ولـما ثقل علی نبی اللـەا لمرض ا قبلت علیـه
وا قبل النا س معی ،فدخلت علیـەفوجدتـەقدصمـــت
فما یتکلـم منوطاء ەالداء فجعل یرفع یدەالی السماء
ثـم یضعها علی فعرفت ا نـەیدعولی "
کلـەچی نا روغی پررسول اللـەصلی اللـەعلیـــــە
وسلـم درنـەشوەنودخلکوسر ەورغلـم اوچی ورننوتمنو
ومی لیدچی چوپ دی اودنا روغی دسختی لـەا ملـــه
خبری نکوی نوهغەپەدا سی حا ل کی خپل لاس بەئـــي
آ سما ن تـەپورتـەکړا وپرما با ندی بەئي کیښودنـــو
وپوهیدم چی هغەرا تـە دعا کوی .

* * * * *

بیا ډیردرنگ ونشوچی رسول اللـەصلی اللـەعلیـه
وسلـم دژوندخخەسترگی پټی کړی اودخلافت بیعــت
دا بوبکر "رضی اللـەتعا لی عنـه "سر ەوشونوخلیفـــه
دا سا مەدلښکردلیږلوا مروکړمگریوەډلـەا نصا رپـە دی
فکروءِ چی دلښکرلیږل وځنډول شی اودغی ډلی لــــه
عمربن الخطا ب "رضی اللـەتعا لی عنـه" څخەغوښتنـه
وکړەچی پەدغەبا ب دخلیفـەسر ەخبری وکړی ا وورتـــه
ئی دا سی وویل :
" فاء ن اءبی الاا لمضی فاء بلغـەعنا اء ن یولـــی
اء مرنا رجلاء قدم سنا" من ا سا مه".
کەهغەدلښکرلـەلیږلوخخەپرتـەبل څەونـەمنل نـو
زمونږلـەطرفـەورتـەدا ورسوەچی زمونږپرکا ربا نـــدی
دا سی سړی مقررکړی چی هغەدسن لـەحیثـەدا سا مــــه
څخەزیا ت وی .
څنگەچی ا بوبکرا لصدیق"رضی اللـەتعا لی عنـه"
دعمر "رضی اللـەتعا لی عنه" څخەدا نصا روپیغــــا م
وا وریدنوسمدلاسەودریدا ودعمرفا روق ږیر ەئــــــــی
ونیولـــەا وپەډیرقهرسر ەئي دا سی وویل :
شکلتک ا مک وعدمتک یا ا بن الخطا ب ا ستعملـــه
رسول اللـەصلی اللـەعلیـه وسلـم وتاء مرنی اء ن –
اء نزعەوا للـەلایکون ذا لک .
موردی پرتا بورەشی اوتا دی ورک کړی ا ی د

خطاب زویه! هغه رسول الله صلی الله علیه وسلم مقرر کړی دی او ته ما ته امر کوې چې هغه له مارت خخه گوښه کړم، په الله سوگند، دا به هیڅکله و نشی.

کله چې عمر رض الله تعالی عنه" خلکو ته ستون شو نو هغوو ر خخه د موضوع پوښتنه و کړه نو هغو ته ئې داسې وویل:

"امضوا شکلتکم اء مها تکم، فقد لقیت ما لقیت فی سبیلکم من خلیفه رسول الله"

ولاړشی، پرتاسې دی ستاسې میندی بوری شی بیشکه ما ستاسې په لار کې د رسول الله د خلیفه خخه څه چې ولیدل هغه می ولیدل.

* * * * *

کله چې لښکر د څوان اسامه په قیادت سره روان شو نو د رسول الله صلی الله علیه وسلم خلیفه پیاده د هغه مشایعت وکړ او اسامه سپور و نو اسامه وویل:

"یا خلیفة رسول الله! والله لترکبن او لانزل

ای د رسول الله خلیفه! په الله سوگند، ته به خامخا سپریږی او یا به زه مخامخ کوزیږم.

ابوبکر الصدیق" رضی الله تعالی عنه" وویل:

"والله لاتنزل، ووالله لا ارکب .... وما علی ان اغبر قدمی فی سبیل الله ساعة"

او په الله سوگند ته به نه کوزیږی، او په الله سوگند زه به نه سپریږم ... او پر ما څه دی چې خپل قدمونه د الله په لار کې یو ساعت (په خاورو) سپیره کړم.

"بیا خلیفه اسامه ته داسې وویل:

"استودع الله دینک و امانتک وخواتیم عملک، واء وصلیک با نفاذ ما اء مرک به رسول الله.

ستا دین، ستا امانت او ستا د عمل خاتمه الله ته سپارم او تا ته د رسول الله دا مردنا فذولو وصیت کوم.

بیا د مسلمانانو خلیفه اسامه ته ور نژدی شو او ورته ئې داسې وویل:

"ان راء یتنی اء ن تعیننی بعمر فائذن له بالبقاء معی"

که ستا خوښه وی چې په عمر سره زما مرسته وکړی نو ما سره هغه ته د پاتې کیدلو اجازه وکړه.

هماغه و اسامه عمر ته د پاتې کیدلو اجازه وکړه او عمر د خلیفه سره پاتې شو.

* * * * *

اسامه د خپل لښکر سره روان شو او د رسول الله صلی الله علیه وسلم هول او امر پر ځای کړل او د مسلمانانو آسونه ئې د "البلقاء" سرحدونو او د فلسطین قلعه الداروم ته ورسول او د مسلمانانو نو له زړونو خخه ئې د رومیانو هیبت او ویره وویستله او هغو د پاره ئې د شام د حمکو، مصر او د شمالی افریقا بلکې تر بحرالظلمات "توره بحیره" پوری د فتحې لاره آواره کړه.

بیا اسامه پرهغه آس چې پرهغه پلار ئې شهید شوی و، سپور بیرته ستون شو او د ځان سره ئې ډیر غنیمتونه راوړل تر دی چې داسې وویل شو:

"انه ما رئی جیش اسلم و اغنم من جیش اسامه بن زید".

بیشکه د اسامه بن زید د لښکر په شان بل لښکر د ډیری سلامتیا او د ډیرو غنیمتونو سره نه دی لیدل شوی.

* * * * *

اسامه بن زید د خپل ژوند تر آخره د مسلمانانو احترام او محبت ور په برخه و او دا هول د رسول الله صلی الله علیه وسلم د پاره د وفا او احترام په خاطر.

عمر فاروق اسامه ته د خپل زوی عبدالله خخه په زیاته اندازه مالی برخه وټاکله تر دی چې زوی ئې "عبدالله" ورته داسې وویل:

"یا ابت! فرضت لاسامه اربعة آلاف، وفرضت لی ثلاثة آلاف، وما کان لابیه من الفضل اکثر مما کان لک، ولیس له من الفضل اکثر مما لی"

ای پلاره! تا د اسامه د پاره څلور زره ټاکلی او زما د پاره دری زره ټاکلی او د هغه پلار له تا خخه زیات فضیلت نه درلود څنگه چې هغه ته له ما خخه زیات فضیلت نشته.

عمر فاروق وویل:

"هیهات ... ان اءباه کان اءحب الی رسول

بقیه در صفحه (۹۸)

نگاهی به شخصیت وسیرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم

(محمداکرام اندیشمند)

ابن خلدون عالم ومؤرخ شهیر اسلامی متوفی ٨٠٨ هجری مینویسد " سیاست وپادشاهی عهده داری امور خلق وخلافت ازجانب خدا در میان بندگان اوست تا احکام خدا را درمیان آنان اجرا کند "

حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی " رح" میفرمایند :

" سیاست عبارت از " علم وفنّ حکومت است که ازتدابیر حفظ روابط همشهریان بحث میکند " .

درالمنجد سیاست به فن حکومت کردن معنی شده است .درفرهنگ فارسی عمید نیز به معنی اداره ـ کردن امور مملکت ،مراقبت امور داخلی وخارجی کشور ،اصلاح امور خلق با رعیت داری ومردم داری معنی گردیده است ودرهمین فرهنگ گفته میشودکه سیاست را در فارسی بمعنی عقوبت ومجازات هم میگویند .

مفهوم ومعنی کلمهٔ سیاست ازنظر علماء وامامان فقه اسلامی بیشتر به مجازات کردن وعقوبت کردن تعبیر میشود وعموماً جزاها را سیاست میگویند .

دانشمندان غیراسلامی هم در موردتعریف وتوضیح سیاست نظریاتی را ارائه کرده اند .

" لیتره " علم حکومت بر کشوررا سیاست میگوید . " فرهنگ روبر "فن حکومت برجوامع انسانی را سیاست میخوانند ، "د ـ اسرائیلی" معتقدبودکه سیاست عبارت است ازهنرتسلط بربشرازراه گول زدن بشر ،ریمون آرون فرانسوی میگویدکه اخذتصمیم درباره مسایل ناهمگون سیاست است ژوونل سیاست را مطالعه واعمال قدرت ونفوذ ذکر میکندکه بشکل وسیع درجوامع انسانی جریان دارد و....

اما آنچه راکه ازمجموع این نظریات وسایرا ظهارنظرها وبحث هایی که توسط دانشمندان مختلف حتی ازدوره های قبل از میلادتاامروزدرموردسیاست گردیده است ،میتوان نتیجه گرفت این است که سیاست عبارت از: دانش وفن حکومت داری یا رعیت داری وتدبیروادارهٔ مردم درچوکات نظم ونسق که توسط دولت وحکومت رهبری وعملی میشودوآنچه که سبب تمایز سیاست وروش ها وسیرت های سیاسی وسیاستمداران ازهم میگردد ،همانا بکارگرفتن اسلوب ،قانون ومقررات درتحقق وتطبیق سیاست یعنی درتدبیر تنظیم وادارهٔ جامعه ومردم کشور ومملکت میباشد ،زیرا هرزمامدار وهردولت وحکومتی مطابق افکار واعتقادات اجتماعی وسیاسی خوددرامورسیاسی عمل کرده وجامعه وکشوررا مطابق

دساتیروقوانین دین وآئینی که برآن معتقداست تنظیم ، اداره و رهبری مینماید .

با تحلیل وتوضیح فوق برای اقدام واجراءات سیاسی یا برای تنظیم واداره مردم دریک جامعه ویک کشورسه موضوع ازموضوعات عمده واساسی هستندکه کلیه ابعادامورسیاست رادربرمی گیرند .

یکی قانون ومقرراتیکه برنامهٔ زندگی فردی واجتماعی انسان رامعین نموده باشدواین درحقیقت فن یاعلم ودانش تدبیرتنظیم واداره‌ٔ جامعه است

دوم تحقق وتطبیق آن درجامعه آنطوریکه طرح ریزی شده است

وسوم نیروی اجرایی که درحقیقت وسیله‌ای برای تحقق قانون یاتنظیم واداره‌ٔ جامعه بوده وموانع عدم تحقق قانون یاموانع مزاحم واخلالگرنظم ونسق جامعه‌را از بین ببردوبدین طریق وباموجودیت وبکاربردن این سه اصل میتوان که یک جامعه را رهبری داره وکنترول نمود و به‌عبارهٔ دیگرمیتوان کارسیاسی کردکه آن همانا تشکیل حکومت وحکومت داری است .

۲ – آیا دین اسلام ازسیاست جدا است ؟ !!

این سوال رامیتوان درمورد همه‌ادیان گذشتهٔ آسمانی مطرح نمودکه آیا ادیان سماوی از سیاست جدا هستند ؟ آیا رهبران ادیان سماوی که انبیای الهی بوده اند درامورسیاسی مداخله نداشته اند آیا کارآنها درجوامع انسانی مجزا ازامورسیاسی وسیاستمداری بودیاخیر ؟ ودین اسلام که آخرین ادیان آسمانی وپیغمبر بزرگوارآن محمدمصطفی"ص" که خاتم انبیای الهی درسلسله‌ای تداوم واستمرار بعثت پغمبران علیه‌السلام بوده است باامور سیاسی وسیاستمداری چه‌رابطه‌ای داشته‌وچه‌نقشی راایفاء نموده است ؟

باتوجه‌به‌معنی ومفهومی‌که قبلا" درموردسیاست بیان داشتیم این مطلب کاملا" به‌اثبات میرسدکه‌ادیان آسمانی عموما" ودین اسلام خاصتا" نه‌تنها که‌از سیاست جدا نیستندونه‌تنها که‌در اسلام سیاست درکنار دین قرار ندارد ،بلکه‌سیاست کاملا"خوددین است ودین خودسیاست است ،زیرا گفتیم که‌سیاست بمعنی حکومت داری وتنظیم واداره‌ٔ مردم میباشدکه‌دراین صورت نخست موجودیت قانون ومقررات شرط است تابراساس آن مردم وروابط آنها درابعادمختلف زندگی تنظیم شودوطلح وامنیت وسعادت برای زندگی انسانها فراهم گردد .

اساس بعثت انبیای الهیٔ هم براین اصل استوار است .یعنی انبیای الهی موظف به‌گرفتن قانون ومقرراتی بواسطهٔ وحی ازجانب خداوند"ج" میشوندتا آن قانون رابرای بشرابلاغ نمایند وامورزندگی جامعه‌انسانی را مطابق آن تنظیم بدارندحاکمیت آن قانون رابرجامعهٔ انسانی تحقق بخشندواین تحقق قانون خداوندبدون تحقق حکومت اسلامی "حکومت الهی" بسیارمشکل وحتی ناممکن است .

" لقدارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط وانزلنا الحدیدفیه‌باٴس شدیدومنافع للناس " (سوره‌حدیدآیه ۲۵)

" همانا ما پیغمبران خودرا با ادله‌ومعجزات فرستادیم وبرای ایشان کتاب ومیزان عدل نازل کردیم تا مردم براستی وعدالت گرایندوآهن راکه‌درآن هم‌سختی وهم منافع بسیاربرمردم است آفریدیم "

ازاین آیه‌مبارکه‌نتیجه گرفته‌میشودکه‌سیاست "حکومت داری وتنظیم واداره‌ٔ مردم‌وجوامع انسانی " اصلا" وظیفه‌ورسالت عمده‌وبزرگ انبیای الهی بوده است .وپیغمبران "ع" باسه‌اصل کتاب (قانون) قسط وعدالت (تحقق کتاب وقانون درجامعه) وآهن (قوهٔ اجرائی) که‌مجموعا" بنیان واساس حکومت راتشکیل میدهند ، ازطرف خداوندباین امرموظف ومامورگردیده‌اند .

ابوحازم سلمان الاشجعی میگریدکه‌من پنجسال رادرصحبت ابوهریره"رض" به‌سربردم وازآن شنیدم که‌رسول الله"ص"فرموده اندکه :

سیاست بنی اسرائیل در دست انبیای شان بود و زمانیکه یک نبی رحلت مینمود، نبی دیگری بجای او قرار میگرفت، بعد از من نبی نمی آید. ولی خلفای من وجود خواهند داشت و گاهی در یک زمان بیشتر از یک خواهد بود اصحاب پرسیدند که در همچو شرایط حکم شما چیست؟ فرمودند: با کسی بیعت کنید که قبلاً با او بیعت شده باشد. حق اطاعت خلفا را بجا آورید و خداوند از آنها در مورد رعایا خواهد پرسید"

از این حدیث نیز به صراحت معلوم میشود که سیاست همانا حکومت نمودن و اداره و تنظیم امور مردم و جامعه براساس دین الهی میباشد که این امر کاملاً فریضهٔ انبیای الهی بوده و بعد از ختم نبوت به عهده خلفا گذاشته میشود.

البته این مطلب را باید خاطر نشان کرد که اصلاً حکومت مطلقه در کافهٔ عالم هستی بدست خداوند است و انبیای الهی و پیروان — راستین آنها مامور به تحقق حکومت تشریعی هستند. بدین معنی که در جهان هستی و کافهٔ عالم مخلوق حاکمیت پروردگار بدو گونه تحقق میابد. یکی حکومت تکوینی و دیگری حکومت تشریعی حکومت تکوینی همانا نافذیت اراده و فعل خداوند در عالم هستی و همه پدیده های آن است که از آغاز خلقت شان بدون اندک ترین سرپیچی و طغیان الی ماشاءالله ادامه میابد.

وله من اسلم من فی السموات والارض طوعا" وکرها.

در برابر حکومت خداوند آنچه که در آسمانها و زمین هستند تسلیم و منقاد میشوند"

والشمس تجری لمستقر لها ذالک تقدیر العزیز العلیم، — والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم — لاالشمس ینبغی لها ان تدرک القمر ولا اللیل سابق النهار وکل فی فلک یسبحون.

آفتاب در مسیر خود حرکت میکند و این قانون پروردگار عزیز و علیم است و برای مهتاب منزل و تقررگاه در نظر گرفته شده است نه آفتاب میتواند در کار مهتاب مداخله کند و نه شب میتواند بر او سبقت جوید، همه در سطح خود ستایش خدا را میکنند و در برابر تقدیر، اراده، قانون و سنت الهی تسلیم میباشند.

علت زیبائی و کمال عالم هستی و کائنات هم در همین جا نهفته است که آنها از حاکمیت تکوینی پروردگار سرپیچی نمی کنند. هرگاه اندک ترین تخلفی از قانون الهی بدارند، این همه نظام زیبا و مقبول کاینات برهم میخورد و زندگی تمام موجودات به تباهی و هلاکت منجر میشود. — آنطوریکه در این رابطه بیدل شعر مقبولی را سروده است.

انحراف از وضع طبعی هیچ جا مقبول نیست
چون بسوی دیده برگردید مژگان، خنجر است.

وضع طبیعی همان قوانین ثابت و لایتغیر الهی بر پدیده های عالم هستی است. چنانچه اگر مژگان از این حالت فعلی اش که خداوند "ج" جهت حفاظت و زیبائی چشم به شکل چتری بالای دیده گان آفریده است انحراف کند و پائین شود به خنجری تبدیل میشود که چشمها را کور مینماید.

حکومت تشریعی همانا تحقق و حاکمیت یافتن قانون خداوند در میان آنها بواسطه و وسیلهٔ خود انسانها است که این امر انسان را به کمال و زیبائی میرساند آنطوریکه کاینات از اطاعت قانون تکوینی خداوند در حالت کمال و زیبائی قرار دارد. انسان هم اگر از حکومت تشریعی خداوند اطاعت نمایند در کمال و زیبائی قرار میگیرند، البته خداوند متعال این امتیاز را برای انسانها به نسبت داشتن عقل کرامت و شرافت انسانی شان اعطا فرموده است که در پیروی و عدم پیروی از دین الهی آزادی و اختیار دارند.

خداوند "ج" پیغمبران خود را از میان خود انسانها برای رسانیدن تنفیذ و تحقق قانون خود مبعوث مینماید تا دساتیر و هدایات الهی از طریق وحی به آنها ابلاغ میگردد و آنها ماموریت رسانیدن و تحقق آنرا در جامعهٔ بشری دارند و این سنت جاویدان الهی از آغاز خلقت

انسان بروی زمین تا بعثت محمد مصطفی "ص" خاتم پیغمبران است وبعداز آن وظیفه تنفیذ وتحقق شریعت الهی را باید بهترین افراد مسلمین عهده دار شوند که آنها خلفای پیغمبر "ص" به حساب می روند. آنطوریکه حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم این مطلب را درحدیث که قبلا" تذکردادیم به صراحت تاکیدنموده اند. خداوند متعال از این سنت حکیمانه و جاویدان خوددرقرآن کریم میفرماید.

سنة من قدارسلنا قبلک من رسلنا ولاتجدلسنتنا تحویلا ه

" این آئین کسانی است که قبل از تو" ای محمدص" به عنوان پیغمبرمبعوث نمودیم ودراین سنت ما تغییری نخواهی یافت.

کان الناس امة واحدة فبعث الله النبیین مبشرین ومنذرین وانزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه " مردم امت وجامعه واحد بودند، سپس خداوندپیغمبرانی را که مژده دهنده وانذرکننده بودند مبعوث نمودوبا آنان کتابهائی نازل فرمودتا دربین مردم درآنچه اختلاف دارندحکومت وداوری کنند.

هرگاه سیاست که همان حکومت نمودن وتنظیم واداره مردم است از اسلام جدا میبود به هیچ صورت دردین اسلام قوانین عقوبات وجزا، حدود ومعاملات درابعاد مختلف نظام زندگی فردی و — اجتماعی انسانها وضع نمیشد ودین اسلام فقط بدتوصیه های اخلاقی کفایت ممکردوبس.

درحالیکه قرآن به صراحت از حاکمیت وحکومت مسلمانها حرف میزندوصلاحیت حکومت وعقوبات وجزای مجرمین را مشخص مینماید

" واذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل "

وقتیکه بین مردم حاکم شدید یا میان مردم حکم کردید، آنگاه حکم به عدالت نمائید.

ومن لم یحکم بما انزالله فاولئک هم الکافرون ه

" وهرکه حکم نکردمطابق آنچه که از طرف خداوندنازل شده از جمله کافران است.

کنتم خیرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکروتؤمنون بالله ه

شما برمسلمانان نیکوترین امتی هستیدکه بیرون کرده شده اید از میان انسانها ومردم را به معروف امرمیکنیدواز منکربازمیداریدتا ایمان به خداوند آورند "

وهرگاه اسلام از سیاست جدا میبودوکاری به حکومت وحکومت داری نمیداشت، پیغمبراسلام "ص" درمدینه تشکیل حکومت نمیداد درحالیکه دردوران آن حضرت "ص" وخلفای راشدین درمدینه منوره دین اسلام سیاست بود، یعنی حکومت منظم درمدینه با هجرت پیغمبراسلام "ص" ونفوذدین اسلام درآنجا تشکیل گردید. پیغمبر اسلام "ص" که رهبروقاید مسلمین بودنددرمسجدامامجماعت مسلمین میشدند، درصحنه جنگ وکارزارقوماندان، درفیصله دعاوی ومعاملات مردم قاضی ودرسایرامورمسلمانها چه درسطح داخلی سرزمینهای اسلامی وچه درمسایل خارجی امیر، رئیس مسئول وبزرگ امت اسلامی بودند

خلفای راشدین نیزچنین روش داشتند. به هیچ صورت این طورنبودکه خلفای راشدین فقط پیشنماز مسلمانها درمسجدباشند وسایرامورداخلی وخارجی مسلمانها را شخصی بنام حاکم ورئیس ویا دستگاه دیگری بنام حکومت اداره وتنظیم نماید.

بناء" حکومت نمودن وتنظیم واداره جامعه انسانی که به مفهوم امروزسیاست تلقی میشوداصلا" حق مسلم، فریضه، رسالت ووجیبه انبیاء وپیروان راستین شان بوده وحقیقت ادیان آسمانی را عموما" ودین اسلام را خاصتا" سیاست تشکیل میدهد.

البته سیاست بمعنی حکومت داری وتنظیم واداره مردم طبق قانون وشریعت الهی است.

واما درجوامع مختلف بشری که حکومات گوناگون غیراسلامی وجوددارد، یک طغیان وسرپیچی بزرگی از سنت جاویدان الهی است که نیروهای کفربدون داشتن حق حکومت با استفاده ناجایز ونادرست از امتیاز عقل واختیاری



که خدا وند متعال به انسان اعطا نموده است دست به تشکیل وادامه حکومت طاغوتی زده اند وازهمین سبب است که جنایات بی حساب وننگین را مرتکب میشوند ،هستی ودارای مادی ومعنوی کشورهای ضعیف راچپاول میکنندودرجنگ های ناحق وباطل ملیون ها انسان رافجیعانه به قتل می رسانند ،چون حکومت شان غیر قانونی ومخالف حکومت تشریعی یا حکومت الهی است .

آنچه که بنام جدائی اسلام ئی ازسیاست زمزمه میشودواین سخن ازهردهنی که برآید سخن نیروهای کفرودشمنان اسلام است که میخواهند ازحاکمیت قانون خدا یا استقرار حکومت الهی جلوگیری کنندتا زمینه برای تامین منافع استکباری واهریمنی وادامهء فسادوجنایت شان مساعد باشد .

باتوضیحات فوق نتیجه میگیریم که دین اسلام کاملا"سیاسی است وروح وحقیقت آنرا فقط سیاست تشکیل میدهد ،زیرااسلام قانون جاویدان الهی است که کلیه نظام فردی واجتماعی انسان رااحتوا میکندوبرای تنظیم ،اداره وحاکمیت درکلیه بخش ها وابعاد مختلف زندگی انسانها نازل شده است اسلام نه تنها که نظام اجتماعی انسان راتنظیم میکندودرداد وستد باهمی انسانها قانون مشخص وضع نموده است ،بلکه اسلام برای تنظیم امورفردی وخانواده گی نیزقانون مشخص وصریح دارد وبایدحاکمیت اسلام درمیان خانواده ودروجودتک تک افراد اجتماع تحقق یابد ،اسلام درتحقق قانون وحاکمیتش نه تنها که درظاهرافراد اکتفاء میکندبلکه میخواهدتااعماق جان انسانها ودرون قلب ،آنها نفوذوحاکمیت داشته باشد .یعنی باطن وقلب انسان هم صادقانه مطیع ومنقاد حاکمیت قانون اسلام شود .

هرگاه چنین نشودوانسان ظاهرا" خودرامطیع حاکمیت اسلام بسازدودرباطن ازاطاعت به اسلام دوری بجویدوکراهت داشته باشد حسابش ازصف مسلمانها جدا میشود واسلام اورانامسلمان ومنافق قلمداد میکنند .این جاست که ما میگوئیم روح وحقیقت اسلام را - سیاست تشکیل میدهد .یعنی حکومت کردن ،تنظیم واداره نمودن امور افراد ،خانواده واجتماع درحالیکه حکومت سایرمکتب ها وآئین های سیاسی واجتماعی امروزدنیا از شکل ظاهراجتماع وافراد بیشتر وسعت ونفوذندارند .

ادامه دارد

انگیزه‌های سقوط در نیمه راه مبارزه

بقلم . استاد فتحی یکن
امیر جماعت اسلامی لبنان
مترجم . ف ـ فاضل

سوم : انگیزه فشارهای بیرونی:

فشارهای خارجی، شرایط و اوضاع حاکم نیز از جمله عواملی اند که در سقوط دعوتگران و مبارزان مسلمان از متن مبارزه نقش عمده دارند، که اینک ما ذیلاً به برخی آنها مختصراً اشاره میکنیم :

۱ ـ فشار و محنت ها :

محنت در زندگی دعوتگر و مبارز نیرومندترین محک و بهترین امتحان است، و ما بسا مبارزنمایانی را به خاطر داریم که با روبرو شدن به محنت و مصیبتی از صحنه مبارزه اسلامی ناپدید شدند، در حالیکه در گذشته از مدافعان پروپا قرص مبارزه و دعوت بودند، از همین رو قرآن کریم بارها، بر حتمی بودن محنت در زندگی مسلمانان تاکید میدارد تا صف ها تصفیه شده، مردم‌ دسته‌بندی شوند و ایمان مردم مورد سنجش ژرف قرار گیرد.

پروردگار جل مجده میفرماید :

" الم أحسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لایفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین " عنکبوت آیه ۱ ـ ۳ .

الم ـ آیا مردم چنین پنداشتند که بمحض اینکه گفتند ما ایمان بخدا آورده‌ایم رهاشان کنند و براین دعوی هیچ امتحانشان نکنند ؟ (هرگز چنین نیست) و ما امتی را که پیش از اینان بودند امتحان و آزمایش کردیم تا خدا دروغگویان را از راستگویان کاملاً معلوم کند (و مقام منافق و مؤمن پاک را از هم جدا سازد)

همچنان فرموده است :

ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابرین ونبلوا اخبارکم سوره محمد آیه ۳۱

والبته ما شما را در مقام امتحان می آوریم تا اینکه در راه خدا جهاد و مجاهده و کوشش دارد و (بر رنج آن) صبر میکند مقامش معلوم سازیم و اخبار و اظهارات شما را نیز (به مقام عمل) بیازمائیم .

قرآن کریم صنوف مردم را در برابر محنت ها بیان میدارد که برخی پایدارند و شکیبا و آرزومند رضای حضرت باریتعالی طوریکه قرآن میگوید :

الذین قال لهم الناس : إن الناس قد جمعوا لکم فاخشوهم فزادهم ایمانا" وقالوا حسبنا الله ونعم الوکیل ـ آل عمران = ۱۷۳

آن مومنانیکه چون مردم به

آنها گفتند: لشکر بسیاری (که تمام مشرکین مکه و پیروان ابوسفیان باشند) بر علیه شما مومنان فراهم شده از آنان در اندیشه و برحذر باشید، (این تبلیغات و مکر دشمن بجای آنکه بیم در دل آنها افگند) بر ایمانشان بیفزود وگفتند در مقابل همهٔ دشمنان تنها خدا ما را کفایت میکند و او نیکویاوری است.

ودر جای دیگری آمده است:

ولما راءی الموءمنون الاحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله وما زادهم الا ایمانا" وتسلیما" من الموءمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما بدلوا تبدیلا سوره احزاب آیه ۲۲–۲۳

وموءمنان چون لشکر و نیروهای کفار را بچشم دیدند (بجای آن که از کثرت آنها بیمناک شوند پس بر ثبات و ایمانشان بیفزود) وگفتند این همان جنگی است که خدا و رسول از پیش وعده دادند برخی از آن موءمنان بزرگمردان هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند وفا کردند، پس برخی بر آن عهد ایستادگی کردند (تا در راه خدا شهید شدند) وبرخی به انتظار (فیض شهادت) مقاومت کرده و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.

وبرخی مردم در برابر محنت تاب نیاورده شکست می یابند و از صحنه کشمکش ها ناپدید میشوند وقرآن کریم راجع به آنها می فرماید:

" ومن الناس من یقول آمنا بالله، فاذا اوذی فی الله جعل فتنه الناس کعذاب الله ولئن جاء نصر من ربک لیقولن انا کنا معکم اولیس الله باعلم بما فی صدور العالمین. ولیعلمن الله الذین آمنوا ولیعلمن المنافقین العنکبوت = ۱۰–۱۱

وبعضی مردم میگویند ما به خدا ایمان آوردیم وچون رنج و آزاری از دشمنان دین در راه خدا ببینند فتنه و عذاب خلق را با عذاب خدا برابر شمرید (یعنی همانقدر که ترس عذاب خدا آنها را از کفر به ایمان میخواند، ترس عذاب مردم هم از ایمان به کفر می کشد) وهرگاه ظفر ونصرتی از جانب خدا به (مومنان) رسد، آن منافقان گویند ما هم با شما (وهم آئین شما) بودیم، آیا خدا از هر کس بر دلهای خلایق ونفاق درونی منافقان داناتر نیست؟ والبته خدا هم به احوال اهل ایمان داناست و هم از درون منافقان آگاه هست (ودرکار ریا ونفاق وشبهه نتوان کرد).

قرآن کریم از واقعیتی در این مورد یادآوری میکند که گریز از آن ممکن نیست طوریکه میفرماید:

" لتبلون فی اموالکم وانفسکم ولتسمعن من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم ومن الذین اشرکوا اذی کثیرا وان تصبروا وتتقوا فان ذالک من عزم الامور آل عمران – ۱۸۶

محققا" در مال ها وجانهای خود آزمایش خواهید شد وبر شما از زخم زبان آنها که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنها نازل شد آزار بسیار خواهد رسید و اگر صبر پیشه کرده و پرهیزگار شوید (البته ظفر یابید) که ثبات وتقوی سبب نیرومندی وقوت اراده در کار هاست.

محنت ها در طول تاریخ عامل نیرومندی بوده است در سقوط برخی از مبارزان در ساحه مبارزه اسلامی همچنان همین محنت ها ومصیبت ها عامل نیروی دهندهٔ اعتماد، عزت، پایداری برخی دیگر در راه مبارزه اسلامی نیز بوده است وهمین رنج ها ومحنت ها سبب شده است که مبارزه اصیل اسلامی خود را پاک دلانه با شکیبائی وپایداری وبدون هراس حتی تا مرز پر افتخار شهادت ادامه دهند.

۲ – فشار خانواده وخویشاوندان

از جمله فشارهای که دعوتگران ومبارزان اسلامی به آن مواجه شده ومنجر به سقوط برخی از آنها در نیمه راه مبارزه میشود یکی هم فشارهای خانواده وخویشاوندان از قبیل: پدر، مادر، همسر وفرزندان است وکسانیکه در راه مبارزه از فشار خانواده نجات یافته باشند تعداد شان بسیار اندک است، زیرا سرشت پدران ومادران است که می ترسند مبادا فرزندانشان با مصیبت های

سردچا زکردندکه‌دعوتکران مجاهد
ومبا رزا ن مسلما ن درسرا سر
گستره‌خا کی ودرا عصا رمختلف
به‌آ ن سردچا رشده‌ا ند ،حتی برخی
ا زخا نوا ده‌ها را تکبروا دا شته
وغروربیجا ا جا زه نمیدهدکه
عضوکوچک خا نوا ده‌ا ش درنیل به
هدا یت ا زا وسبقت جوید ،همین
ا ست که‌جهت منع ا وبه‌ا شکا ل
مختلفی برا وفشا رمی آ ورد .

من پدری را می شنا سم که
پسرا نش را که‌به‌صفوف مبا رزه —
ا سلامی پیوسته‌ا ندوسپا هیا ن فدا
کا ررا ه‌حق شده‌ا ندبه‌ا سبنا ب
مختلفی میخوا هدا زرا ه‌دعوت
ا سلامی دورکند ،حتی کا ررا به
جا ئی کشا نده‌که‌ا یشا ن را بهمه
رذیلت ها ، رفت وآ مدبه‌ا ما کن
فسا دتشویق میدا رد ،تا ما نع
مبا رزا ت ا سلامی آ نها کردد .

پدرا نی را می شنا سم که‌پسر
پسرا نشا ن فشا رها ی خا نوا دگی
را وا ردمی کنند ،پول ونا نی‌در
ا ختیا رشا ن نمی گذا رند ،تا
مبا رزه‌ا سلامی را ترک دهند .

قرآ نکریم پیروا نش را ا ززیر
با ررفتن فشا رها ی خا نوا دگی
برحذردا شته آ نها را به‌ثبا ت
وپا یدا ری وجها ددرا ه‌خدا تشویق
میدا ردومیفرما ید :

" قل ا ن کا ن آبا ؤ کم
وا بنا ؤ کم وا خوا نکم‌وا زوا جکم
وعشیرتکم وا موا ل إ قترفتموها
وتجا رة تخشون کسا دها ومسا کن
ترضونها ا حب ا لیکم من ا للله
ورسوله‌وجها دفی سبیله‌فتربصوا
حتی یا ءتی ا لله بأ مره‌وا للله
لایهدی ا لقوم ا لفا سقین توبه۲۴

بگوا گر شما پدرا ن وپسرا ن
وبرا درا ن وزنا ن وخویشا وندا ن
خودرا وا موا لیکه جمع آ ورده‌ا ید
وما ل ا لتجا ره‌که‌ا زکسا دی آ ن
بیمنا کید ومنا زل(عا لی)که‌به
آ ن دلخوش دا شته‌ا یدبیش ا زخدا
ورسول وجها ددررا ه‌ا ودوست
می دا ریدمنتظربا شیدتا ا مر
نا فذ (وقضا ی حتمی) خدا جا ری
گردد (وا سلام را برکفرغا لب
وفا تح گردا ندوشما دنیا طلبا ن
بدکا را زفعل خودپشیما ن وزیا ن
کا رشوید) وخدا فا سقا ن وبدکاران
را هدا یت نخوا هدکرد .

قرآ ن کریم دررا بطه‌فشا رها ی
که‌دعوتکرا ن ا زطرف خا نوا ده‌ها ی
شا ن وخویشا وندا نی با آ ن میشوند
نمونه‌ها ی ذکرکرده‌ا ست که‌ا زجمله
دا ستا ن ا برا هیم علیه‌ا لسلام
با عشیره‌وپدرش که‌درچندین جا ی
قرآ ن به‌آ ن ا شا ره‌شده‌ا ست
خدا وندمیفرما ید :

وا ذکرفی ا لکتا ب ا برا هیم
ا نه‌کا ن صدیقا" نبیا . ا ذقا ل
لا بیه‌یا ا بت لم تعبدما لایسمع
ولایبصرولایغنی‌عنک شیئا . یا ا بت
ا نی قدجا ء نی من ا لعلم ما لم
یا ءتک فا تبعنی ا هدک صرا طا"
سویا . یا ا بت لاتعبدا لشیطا ن
ا ن ا لشیطا ن کا ن للرحمن عصیا
یاابت انی ا خاف ان یمسک عذا ب من
ا لرحمن فتکون للشیطا ن ولیا
قا ل ا را غب ا نت عن آ لهتی
یاابرا هیم ،لئن لم‌تنته‌لا رجمنک
وا هجرنی ملیا .سوره‌مریم / ۴۱–۴۶

ا ی رسول یا دکن شرح حا ل
ا برا هیم‌را که‌ا وشخص بسیارر ا ستگو
وپیغمبربزرگ بودهنگا میکه با
پدرخودگفت :ا ی پدرچرا خدا را رها
کرده‌وبتی جما دکه‌چشم‌وگوش وحس
وهوشی ندا رد
وهیچ رفع حا جتی ا زتونتوا نند
کردپرستش میکنی.ا ی پدر (بدا نی
که) مرا ا زوحی خدا علمی
آ موختند که‌ترا آ ن علم‌نیا موخته
ا ند ،پس‌تومرا پیروی کن تا برا ه
را ستت هدا یت کنم .ا ی پدرهرگز
شیطا ن را نپرست که‌شیطا ن سخت
با خدا ی رحمن مخا لفت وعصیا ن
کرد .ا ی پدرا زآ ن سخت می ترسم
که‌ا زخدا ی مهربا ن برتوقهر
وعذا ب برسدودردوزخ با شیطا ن
یا رویا وربا شی (آ ذر پس ا زا ین
نصا یح درپا سخ)گفت :ا ی ا براهیم
تومگرا زخدا یا ن روگردا ن وبی
عقیده‌شده‌ا ی چنا نچه‌دست ا ز
مخا لفت بتان برندا ری‌ترا سنگسا ر
کنم و (گرنه) سا لها ا زمن
بدوربا ش .

ا زجمله‌دعوتگرا ن نا موریکی
هم‌معصب بن عمیر "رض" که‌بخا طر
پذیرفتن ا سلام با فشا رها ی
گونا گون ما درش،روبرومیشود
مصعب که‌یگا نه‌فرزنددلبندما درو
یگا نه‌وا رث پدرمتوفا یش ا ست
ا ما گرویدن ا وبه‌ا سلام ما درش
را وا میدا ردکه‌سوگندیا د کندکه ا و
را ا زمیرا ث پدرمحروم کند
مصعب "رض" سرمست ا زبا ده‌ا یمان

بقیه در صفحه (۹۸)

استاد در گفتگوئي با اعضاى «انجمن نویسندگان و سخنوران»:

قضیهٔ تخار بوحدت جمعیت

***موضوع فرخار یك موضوع کاملاً روشن است.مجرمیني که در این حادثه مرتکب جنایت شدند ، باید به جزاي شرعي شان برسند . کساني میتوانند در این مورد عفو کنند که ایشان وارثین برادران شهید ما اند.**

* حضور رهبر عالیقدر ! آروزومندیم در باره انفجار انبار سلاح ومهمات مجاهدین در گرم چشمه وتلفاتي که به مجاهدین وارد آمد ، توضیحاتي ارائه فرمائید.

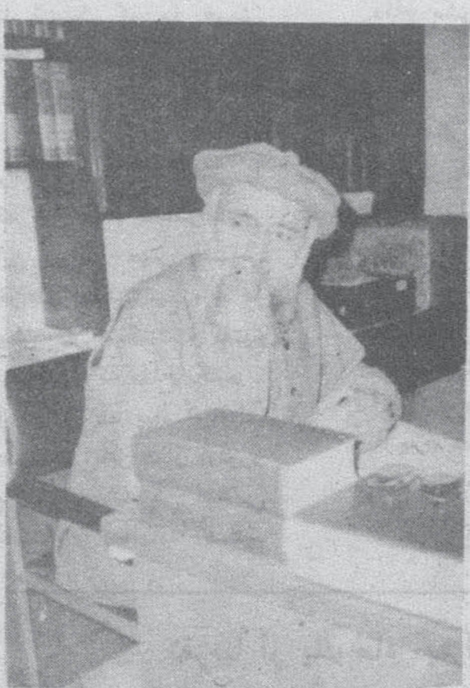
* بسم الله الرحمن الرحیم
عامل اصلي در رابطه به این موضوع تا هنوز معلوم نیست .اما یك چیز را ناگفته نباید گذاشت که تقریباً از یکسال به این سو جمعیت اسلامي از دریافت سلاح ومهمات از طرف آناني که قبلاً با مجاهدین همکاري هائي داشتند ، محروم بود.به همین اساس جهت حل مشکل جهات یکمقدار مواد ، از قبیل مرمي (R-P-G-7) وتوپ (۸۲) که مقدار آن به ده هزار فیر میرسید ، به دو قسط از (باجور) خریداري شده بود .دکانداران یکمقدار آنرا ، به دسترس ما قرار داده بودند ، قسمت اول انتقال داده شده بود ، وقسمت دوم آن یك هفته پس از آن تحویل گردیده بود ، مواد مذکور شب هنگام به مجردیکه به دیپو جابجا گردید ، فرداي آن این حادثه رخ داد . یك سلسله معلوماتي که تا فعلاًبدست آورده ایم حاکي از آن است که برخي از دکانداران ارتباطي بابعضي از مراکز دشمن مجاهدین ودشمن جمعیت داشته اند ، فکر میکنم مواد خریداري شده درموضوع انفجار بي ارتباط نیست. بااین هم هنوز به صورت دقیق ، معلوماتي در زمینه در دست نیست .دیده شود که نتیجه تحقیقات و بازپرسي به کجا میکشد ؟
در این حادثه دردناك (۳۱) نفر ، از جمله - کارکنان دفتر ومجاهدیني بودند که براي حمل ونقل مواد خود آمده بودند . در این ضمن یك نفر از برادران پاکستان نیز شهید شده و تعداد مجروحین به (٦) نفر میرسید .

* پولیس پاکستان در زمینه چه نظر دارد ؟

* سرویس هاي مختلفي از پولیس پاکستان این موضوع را بررسي میکنند .ولي تا اکنون به کدام نتیجه اي نرسیده اند .

* در این روز ها نشست جناب شما باگلبدین حکمتیار امیر حزب باوساطت امیر جماعت اسلامي پاکستان قاضي حسین احمد وبرادر شیخ عبدالمجید زنداني وبعضي از برادران مسلمان دیگر ، بر سر زبان هاست .خواهشمندیم توضیح فرمائید هدف اساسي از این نشست ها چیست ؟

* طوریکه شما هم درجریان بودید - در گردهم آئي واجتماع بزرگي که امسال جماعت اسلامي پاکستان در لاهور داشت تعداد زیادي از شخصیت هاي بزرگ اسلام، از کشور هاي مختلف ومنسوبین نامدار وشناخته شده نهضت هاي اسلامي وسیاستمداران جهان اسلام به پاکستان آمده بودند، بعد از ختم کنفرانس تعداد زیادي از اینها وارد پشاور شدند ، کار عمده وبرنامه مهمي که روي دست داشتند این بود که ، موضوعات ومسائلي که در بیرون ، به ارتباط مشکلات مجاهدین منعکس میشد ، بررسي کنند و پیام هائي که باخود داشتند ، این بود که مجاهدین باید باهم همبستگي ووحدت خود را حفظ بکنند. خداي نخواسته نشود در این مرحله حساس وتاریخي ، اختلافات ومشکلاتي که بین مجاهدین است ، اسباب ناکامي ونرسیدن به آرمان هاي والاي انقلاب اسلامي را که همانا :تشکیل یك حکومت اسلامي وپیروزي نهائي مجاهدین است ، فراهم بسازد.
تا جائیکه به جمعیت ارتباط داشت ماحقایق را به ایشان باز گو کردیم که در طول این اختلافات وبرخورد ها همیش دست جمعیت بکلي



وحزب ارتباط ندارد

پاک بوده وما همیشه خواهان وحدت ویکپارچگي و جلو گیري از هر گونه کشمکش هابوده ایم .البته دوست هاي ما - که آنها بیش از همه علاقمند وحدت مجاهدین اند ، بافهم این قضیه افرادیکه در اختلافات دخیل هستند ، برخورد شان در مسائل به یك شکل نیست ، یك تعداد آنها هستند که همیش در دوران اختلافات حق به جانب بودند. یقیناًوقتي که ما بین دو گروه اختلافاتي پیدا میشود ، هر دو حق به جانب نمي باشند .حتماً یکي به جانب حق قرار دارد ودیگري به طرف باطل ! نظر آنها این بود که موضوع هر چیزیکه بوده باشد ،فعلاً صرف نظر شود ، میگفتند :مطلب ارزشمند در بیرون براي مسلمان ها این است که باید این پیام براي شان برسد که مجاهدین باهم متحد ویکپارچه اند ،تاخیر هاي اختلاف ، باعث دلسردي وقطع روابط امت اسلامي از سنگرهاي جهادي نشود ویا دشمنان نتوانند روابط ملت هاي مسلمان را با سنگرهاي جهادي قطع بسازند . به این اساس ایشان به این عقیده بوده اند که براي یك جنبش اسلامي ویك انقلاب اسلامي ارتباط ملت ها فوق العاده ارزشمند است . باید این ارتباط همه گاني که فعلاً در جهان اسلام خوش بیني عمیقي نسبت به جهاد افغانستان ایجاد کرده ،مستحکمتر گردد. هر کسي در هر نقطه اي کشور ها ي اسلامي قرار دارد وهم چنان هر مسلماني که درکشور هاي غیر اسلامي زندگي میکند ، خود را مربوط به انقلاب اسلامي وهواخواه آن میداند . اگر این ذهنیت ها تغیر بخورد سرانجام به نفع دشمن تمام میشود والبته اکثر کشور ها وزمامداران جهان وحتي دربعضي از کشور ها ي اسلامي خواهان به میان آمدن یك حکومت اسلامي نیستند. بناًء ما نبایدپشتیباني ملتهاي مسلمان را از دست بدهیم ،به اساس این تقاضا و مصلحت جهاد خواستیم درهمچو مسائل از گذشت کار بگیریم در ضمن باید درمورد یك سلسله مسائل ، که نمیتوان شر عاً در خصوص آن موضع منفي گرفت ،به مسلمان هابرسانیم . از جمله باید بگوئیم که ماخواهان قتل وکشتار مابین همدیگر نیستیم . این مطلبي است که هیچکس نمیتواندکه بگوید :هستیم!

جمیعت همیشه خواهان آن است که جلو راه گیري ها گرفته شود درضمن صحبت گفته شد :جمیعت اصلاً وهرگز راه مجاهدین را - خواه در گذشته وخواه بعد ازین -نگرفته ونمي گیرد .پیشنهاد شد تا یك هیئت قضائي تعین شود که روي همه مسائل بحث صورت بگیرد ، وماهم نظر به همان مشي همیشه گي مان وحتي سنگرهاي جهادي روي همین اصل ایستادگي داشته ایم ودر داغ ترین حالات اختلاف هم همچو مطالب را درسنگرهاي خودمطرح کرده ایم .

هیئت قضائي که درهمین اواخر از طرف حکومت ، به شمال رفته بود، برادر احمد شاه مسعود میگفت : من براي مولوي صاحب چترالي گفتم: خودت میتواني هر کسي را که خواسته باشي قاضي انتخاب کني ، څارنوال هم از طرف شما تعین شود ، ما هیچ نوع دخالتي در زمینه نمي کنیم ، موضوعات ومسائل را ، تحقیق کنید تاحقایق کاملاً براي خودتان روشن شود . وقتي باگفته شد که مصالحه کنید ، باز هم ما گفتیم : آماده هستیم درچهار ولایت این موضوع رامورد بحث قرار دهیم وتنها یك جاي را به این مورد انتخاب نکنیم . باید در همه جاي این مسائل مطرح شود .راه بندي ها ومسائل دیگري که دربعضي جاها صورت میگیرد، مطرح بکنیم ، مشي ما در سنگر ها وبیرون سنگر

ها اینست که ما همیش طرفدار صلح بودیم ومیباشیم

وقتیکه دیدیم مسلمانها براستي همان پیام صلحي را که خود ما ، مخصوصاً در این مرحله مهم وحساس خواهان آن میباشیم ، به ما پیش کش میکنند ، گفتیم ماحاضریم که صلح بکنیم . زیرا این یك پیام نو براي مانیست . این همان روش و پالیسي همشه گي اسلامي ماست و ماآماده هستیم دفاع مشروع ،در آن حال که تبلیغاتِ مقابل بسیار حاد شده وایجاب میکرده در زمینه توضیحاتي داده شود تا ذهن کساني که از حقایق آگاهي ندارند،مغشوش نگردد. بعضاً موضع گیر ي شده است ،خلاصه موافقه به خواست هاي برادران براي ماچیز جدیدي نبود.

* با توجه باتجارب گذشته جناب شما تا چه حد مطمین میباشید که روابط‌بین جمعیت وحزب ، به اساس توفقنامه‌ایکه به‌امضاء رسیده‌پایدار‌باقي بماند؟

میآید ؟ زیرا ماتجارب تلخي از گذشته داریم ؛ در گذشته این مسائل کمتر رعایت شده .به هر حال تاجائیکه به جمعیت ارتباط دارد به خاطر مصلحت ملت مسلمان خود وجهاد اسلامي کوشش به خرج داده خواهد شد تا از سوي ما کاري صورت نگیرد که به ضرر مجاهدین وجهاد تمام شود . هرگاه باین گونه تعهدات پابندي صورت نمیگیرد، آن وقت مسولیت به عهدهٔ جمعیت نخواهد بود.

* آیا در این موردبا برادران جمعیت مشوره صورت گرفته ؟

* البته در آن فرصتي که این موضوع از جانب برادران یاد شده، مطرح گردید ، با عدهٔ محدودي از برادران جمعیت صحبت مختصر صورت گرفت . اتفاقاً این حادثه هم مصادف با شهادت برادر داکتر عبدالله عزام -دریك فضا ي عاطفي که به اساس نیت پاك‌داکتر عبدالله عزام بود ، صورت گرفت .مرحوم یك ورق اعلامیه اي که به خاطر رفع تشنج موجود دربین جمعیت وحزب ، باخود داشت ، حوالي ساعت (۱۲) بجه ،همان شبي که فرداي آن به شهادت رسید ، بخانه آمد وازمن تقاضا کرد که آنرا امضاء کنم .البته نظر به خواست آن برادر ورقهٔ مذکور توضیح شد واعلان آن هم فوري ،یعني درمحفلي که به مناسبت یاد شده بود او دایر شده بود ، صورت گرفت .لذا مجال بیشتر براي مشوره با بعضي برادران دیگرصورت گرفته نتوانست . با این هم نامه هائي به بعضي از برادران نوشته وگذارش هائي از طریق نامه ومخابره به ایشان منتقل گردیده است .

تقریباً از یك ماه به اینسو جمعیت از دریافت سلاح ومهمات از طرف آنهاني که قبلاً با مجاهدین همکاري داشتند،محروم بود

مطابق حکم خداوند که میفرماید:(فإن تنازعتم في شئي فردوه الي الله والرسل) اینگونه منازعات را به قضا بسپاریم ، قضا تشکیل شود .در ضمن گفتیم :هیئتي در این زمینه تعین گردد .یك نفر از طرف ما و یك نفر از طرف حزب واین ها نخست درقسمت تشکیل هئیت قضائی بحث بکنند وهمه مسائل را درسطح کل افغانستان ، خواه درگذشته صورت گرفته وخواه حالاو بعد از این صورت خواهد گرفت ، مورد بحث قرار بدهند یکي از آن مسائل ، مسله راه گیري بود که جمعیت مخالف سرسخت آن بوده ومیباشدو مطلب دیگر تبلیغات بوده که جمعیت هیچگاه به ضد هیچ مسلماني تبلیغات نکرده تنها به عنوان حق

* البته من شخصاً به دوستاني که این موضوع را یاد آوري کردند، گفتم : من خواهان نشر این مطلب نیستم . زیرا تا وقتیکه گفتار به عمل پیاده نشود ،نشر همچومسائل خالي از فائده است .برخي از دوستان ما میگفتند : باید موضوع هر چه زود تر نشر شود تا باعث اطمینان خاطر یك تعداد برادران مسلمان دیگر درکشورهاي مختلف اسلامي گردد. این مصحلت را به روحیه جهاد موافق دانستیم وباین هم این عمل را خیر پنداشتیم. لهذا این پیشنهاد ایشان به اساس تقاضه‌مکرر آنها مورد تائید واقع شد . باز هم باید بگویم که من به آینده نمي توانم پیش گوئي کنم که چه حالتي به میان

* آیا شیخ عبدالمجید زنداني وقاضي حسین احمد وهمچنان جناب شما به این مطمین هستید که آقاي حکمتیار به تعهدات خود باقي خواهد ماند ؟

* من براي فعلاً دراین مورد اظهار نظر کرده نمیتوانم . زیرا منتظر هستم که در آینده چه تحولاتي به میان میآید وچه شرایطي ایجاد میشود ویا آیا براستي تغییراتي در پالیسي حزب بمیان میآید ویا واقعاً حز ب روش قبلي خود را تغییر میدهد یا نه ؟ اماتاجائیکه به ما مربوط است کوشش به عمل خواهیم آورد تا جمعیت همان سیاست هاي همیشه گي را که عبارت از ایجاد صلح ووحدت در جبهات جهاد میباشد ،حفظ کند وآنرا دوام ببخشد .

*آیا توافق نامه مذکور به روحیه قوماندانهاي جبهات جمعیت اسلامي ،بنابر حساسیتي که در باره شهادت برادران نخبه وپیشتاز جمعیت اسلامي ،درجبهه موجود است ، اثر منفي نخواهد گذاشت؟

در طول اختلافات وبرخورد ها همیش دست جمعیت پاك بوده وما همیشه خواهان وحدت ویکپارچگي وجلو گیري از هر گونه کشمکش ها بوده ایم

مسئله شهادت برادران ما درتخار ، موضوعیست که باموضوعات فعلي ارتباطي ندارد .به علت اینکه قتل برادران درتخار یك جرم مشهود است . ومنهم دردورانیکه باشیخ زنداني وسایر برادران صحبت میکردم ، این موضوع را صریح گفتم که مسئله تخار خارج از این مسائل است .به علت اینکه ، قتلي که در آنجا صورت گرفته یك جرم مشهود وصریع است وقاتلین به جرم شان اعتراف هم کرده اند .لذا این موضوع قابل بحث نیست . هرگاه مطلبي در آن قابل بحث بوده باشد ، این است که قضاً در این مورد اقدام بکند . طوریکه هیأتي که از طرف حکومت فرستاده شده بود ، از آنها تقاضا شد که میتوانند قاضي تعیین کند وقاضي شان مسئله را بررسي نما ید.فکرمیکنم موضوع محول ساختن قضایاي ما براي هیئات قضائی هم مطلبي جدي نیست . در آغاز هم با ارتباط شهادت برادران مان هم قبول کرده بودیم که باید قضائي بر اساس شریعت درزمینه تعیین شود. نظر کنوني هم به همان شکل سابق است . باید هر مسلمان به فیصلهٔ شریعت تسلیم بوده باشد .

***در این توافقنامه آیا در باره قاتلین – فرماندهان تخار چیزي فیصله به عمل آمده ؟**

*نخیر! دراین مورد هیچ نوع فیصله اي صورت نگرفته واین مسئله از نظرمن بکلي یك مسئله کاملاً ثابت وروشن است . شهید عبدالله عزام هم وقتیکه زنده بود ، اعلان میکرد که سید جمال

یك جاني ومجرم است .وبا وجود این قضاوت برحق شهید عبدالله عزام وحضور ایشان دراین مجلس این معني را افاده میکرد . وتوضیح جمعیت هم دراین قسمت این است که اصلاً موضوع فرخار یك موضوع کاملاً روشن است ومطلبي است که دیگرقابل بحث نیست . زیرا مجرمین که دراین حادثه مرتکب جنایات شده اند باید به جزاي شرعي شان برسند وتنها یگانه راهي که بعد از حکم شریعت درقسمت قصاص قاتلین وجود داشته اینست که : کساني حق دارند در آن مورد عفو بکنند که ایشان وارثین برادران شهید ما اند ، کسي دیگري درمورد کدام فیصله کرده نمتواند. اگر وارثین شهداي ما دراین قسمت آنها را نه بخشیدند ،این حق آنها است . شریعت هم این حق را تنها به آنها میدهد . این نه حق قاضي است ونه حق کس دیگر!

*** قراریکه میگویند در نشستيکه جناب شما با امیر حزب داشته اید توافق به عمل آمده که جمعیت اسلامي وحزب علیه یکدیگر از تبلیغات پرهیز کنند .آیا این موضوع حقیقت دارد اگر صحت داشته باشد پس تجلیل از شهادت شهدا به خصوص شهدا حادثه فرخار مشمول این توافق شده میتواند؟**

اما مسئلهٔ تجلیل از شهداوتقبیح از یك جنایت یك موضوع جداست واین یك امر شرعي است وحدیث پیغمبرعلیه السلام است که میفرماید:

((اذکروالفاجر بما فیه لکي یحذروالناس)) ! درقسمت تجلیل از این شهداء وتقبیح جانیان ومجرمیني که دست به این عمل ناروا زدند، این اصلاً مسئله تبلیغ ویا معني تبلیغ را نمي دهد وحتي قاضي وقتیکه در مورد قتل وقصاص مجرمین حکمي را صادر میکنند این یك امر شرعي است .این موضوع هیچ نوع ارتباطي به مسئله تبلیغ ندارد ، بلکه موضوع تبلیغات گرچه درگذشته نبود، حرف هاي اتهامات وبهتان ها وبر چسپ هاي ناروائیکه دیگران میبستند درگذشته هم این کار را نمي کرد ومشي جمعیت حالاهم از همین قراراست وما هیچ وقت به دیگران تهمت نه بسته ایم ونه مي بندیم .

***در باره دیدار سران به اصطلاح دو ابر قدرت ، که اخیراً درجزیره مالتا به عمل آوردند، چه نظر دارید؟**

*گر چه این دوابر قدرت برسم گذشته دلشان میخواست داستان تقسیم جهان را که اسلاف استعمارگرشان در یالتا انجام داده بود بار دیگر تکرار نمایندامّا شرایط کنوني درجهان دیگراین مجال را بر ایشان باقي نگذاشته تا آنچه دل شان میخواهد در مورد سرنوشت ملت ها تصمیم بگیرند.

لذا به نظر من نشست فعلي دو ابرقدرت بیشتر به علت درهم شکستن کمونیزم درجهان ودست وپاچگي که روسها مواجه هستند، صورت گرفت . روسها از یك طرف به شکل عمده تر میخواستند به روسها تا پانزده بلیون دالر کمك نشود ، امکان دارد از نگاه اقتصادي به بحران شدید- ي روبرو شود. لذا روسها نظر به نیاز واحتیاج شدید ي که بخاطر جلو گیري از هم پاشیده گي شان ،وهم چنان از هم پاشیده گي که فعلاًدراروپاي شرقي که است . ناگزیر بودند باامریکائی ها بنشینند ویا هم تفاهم بکنند به عقیده من بیشتر مسائل این بحث روي مشکلاتیست که روسها درداخل کشور خود شان روبرو هستند وشاید روي مسائل محدود ساختن سلاح هاي استراتیژیك هم تماس گرفته باشند. بنابرین نشست مذکوربنا به علاقمندي روسها صورت گرفته . موضوع – پیرزوي جهاد در افغانستان وشکست رژیم هاي ضد انساني (کمونیزم وسرمایه داري) وظهور مجدد اسلام به عنوان یك عنصر نجات بخش بشریت سرگشته وحیران وزنده شدن روحیه برگشت به اسلام درمیان ملت هاي مسلمان ورشد روحیه آزادي خواهي درکشورهاي

اسیرودربند کمونیزم نیز هردو ابرقدرت را دست وپاچه ساخته است ، بنابرین شاید بیشتر گفتگو ها به خاطر دوام قدرت هاي استعماري خود شان صورت گرفته باشد.

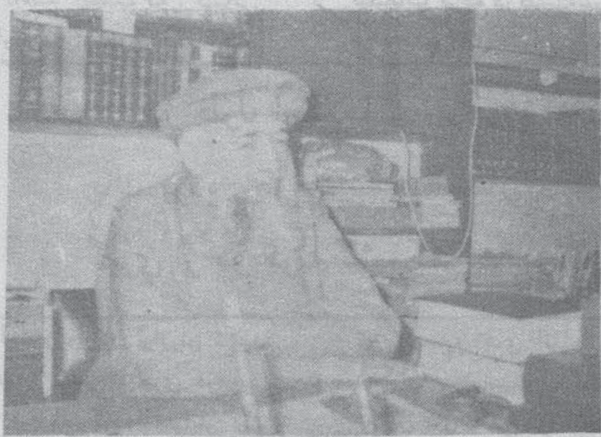
* در این دور مذکرات درباره قضیه افغانستان چه موضوعاتي مورد بحث قرار گرفت ونظر جناب شما در باره گفتگو آنها چیست ؟

*درباره قضیه افغانستان فکرمیکنم موضوع بسیار جدي مطرح نشده ،به علت اینکه جزء آژنداي بحث شان هم نبود ، البته تماس هائي هم درزمینه گرفته شده که تماس ها به صورت جدي واساسي نیست ، شاید روسها خواسته باشند به مجاهدین هیچنوع کمك صورت نگیرد وقرارداد بین اللملي صورت بگیرد هرنوع روابط حتي کمك هاي انساني هم بروي مجاهدین بسته شود وروسها خود مطمئن هستند انبار سلاح ومهماتي که به رژیم دست نشانده خود داده اند آنقدر زیاد است که میتوانند سالها با مردم افغانستان بجنگند . لذاآنها خواهان آن هستند که هرنوع روابط وکمك هاي بیروني بامجاهدین قطع شود . این موضوعات شاید مطرح بحث قرارگرفته باشد. امافکر میکنم روي این موضوعات اتفاق کلي صورت نگرفته باشد.

* چندی قبل موضوع قطع سلاح ومهمات برای مجاهدین نیز بر سر زبانها بود ومتعاقب آن حکمتیار هم خواستار قطع کمك هاي نظامي به مجاهدین شد؛ در این زمینه نظرجناب شما چیست ؟

*به عقیده من قطع کمك ها به مجاهدین یك دسیسه است که زیادتر روسها آنرا عنوان قرار میدهند وبدین وسیله میخواهند مجاهدین را دریك حالت محرومیت قراربدهند آنهم درشرایطي که عناصر مزدور ودست نشانده شانرا تا دندان مسلح ساخته اند ومردم افغانستان را دست خالي دربرابر سلاح هاي خطرناك قرار دهند وبالاخره راهي پیدا نکنند جز اینکه یا زمینه تباهي گسترده در افغانستان مساعد گردد ویا اینکه مردم به اراده ناپاك روسها تسلیم شوند. من این پیشنهاد را رد میکنم وبه عقیده من خلع سلاح کردن مجاهدین دراین وقت ، یعني تا زمانیکه روسها به حکومت دست نشانده سلاح میفرستند باید مجاهدین تلاشهاي گسترده اي داشته باشند واز بازارهاي بین المللي وازمنابع مختلفي امکانات بدست بیاورند وجهاد شانرا گسترده تر، ادامه بدهند . به نظر من راه حل قضیه افغانستان تسلیم شدن به خواسته هاي دشمن نیست مابايد کاملاً تا آخرین مرحله ، مرکزیت قوي وقدرتمندي، در برابر دشمن داشته باشیم. قطع تسلیحات نظامي به مجاهدین معني تضیعف ایشان است .باید مجاهدین درهیچ حالتي چنین پیشنهاد را مطرح وقبول نکنند .

* پس هدف آقاي حکمتیار از این پیشنهاد؛ چه بوده ؟



*نمیدانم ! این نظر به شخص حکمتیار مربوط است .به عقیده من نباید در سطح مجاهدین این طور پیشنهاد ها صورت بگیرد . زیرا این کار به نفع جهاد نیست .

*امید واریم در باره شهادت برادر دوکتور عزام مطلبي به خوانندگان ارائه فرمائید؛

* شهادت برادر دکتور عزام دردناکترین حادثه اي بود که مجاهدین دلسوز درسنگرها ، دربیرون از سنگرها وهکذاجنبش هاي اسلامي درسراسر جهانرا به شدت تکان داد .این دسیسه درشرایطي صورت گرفت که دکتور عبدالله عزام با بینش میداني ووسیعي که از داخل کشور پیدا کرده وآگاهي خاصي در زمینه داشت ،وسنگرهاي اصیل انقلاب را شناخته، وبا شناخت کامل روابط خودرا استحکام بخشیده بود، ضایعه ایست دردناك وفاجعه ایست بزرگ والمناك .داکتر شهید برنامه هاي بسیار سازنده اي روي دست داشت ومن این عمل را یك عمل جنایت کارانه وبزدلانه میدانم که دشمنان اسلام مرتکب آن شده اند .من بر این عقیده هستم که راه مومنان مبارز ومردان خدا وراه رسیدن به پیروزي باید از میان خون وآتش واشك ورنج ودرد وآلام عبور کند . این راهیست که دکتور شهید آنراانتخاب کرده بود ، راهي را که داعیان حق برخود انتخاب کرده اند.باید امثال داکتر شهید ادامه بدهند .

*به عقیده شما دست چه کساني در تروروناجوانمردانه این برادر مجاهد دخیل میباشد ؟

*او در برابر دشمنان زیادمبارزه وپیکار داشت ، باصهیونیزم با کمونیزم و با همه نوکران استعمار اعلان جهاد کرده بود . به این اساس دشمنان زیادي داشت ومن فکر میکنم بیشتر از دیگران دست (ک-گ-ب) ویا خاد در ترور این شخصیت بزرگ دخیل خواهد بود، درپهلوي آن دست ها وعوامل زیاد دیگري بصورت مستقیم

وغیرمستقیم دخالت داشته.

* شنیدیم ایران در نظر دارد ، مهاجرین افغانستان مقیم آن کشور را به اردوگاه ها انتقال دهد در این مورد نظر جناب شماچیست ؟

*این اقدام از نظرمن یك تصمیم کاملاً نادرست است .تصمیم مذکور درشرایط فعلي نه بنفع مردم مسلمان ایران است ونه به نفع جمهوري اسلامي ! بلکه صد درصد بضرر همه است .مخصوصاً دراین سرماي سخت زمستان سرگردان ساختن وبي جاساختن مردم محروم وبیچاره ما ، که بعد از تحمل رنج هاي بي پایان وهجرت براي خود سرپناهي ساخته بودند، کاري درست نیست . من به این عقیده ام که باید مسئولین ایران جداً متوجه این موضوع شده ودر زمینه تجدید نظربکنند .زیرا عملي شدن این فیصله معني آنرا داردکه تعداد زیادي از مهاجرین دو باره به افغانستان عودت کنند ونتیجه این کار باعث تقویه حکومت از هم پاشیده روسي درافغانستان میشود ، درعین حال دراین مرحله تاریخي این اقدام یك ذهنیت غیر مطلوب وبدي را دربرابر ملت برادر ایران نیز پدید مي آورد جمهوري اسلامي ایران وملت مسلمان آنکشور ، طوریکه طي سالهاي درازي متحمل تکلیف ورنج همکاري وپناه دادن به مهاجرین را شده اند نباید در این مدت کم که ما در آستانه پیروزي نهاي قرارداریم بي صبر وبي حوصله شوند . من همینکه این خبر را شنیدم شدیداًناراحت شدم به همین اساس نظرخود را عاجل از طریق سفارت جمهوري اسلامي ، به مقامات آن کشور رساندم تا ١ هرچه زودتردراین مورد تجدید نظر بنمایند. امید وارهستم کشور دوست ما جمهوري اسلامي وملت برادر ایران متوجه عواقب نامطلوب این اقدام بي موقع بوده ودر قسمت رفع این مشکل وفسخ این تجویز إقدام ودقت اتخاذ نمایند

* از جمله موضوعات داغ در رابطه با قضیهٔ افغانستان یکي هم انتخابات است که بیشتر آنرا آقاي حکمتیار و گهي هم پیر صاحب از طریق رسانه هاي خبري مطرح ساخته ودر مورد برگزاري آن در شرائط فعلي جداً تاکید میوزرند . نظر جناب شما دراین مورد چیست ؟

١-براي توضیح این مطلب بایدمتذکرشد که تشکیل شوري دراسلام یکي ازقضایاي عمده درباب تشکیل دولت است . اسلام اجازه نمیدهدحکومت دراحتکاریك فردویاچند نفرمحدودبه صورت ظالمانه قرار بگیرد، بدون اینکه مردم مستقیماً ویاازطریق نمایندگان خویش (اهل حل وعقد) درآن شریك باشند، اماناگفته نماندکه اسلام برمبناي مصلحت مسلمانان اسلوب معین وشکل خاصي رادرتشکیل مجلس شوري تعین نکرده واین کاررابه خودمسلمانها گذاشته تادرهرعصر وزمان مطابق شرایط خاص خودشان مجالس شوري راتنظیم وتشکیل دهند، ودرهرحال شوري بایدطوري تنظیم شودکه مانع استبداد رأی شده ومصلحت مسلمانان راتأمین نماید.

یکي ازوسایل تشکیل شوري، انتخابات است که راه رابه تشکیل دولت هموارمي کند، وانتخابات وسیله است نه هدف ، وهدف تشکیل شوري که قدرت حل وعقدراداشته باشندوبراي حل مشکل کنوني کشورمان انتخابات به شکلیکه شرایط واحوال کنوني ایجاب نماید ، امریست ضروري، من درحالیکه به انتخابات موافق هستم وآنراراه اصولي براي خروج از(بن بست) کنوني میدانم، متزکرمي شوم ، براي اینکه انتخابات بتواند مشکل سیاسي موجودمارابر طرف نماید، بایدچند اصل رارعایت کرد:

اول : قاعده وفرمولیکه براي تشکیل شوري وضع مي گردد ،مورداتفاق کل احزاب وجهات ذیعلاقه قرار بگیردواگراتفاق کلي میسرنیست ، حداکثراحزاب جهادي وجهات مؤثردرحل قضیه سیاسي به آن اتفاق نمایند، تاباردیگرمشکل عدم جامعیت شوري جنجال دیگري رادربرابرماقرارندهد.

دوم : انتخابات وتشکیل شوري درداخل کشورصورت بگیرد. افرادیکه ازبیرون انتخاب مي شوند، بایدبه ارتباط حوزه هاي انتخابي داخل ، انتخاب گردند.

سوم : انتخابات شامل همه حوزه هاي انتخابي بوده وهیچ حوزه اي محروم ساخته نشود، همه مردم درآن مستقیماً ویاازطریق افرادمؤثرشان درانتخابات سهم بگیرند، بجزملحدین غداروطن فروش.

چهارم : یکعده افرادازمیان احزاب جهادي وشخصیت هاي مؤثریکه وجودشان درحل قضیه افغانستان مؤثرباشدبروي یك نسبت معین ازمیان احزاب وباقاعدهٔ مورداتفاق دست اندرکاران جهادبصورت انتصابي هم درشوري سهم بگیرند.

پنجم: براي تضمین وسلامت انتخابات شرایط ممکن براساس همکاري صادقانه بین گروه هاي مجاهدبمیان آید.

ششم : هدف ازانتخابات وتشکیل شوري حل بنیادي مشکل ملت خودماباشد،نه اینکه اگرانتخابات نکنیم

م - حنیف بلخی

سرنوشت

ای جوان ای مردسنگرآفرین — حامی آزادی این گلزمین
بالوای سبزکرمنا بخیز — همچوشیربیشهٔ خضرا بخیز
نازکن برهمت والای خود — برقیام قامت وبالای خود
غیربازوی خودت نبوددگر — فرق دشمن بشکناندباتبر
تیرتودارد غرورازشصت تو — تیغ تونازدبزوردست تو
کامیابی ازدم خنجربجو — مدعا راازخم سنگربجو
همچوکوهی مینمایدگرز تو — تیغ توچون تیغهٔ البرزتو
ازفلک بازور بازوکام گیر — مهروماهش درشکنج دام گیر
کس نداند سوزش خاک ترا — نشنودآه المناک ترا
دشمنت درحلقهٔ جمع ملل — کارگیردازفریب وازدغل
مسلمین این جهان دردوغم — بهرتوآینداندرگردهم
تاکنندآهنگ لب گفتارشان — ناخن اومیرسدبرتارشان
بزدلی وترس شداستاداو — انماالموٴمن ببردازیاداو
شاخ دیگرمی نبیزدگل بتو — تاک دیگرمی نریزدمل بتو
تکیه‌کن برساعدپرزورخود — گام‌نه‌برطرزوبردستورخود
"مردحق برنده‌چون شمشیرباش — خودجهان خویش را تقدیرباش"
سرنوشت خودبدست خویش‌گیر — نقش پای عقل دوراندیش‌گیر

این زمان کافرکشی‌مخصوص تست
رازها اندرصف مرصوص تست

رؤیای یتیم

عبدالحی: شبگیر

دیدطفل یتیم اندرخواب — سرزانوی مهربان مادر
آنچنانیکه‌رسم طفلان است — گه‌نشسته‌گهی نهاده سر

ooooo

مادر مهربان به پهلویش — سخن مادرانه میگوید
جان وقربان وحرفهای رقیق — چقدر مشفقانه میگوید

ooooo

کودک بیخبرچه میداند — که کجا برده‌است رویایش
اوبسودای یک جهان عشرت — که دمیده گل تمنایش

ooooo

بزبان شکستهٔ طفلی
یافته بازتخت شاهی را

oooo

هجرمادربه طفل میگوید
آنچه‌را جلوهٔ سحرگفتی

oooo

طفلک غرق خواب پندارد
بی خبرکز حدیث لبخندی

oooo

سرود...
درشام سیه...
مانند شهاب...
درکیش شما رنگ کفن سرخ بود
دربیشهٔ رزم قلهٔ آزادی
فرمان تفنگ تان مبادا خاموش
ای رایت عشق همیشه بردوش شما
خورشید زدامان شمای خیزد
ازجوش‌تان سراب سیراب شود
ازنام شما به خویشتن میلرزد
گلواژهٔ حسن...
چون حسن...

- غلام نبی

۲۸

جلال " فرهیخته "

قلب اذربایجان

مشوخته زپا منشین برزم ای قهرمان باکو
بزن الحاد را با مشت رویین بردهان باکو
گشا دیده که قرآن کرده رستاخیزها برپا
شیاطین را از آن خیزد فغان تا کهکشان باکو
بزن برتارک تندیس الحاد ای ستیزه‌گر
کمرمحکم ببند از بهر رزم بی امان باکو
امام انقلاب و پیک استقلال محرومان
تویی ای رزمجو ای قلب آذربایجان باکو
هنوز آوای پیر گنجه می آید بگوش تو
نیاید مردمی از روس دون و ناجوان باکو
دل تو انزجاری سخت از الحاد روسی داشت
همیشه روس تا بوده است برتو حکمران باکو

مادر از اشتیاق فرزندی　　می کشد دست برسر و رویش
با نگاهان عاطفانهٔ خویش　　میکند هرنفس نگه سویش

ooooo

درد هجران به طفل باردگر　　گفت کمریز اشک شادی را
ساعتی بعد باز خواهی کرد　　مشق صدگونه نامرادی را

ooooo

نفس چند بعد تر شاید　　لب خشک تو خشک تر گردد
چشم های همیشه نمناکت　　جوی خونابهٔ جگر گردد

ooooo

ساعتی بعد دیده بگشائی　　نه پدر بینی و نه مادر را
باز ای ساده دل نخواهی دید　　سایهٔ خواهر و برادر را

ooooo

داغ فرقت به سینه میباشد　　کیف رخنده های موهومت
تر بخوناب دل شود آری　　آن لب خشک خنده محرومت

ooooo

غرش توپ کرده بیدارش　　دید کز هرچه بود رنگی نیست
خاک سرد است فرش پهلویش　　بالشش غیر پاره سنگی نیست

oooooo

...د انقلاب
...و آفتابید هنوز
...شتابید هنوز
آلاله باغ انقلابید هنوز
چالاک‌تر از شیر و عقابید هنوز
آهنگ سرود انقلابید هنوز
قربان شما گرم رکابید هنوز
بر سینه شب تیر شهابید هنوز
سیراب‌تر از چشمه آبید هنوز
بر سینه دشمن اضطرابید هنوز
...طلع از نام شماست
...ام شعر نابید هنوز

...ی اشراقی
۶۸/۹...

پیش مادر چه گفتگو دارد
حکمرانی و آرزو دارد

o

خنده کم کن که گریه نزدیک است
چشم واکن که شام تاریک است

o

غنچهٔ دل شگفتن آسان است
گل این آرزو پریشان است

درنظر برخي ازكشورها وياحلقه هاحكومت ماموردقبول قرارنمي گيرد، يعني اصلاً انتخابات رابراي حل مشكل خودانجام بدهيم نه براي كسب رضايت ديگران.

هفتم :حكومتيكه ازطريق انتخابات وشوري تشكيل شده، بميان مي آيدتاحدممكن قادربه انجام مسئوليتهاي ذيل باشد:

١- وحدت ملي افغانستان رااستحكام بخشد.

اداي مسوليتهاي جهادي ناكام شويم ،

ويا يك حزب ويا چند حزب در انتخابات پيروز گردد. اما سنگرها را كه استحكام بخشيده ضعيف ومناطقي را كه بخون گرامي ترين عزيزان آزاد ساخته اند از دست بدهيم. پس همزمان با بر گذاري انتخابات بصورت ممكن به موضع جهاد توجه جدي مبذول داشته ودرعين حال باب مذاكرات را با روسها باز

وعلاج همه مشكلها نيست .

خلاصه انتخابات ما بايد فراگير درداخل كشور موافق به شرايط واوضاع كنوني ورري قاعدهٔ مورد اتفاق تنظيمهاي جهادي وجهات موثر در حل قضيه ويا اتفاق اكثريت آنها صورت بگيرد .

---

* از اين نظر جناب شما معلوم ميشود كه در شرائط فعلي - كه جنگ در- افغانستان جاريست، برگزاري

مهاجرين ودر داخل وضاحت بيشتر نشده، موضوع در شوري وزراء مورد بحث است.

---

* رهبران در باره انتخابات چه نظر دارند ؟

- درمورد انتخابات ميان نظر رهبران جهادي تعادتهائى وجود دارد. بعضاً با انتخابات عمومى موافق وعده اي باوجود اتفاق شرايط را مساعد نمى دانند، اميد واريم راه حل مساعدي بميان آيد.

بايد هدف از انتخابات وتشكيل شورى حل بنيادى مشكل ملت خودما باشد

٢-امنيت رادرشرايط كنوني تأمين نمايد.

٣- مسئوليت نظامي خودرادرراه پاكسازي كشور از وجود حكومت غداركنوني، بوجه احسن انجام دهد .

تشكيل دولت اسلامي كه آرمان ملت مجاهد ماست، البته در رأس مسؤليت آن قرار دارد .

تا گفته نماند درجريان انتخابات وبعد از تشكيل حكومت جداً بايد مواظب بود تا انتخابات باعث ركود نظامي نگردد ،نشود كه ما انتخابات را انجام دهيم ودر

بگذاريم وتاچهره حقيقي سياست روس درارتباط به افغانستان به جهانيان روشن گردد كه آيا واقعاً روسها راست ميگويند كه در افغانستان خواهان صلح اند ويا طرفدار ادامهٔ جنگ طوريكه هم اكنون جريان دارد واگر در قول خويش كه مي گويند تجاوز بر افغانستان يك عمل غير اخلاقيست، پس ادامه كمك نظامي ومداخله مستقيم شان چه معني ميدهد؟

خلاصه اينكه همه كارما تلاش براي انتخابات نباشد چه انتخابات دواى همه دردها

انتخابات امكان پذير نيست پس هيأتي كه درارابطه با اين موضوع قبلاً توظيف شده بودند ، كار شان بكجا كشيده وچه فيصلة ئي در زمينه بعمل آمده است ؟

- هيئات موظف ،لائحه اي در ارتباط به نحوه انتخابات ترتيب داده وجهت بحث وفيصله نهائى به مجلس وزراء تقديم شده است وچون برخي از مسايل از قبيل انتخابات بنام افراد صورت بگيرد ويا بنام احزاب مورد اتفاق قرار نگرفته وضمناً شكل انتخابات درميان

---

*هرگاه فيصله بعمل آيد كه انتخابات صورت بگيرد، آيا منظور از اين انتخابات ورأي گيري، دركمپ هاي پاكستان خواهد بود، يا اينكه شامل همه افغانها درداخل وخارج از كشور ، مثل ايران ويا ممالك غربي وامثال آن ؟

اصلاً تجديدانتخابات فقط در ميان كمپها ، هيچ مشكلي را حل نمي كند ،انتخابات وقتي مورد قبول قرار ميگيرد كه فرا گير باشد ويا ممثل اراده اكثريت مردم ومخصوصاً مورد تائيد سنگرهاي جهادي باشد .

گرچه فـرقي ميان مهاجر ومجـاهد از لحاظ نقش همه درجهاد زياد وجود ندارد ، اما با اين حال سـنگر ها درتعيين سرنوشت نظامي وسـياسي قضيه از اهميت بيشتر برخوردارانـد ، پس نمي توان فقط به انتخابات ميان كمپها مشكل را حل كرد

*هرگاه انتخابات بهمان شكليكه جناب شما ويا رهبران ديگر ميخواهند ، برگزار نشد، بعداً در مورد حكومت موقت چه تصميمي اتخاذ خواهد شد ؟

– گر چه با فرارسـيدن پانزدهم فبروري حكومت فعلي دوره اش ختم ميشود وديگر قانوناً حق ادامهٔ كار را ندارند ، اما من متعقدم ميشود كه رهبران تنظيمهاي جهادي كه عضويت حكومت عبوري را دارند، درمورد تمديد آن براي يك مدت مناسب ديگري روي اصول وشكليكه به آن اتفاق مي نمايند، باهم به فيصله برسند. به نظر من گذاشتن خلاء سياسي. بابرگذاري انتخابات وتشكيل حكومت ديگري به مصلـحت مجاهدين ومردم افغانستان نيست .

* هر گاه مولوي صاحب خالص انتخابات را رد بكند ورهبران ديگر بآن موافق بوده باشند چه فكر ميكنيد آيا بار ديگر از اين ناحيه مشكلات واختلافاتي بيـن ايشان وصفوف مجاهدين بروز نخواهد كرد ؟

– به عقيده من سهم گيري همه رهبران جهادي در شرايط كنـوني درحـل قضايا ضروريست. چه عدم اشتراك عده اي از آنان خلاء جبران نا پذيري را ايجاد ميكند ومن اطمينان دارم مولوي صاحب خالص آنچه را كه به نفع مسلمانان ومصلحت مجاهدين بدانند. هرگز با آن مخالفت نمي كند وحتماً براي مشكل كنوني راه حلي را سراغ مينمايند.

*نظر كلي رهبران مجاهدين. در بارهٔ سقوط رژيم نجيب چيست ؟

*حكومت نجيـب ،يك حكومت جنايتكـار وبقاياي تجاوز بيشرمانه ارتش سرخ در افغانتسان است بايد اين رژيم سقوط بكند بهر شكليكه ميشود نبايد مجال باين داده شود كه درافغانستان باقي بماند ومن باين عقيده هستم كه اين حكومت در آستانه سقوط قرار دارد .منتهي يكنوع كند ي درامورجهاد (يكگردوماه پيش) نظر بيك سلسله عوامل ، كه بيشتر آن بيروني بوده ، پديدار گرديد وموجب شد كه جنازهٔ لرزان رژيم منحط – كه بايد هر چه زود تر به زمين سقوط ميكرد – براي فرصتي باقي بماند. به هرحال روسها هر قدرنجيب- وغلامان ديـگرخود را درافغانستان مسلح بسازند حزب كمونيست باز هم نميتواند جـاي پائي درافغانستان داشته باشد ،وخواهي نخواهي اين رژيم سقوط ميكند . ان شاء الله،

البته مجاهدين هم باين نظر اند كه بايد هرچه سريعتر اين رژم سقوط بكند ومجال بيشتر براي آن داده نشود. اما درزمستاني كه پيشرو است – شايد خرابي موسم، كمبود امكانات ووسايل ،موجب شود ضربات كوبنده وفيصله كني صورت نگيرد، من باين عقيده هستم كه همزمان باسپري شدن فصل زمستان وآغاز سال جديد – كه هوا هم مناسب ميشود ، مجاهدين با براه انداختن حملات گسترده ووسيع بلطف وعنايت خداوندي بساط كمونيزم را از افغانستان برخواهند چيد ومجاهدين نيز به همين عقيده هستند كه بايد با حملات فراگيرو جنگ هاي فرسايشي ، شرائط را براي سقوط سريع حكومت مزدور آماده بسازند.

* عوامل شكست احزاب وگروه هـاي كمونيستي وطرفداران روسي را درنقاط مختلف جهان از جمله آلمان شـرقي ،هند ، و....... را چگونه بررسي ميفرمائيد؟

*گر چه كمونيزم بحيث يك نظام ضد فطرت انساني نميتوانست علي الرغم فطرت انسانها ، عمر بيشتر داشته باشد، وبايد هر چه زود تر طلسم آن به شكست مواجه گردد . ولي جهاد سپاهيان اسلام در افغانستان باعث شد كه كمونيزم بصورت سريعتر درجهان سقوط بكند واين سنت الهي هم است كه قدرتهاي طاغوتي ، توسط وسايل بسيار محدودي، درهم كوبيده ميشوند فعلاً گفته – ميتوانيم كه عامل اساسي سقوط رژيم هاي كمونيستي ودرهم شـكستن طلسم كمونيزم درجهان ، جهاد ملت قهرمان ومؤمن ماست واين يكي از پديده هاي عمده ومزاياي بزرگ جهاد اسلامي ماست كه مي بينيم تقريباً طي نيم قرن در امپرا توري جهان ، همزمان با اعلان جهاد درافغانستان سقوط ميكند طوريكه امپراطوري انگليس باثر جهاد قهرمانانه مردم كشور درهم كوبيده شد وسقوط كرد ومتعاقب آن امپراتوري كمونيزم روسي بشكست مفتضحانه اي روبروگرديده وسقوط غيرقابل تصورمواجه گرديد. خلاصه عامل عمده درسقوط كمونيزم وحكومتهـاي كمونستي دراروپـاي شـرقي و...،جهادملـت مسلمان وقهرمان ماست .

قسمت دوم

سیمای اصلی اسلام وکمونیزم در تابلوی حقیقت

نوشته: ا.ا.ی.ف

چنانچه قبلاً متذکر شدیم، دین مقدس اسلام با هرگونه نابرابریهای فردی واجتماعی شدیداً مبارزه نموده، استثمار شدن واستثمار کردن را نپذیرفت.

با به میان آمدن این آئین ملکوتی، عدالت اجتماعی وفردی تاءمین گردیده وگامهای عملی جهت بوجود آوردن خیروسعادت بشربرداشته شدوهرگونه تفاوتهای لسانی، نژادی، قبیلوی و... ازبیخ وبن نابودگردید.

وقتی تاریخ را ورق زنیم وبه سفری درلابلای سده‌های دیرین بپردازیم، با واضحیت کامل برای ما هویدا میگردد، که ظهوردین مقدس اسلام، انقلابی را درهمه ساحات زندگی مادی ومعنوی افراد بشروارد کرده، انواع ظلم واستبداد فردی وجمعی را به گودال نیستی سپردوبدون درنظرداشت هرگونه برتری های ظاهری، به تطبیق احکام الهی پرداخته تا عدالت اجتماعی تاءمین شده وفرق میان شاه وگدا، غنی وفقیر، سفیدوسیاه وعرب وعجم بمیان نیاید چنانچه دست اولین دزدی که درعهداسلامی قطع شد "مخزومیه" بود، که وی از طبقات اشرافی آن زمان بود نه‌ازاقشار به‌اصطلاح پائین جامعه برخلاف ادعاهای کمونستان، دین درینجا وسیله‌یی جهت پخش عدالت اجتماعی عرض اندام نمود، نه جهت تخدیر اذهان زحمتکشان.

ازهمه بهترآنجا عدالت اجتماعی اسلام رادرک کرده می توانیم که می بینیم حضرت عمر "رض" بدون درنظرداشت محبت پدری وفرزندی، پسرخودرا، نظربه جرم زنا، آنقدردره میزندکه زیردره زدن جان میسپاردوچون مقداردره تکمیل نمیشود، سه دره‌ٔ باقی را بعدازمرگ پسرش به جسد بی روح اووارد می نماید، تا عدالت الهی تطبیق گردیده ومردم ازین عمل پندگیرند. پس آیا عدالتی بهترازین است که رئیس ورهبریک ملت بخاطرتطبیق اوامر الهی وپخش عدالت اجتماعی وحفظ نوامیس مردم روح پسرخود را زیرضربه‌های دره خارج نماید؟

بهرصورت ... درسطورگذشته خواندیم که کمونستها ادعادارند که، به‌اصطلاح (اسلام شخصیت زن را کاهش داده وحقوق آنانرا پامال میسازد)! که بازهم ناچاریم درلابلای قرون به تجسس تاریخ اسلام دست زنیم.

آری! درآن زمان که ازآئین آسمانی اسلام خبری نبود، قبائل مزخرف پرست عرب ازتولدِ دختر آنقدر عاروننگ داشتندکه دختران نوزادخودرا زنده بگور میکردندوبا زنان چنان روشی داشتندکه امروزکمونستها باآنان دارند. یعنی زن چه دردوران جاهلیت وچه درعصراتوم همان حیثیت را داشته ودارد، البته نه درتمام قاره‌ها وتمام ممالک بلکه درممالکی که حقوم‌هایشان را درراه (تاءمین حلقوق وآزادی!) زنان دریده‌اند.

آزادی یعنی چه؟ یعنی همینکه هرکه هرچه دلش خواست انجام دهد؟ نه! هرگزنه!

زنان درنظامهای کمونیستی حیثیت مال مشترک را دارند یعنی هرکه هرچه دلش خواست بازنان انجام داده میتواند واین (آزادی!) است. برخلاف دردین مقدس اسلام با زنان به‌حیث یک انسان رفتارمیشودنه به‌حیث مال مشترک جامعه. چنانچه خداوند ذوالجلال میفرماید: "هن لباس

لکم وانتم لباس لهن" سوره بقره آیت ۱۸۷ –

ویا درجای دیگری پیامبر بزرگ اسلام "ص" میفرماید "طلب العلم فریضة علی کل مسلم ومسلمة ". از این جا استنباط نموده میتوانیم که اسلام بزرگترین حقوق را به زنان اعطاء نموده زیرا دانشجوئی تنها بر مرد فرض گردانیده نشده، بلکه زنان نیز در عین حکم قرار دارند، زیرا اسلام

نخواسته ونمیخواهد که زن مسلمان در تاریکی جهل باقی بماند بلکه خواستار آنست که از فیض وروشنی علم ودانش بهمان پیمانه که مردان بهره میگیرند زنان نیز مستفید شوند.

اسلام به منظور جلوگیری از فساد وتباهی نسل بشر، قوانین خاصی را به بشریت عرضه نمود، که به موجب آن اختلاط ومعاشرت نامشروع زنان ومردان را قدغن قرار داد ووصلت این دوجنس مخالف را بجز از راه مشروع بطور قطعی ناجایز داشت، تا این دو "قطب مخالف" باهم تصادم ننمایند، زیرا طبق قوانین فزیکی، مقناطیس دارای دوقطب میباشد: یکی مثبت ودیگری منفی. خاصیت این دو قطب طوری میباشد که همیشه قطب های موافق دافع یکدیگر بوده و برخلاف قطب های مخالف جاذب یکدیگراند. ویا اگر اندیشه را جانب انرژی برق جهت دهیم به ملاحظه میرسد که انرژی برق هم از دوقطب مثبت ومنفی متشکل

است که طبق همین قوانین فزیکی در اثر تصادم دوجریان مخالف "مثبت ومنفی" نتیجه آن میشود که جریان شدید برقی تولید شده وبه اصطلاح "شارت" صورت گیرد.

" همچنانست تصادم دوقطب مخالف ابرها که باعث بمیان آمدن صاعقه میگردد "

از این مثال کوچک منظور آنست که جامعه نیز مانند برق ویا مقناطیس دارای یک قطب مثبت "مرد" ویک قطب منفی "زن" میباشد که این دوقطب مخالف مانند مقناطیس دارای قوهٔ جاذبه می باشند، منتهی قوهٔ جاذبهٔ اینها غرایز جنسی شان میباشد. هرگاه عایقی درمیان نباشد "که البته منظور از عایق میان این دوقطب عبارت از حجاب شرعی ورعایت قوانین اسلامی میباشد" این دو قطب مخالف در اثر کشش قوای جاذبه خویش با یکدیگر تصادم مینمایند، که این تصادم را از دید گاه شرع "زنا" می نامند. وما همه میدانیم که با شیوع وازدیاد زنا نسل انسان روبه تباهی وفساد می نهد، زیرا طفلی که از این راه عرض وجود مینماید، نه دامان عطوفت پدر را لمس میکند ونه مهر ومحبت مادر را. پس آن کسی که دور از این دودنیا وبدون تعلیم وتربیت سالم بزرگ شود، بجز از اینکه دزد، راهزن، آدمکش، فاسق وفاجر بار آید، دیگر چه چیزی از او ساخته خواهد بود؟ سخن معلوم است هیچ! واگر سخن بجا نیست، پس بفرمایند این

آقایان کمونست که بخاطر برحق جلوه دادن غرایز شهوانی شان برای زنان آزادی یی بجز از آزادی اسلامی میخواهند، برای ما اقلاً یک شخص ولدالزنا را که متفکر، فیلسوف دانشمند ویا مصدر کوچکترین خدمتی به جامعهٔ خود شده باشند معرفی بدارند. دراین جاست که عاجز میشوند وهمان ضرب المثل قدیمی به مصداق میرسد که: " یک شنگ مردی گریزاست " واما در مورد خداوند:

کمونست ها را عقیده برآنست که جهان بصورت تصادفی ودر اثر تکامل ماده بوجود آمده است. برای رد علمی این نظریهٔ مزخرف بهتر است سوالی مطرح نمائیم. آیا زمین کروی است یا هموار؟ اساساً چشم ما زمین را هموار می بیند، ولی ساینس میگوید زمین کروی است. بعضی از دانشمندان دلایلی ارائه مینمایند که میخواهند، توسط آن کروی بودن زمین را ثابت نمایند، برخلاف گروهی دیگر از علما با دلایل وبراهین دیگری به مسطح بودن زمین اصرار می ورزند. از همین جاست که مناقشه ومباحثه در مورد کروی بودن ویا مسطح بودن زمین پدید می آید.

دراینجا ما می پرسیم که اگر فرضاً زمین وجود نمیداشت، آیا سوالی پیرامون مسطح بودن ویا کروی بودن آن مطرح میشد؟ جواب معلوم است: درصورتیکه چیزی وجود نداشته باشد، سوالی هم

پیرامون آن درعقل وشعورخطور نمیکند .پس ازینجا چنین نتیجه بدست می آید ،که آنانیکه ازوجود خالق لایزال انکار میورزند در حقیقت شعورفطری آنها برایشان وجودذات مقدس را می فهمانند ،که خالق وناظم این کاینات است مگرآنها به خاطرحفظ منافع شخصی خویش احساس فطری خودرا کشته و ازوجودخداوند "ج" انکار مینمایند که همین انکار وروزی آنها درحقیقت وجودخداوند "ج" را ثابت مینماید زیرا به گفته قبلی مان چیزیکه وجودنداشته باشد ،اصلا "درعقل وشعورخطورنمیکندو چیزیکه عقل وشعورآنرا احساس نکرد ،پس ضرورتی هم به مناقشه وجدال پیرامون آن محسوس نمیگردد .

برای اینکه به موضوع روشنی بیشتری افگنده باشیم ،نیک خواهد بودکه یکی ازفرضیه های افلاطون رانقل کنیم :

افلاطون میگوید : "اگرشخصی دریک مغاره تاریک طوری نشسته باشدکه رویش بطرف دیوار مغاره بوده ودرپشت سرش آتش افروخته شده باشد ،هرگاه شخصی دیگری از میان این شخص نشسته وآتش عبور کند ،سایه وی دردیوارمقابل شخص نشسته می افتدو درک میکند که شخصی درعقب وی - درحالت مروراست "

اگرازهمین شخص نشسته پرسیده شودکه - توباآنکه عابررا به چشم خویشتن ندیده ئی - چگونه درک - کردی که کسی ازپشت سرت درحالت عبوراست ؟ او درجواب خواهد گفت :من باآنکه اورا ندیدم ازین جهت دانستم که سایه وی دردیوار مقابل من افتاد و من سایه او را دیدم ،همچنان صدای پای او را شنیدم ،که این آثار دال است بر عبوریک شخص ودال است بروجود اوزیراآثار او را درک کردم ودرک آثار ومرا متیقین ساخت که شخص موجودی درحالت عبوراست .

پس هرمعلولی را علتیست و هرسایه ئی راصاحبی .

اگرعقل سلیم وطبع لطیف با دیده بصیرت - بدین سخن واین جواب با ژرف اندیشی نظراندازی نموده ودرترازوی انصاف میزان نماید برخلاف ماتریالیزم - به وجودخالق جهان اعتراف مینماید زیرا این همه آثار وعلاماتی راکه درهرجا وهرزمان وهرمکان مشاهده مینماییم دال است بروجود خالقی که همه اینها راآفریده ونظم بخشیده است ،کااینک شمه ئی ازنظم ونسق کاینات را - موردغورقرارمیدهیم :

١- اگرقشرزمین اندکی سخت تر ازحالت کنونی اش می بود کاربن دای اکساید ،آکسیجن را نابودمیکردودرآنصورت حیات وجودنمیداشت .

٢- اگرارتفاع هواکمتر ازحالت کنونی آن میبود ،ملیون ها سیاره ئی که روزانه ،درفضای - خارجی ،سوخته وپاشان میشود درهمه نقاط کره زمین برخورد نموده وهمه چیزرا قابل احتراق میساخت .

٣- اگر آفتاب نصف شعاع کنونی خودرا میداد ،ما همه منجمد شده بودیم واگردوبرابرشعاع خودرا لطف میفرمود ،ما اززمانه های دوری بدینسو به خاکستر تبدیل شده بودیم .

٤- اگرشب ده برابرحالت کنونی خودرا زمیبود ،حرارت تابستانی خورشید - درروز ،همه نباتات را میسوخت وازطرف شب همه نباتات منجمدمیشدند .

٥- اگرمقدارآکسیجن درهوا عوض(٢١%) "٥٠%"یا بیشتر ازان میبوددرا ولین تابش اشعه خورشید همه مواد قابل احتراق آتش میگرفتند .

٦- اگرسودیم وکلورین باهم اتحادنمیکردند ،نمک بوجود نمی آمدو اگرعوض نمک درآبهای اقیانوس ها مواد قندی وجود میداشت ،همه آبها متعفن شده وغیر قابل استفاده میشد ،پس اتحاد سودیم وکلورین باعث بمیان آمدن نمک گردیده تاآبها از گندیده شدن حفظ شده وحیات ادامه یابد .

٧- اگرقانون جاذبیت وجود نمیداشت ،تمام مالیکول های اجسام واشیاء ازهم متلاشی می شدند .

٨- اگرزمین مانندعطارد حرکت وضعی نمیداشت ،یکطرف آن همیشه شب وطرف دگرآن همیشه روزمیبود .

و ... و.... و ....

حال باید پرسید . این همه نظم وترتیبی که طی قرون متمادی

بدون کوچکترین تغیرادامه دارد
آیا امکان پذیراست که بدون خالق وناظمی،بصورت تصادفی وبه اشتراک تکامل ماده پدید آمده باشد؟ دراینجا عقل،خرد،شعوروانديشهٔ سالم جواب میدهد: نه! پس باصراحت کامل ووضاحت تام باید اعتراف نمودکه خالق وناظم این کاینات بزرگ ذاتیست مقدس وبزرگ که خداوندبخشندهٔ دستگیر کریم خطابخش وپوزش پذیر نام دارد.

آری! اوست که این جهان را بدین بزرگی وپیچیدگی صرف درمدت شش روزآفرید،اوست که اینهمه زیبائی های طبیعی راخلق کرد،اوست که اینهمه قوانین طبیعت رانظم بخشید،اوست که انسان رااشرف المخلوقات آفرید وبه وی عقل وخردا عطاء فرمود وبالاخره اوست که "اقرب من حبل الورید"است.

خلاصهٔ کلام آنکه: "چیزکه عیان است،چه حاجت به بیان است" و اکنون به حکم حاشیه روی،باید گفت که مزدوران حلقه بگوش کرملین وفرمانروایان حکومت کمونست ومسلمان نمای کابل،که همه روزه داد از اسلام وحمایت مسلمانان میزنند،بخاطرتحریف افکار عامه جهانی با استفاده از نام اسلام به ایجاد شیوه ها وشبکه های جدید جاسوسی بنام "وزارت شئوون اسلامی" پرداخته ومشتی از نیمچه ملایان خودفروخته وچاکران گوش بفرمان کمونیزم راکه شرف،ناموس،وجدان حیثیت وحتی آیات قرآنکریم واحادیث نبوی رادربرابر یک مشت پول میفروشند،گردهم آوردند تاباستفاده ازآیات الهی واحادیث نبوی حکومت خویش را اسلامی،شرعی وقانونی جلوه دهند.

چنانچه همهٔ ماخوب بیاد داریم،این سپیدجامگان سیه دل،بارها مجاهدین راه حق ووطندوستان آزادیخواه رایاغی باغی،قطاع الطریق،مباح الدم وواجب القتل خواندندوپیوسته ازطریق رادیو،تلویزیون،جراید ومجلات این آیت رازمزمه مینمودند که "اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامرمنکم" سورهٔ نساآیه ٥٩ ولی این رانمی گفتند،که اطاعت اولی الامری فرض است،که "منکم" یاازجملهٔ خودشما باشد.

ازتره کی نابخردگرفته تا نجیب مزدور،کدام اینها ازجملهٔ ما بودندوهستندکه ما اطاعت ایشانرا بکنیم) اگردرافغانستان تولدشده اند،ازآب وهوای آن استفاده کرده اندویالسان ما را میدانند،اینها رانمیتوان دلیلی برای ازهم بودن قلمدادکرد زیرااگردرهمهٔ این کارها باهم وجه مشترک داریم،بازهم اختلاف دیگری میان ما واینها وجوددارد که آن عبارت ازدین است،آنها کمونست اندوما مسلمان،وهیچگاه کمونست ازجملهٔ ما شده نمیتواند بالغرض اینها مسلمان باشند بازهم اختلاف دیگری درمیان است که آن دوستی وبرادری شان با دشمن درجه یک مسلمانان یعنی "روس"است.

طبق قوانین ریاضی،اگر مثبت را هزار با منفی ضرب نماییم،حاصل ضرب ما منفی بدست می آید،وازین قاعده چنین نتیجه میگیریم که دوست دشمن ما،دشمن ما نیزاست،پس اطاعت ازین فرمانروایان مزدور نه تنها ازنظرشریعت بلکه ازدیدگاه ریاضیات نیز خطاست.

چنانچه بارها ازطریق وسایل اطلاعات جمعی دیده وشنیده ایم این مزدوران حلقه به گوش استعمار سرخ به مساجدرفته به ادای نماز (سیاسی) پرداخته اند وبا این شیوه میخواهندخودرا به اصطلاح (مسلمان!) قلمدادکنند.

اگراینها مسلمان اندچرا اطاعت پیامبربزرگ اسلام "ص" را که فرموده است: "المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده". به بادفراموشی سپرده اندوچرا شرایطی راایجادکردند،که یکنیم ملیون مسلمان تبعهٔ افغانستان به شهادت رسیده وپنج ملیون تن دیگربه کشورهای بیگانه آواره شوند؟ وبازهم می پرسیم اگرببرک ونجیب ودارودسته شان مسلمان هستند،چرادرداخل یک کشوراسلامی ـ که مردم آن همه هستی وزندگی خویش رادرراه اسلام فداکرده اند ـ کتابی به سرمایهٔ دولت به چاپ برسدکه درآن صریحاً نوشته شده: "جهان رااحدی نیافریده است..." (!!)؟



حقیقت عیان است وبه مباحثهٔ دیگری احتیاج ندارد. اینها با تشکیل (وزارت شئوون اسلامی!) و با ادای نمازهای سیاسی وبا براه انداختن دادوفریادهائی کنه گویا "ما مسلمان هستیم" میخواهند نه‌تنها مردم افغانستان را بلکه همهٔ اهل گیتی را بفریبند، ولی مردم قهرمان افغانستان چهرهٔ واقعی این ماکیاولیست ها را از پس نقاب اسلام خوب تشخیص داده اند، وازهمان آغازین روزهای بقدرت رسیدن کودتاچیان شوربه نیت شوم شان پی برده اند، و از دادن هیچگونه قربانی در راه برافراشتن لوای توحید نه‌هراسیده ودریغ نورزیده اند.

هرچندبادارا ن اهریمن این کمونستان مسلمان نما با دوصد هزار عسکروهزاران توپ وتانک وراکت وطیاره مدت ده سال تمام به‌قتل،کشتا روویرانگری پرداختند وصدها قریه‌را به‌خاک یکسان نموده باعث قتل هزاران هموطن ما - که گناهی بجزازمسلمان بودن نداشتند گردیدند، ملت قهرمان ومسلمان ما ازجهاددربرابراین وحشیان تاریخ خسته‌نشده وسلاح خودرا به‌زمین نگذاشتند، تابالآخره ملت قهرمان این کشور کوچک وفقیرچنان شکست فاحشی را متوجه این ابرقدرت جهانی ساختند که‌برای خود "بینی خمیری" ساخته وفرارا برقرارترجیح داد، مگر با زهم چاکران آن درکابل با بیشرمی تمام، فریادحمایت اسلام ومسلمانان را بلندکرده ودام دیگری را بنام (آشتی ملی) پهن کرده‌اند، اما مردم‌مسلمان وقهرمان ما حالا خوب فهمیده‌اند که‌اینها که‌پیرو ایدهٔ مارکس هستند، به‌سه‌چیزایمان دارند مارکس، لنین وگورباچوف وبرعکس به‌سه‌چیزدیگرایمان ندارند، خدا، دین وملکیت فردی حال اگربه‌هرجامه‌وهرلباس وهرنیرنگی ظاهرشوندودهان خویش را هفت بار با آب گلاب شسته وبگویندکه: "ما مسلمان هستیم" ویا هزارویک مرتبه‌دیگرخودرا با اسلام رنگ کنند، دیگرکسی فریب نمیخورد، زیرا شاعری گفته‌است:

به‌هررنگی که‌خواهی جامه‌میپوش
من ازطرزخرامت میشناسم

واگرنجیب مزدورهزاربار دیگرآیت (وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما) رازمزمه‌ومردم را به (آشتی ملی!) دعوت کند، مفید فایده‌ئی نخواهدبود، زیرا خداوند "ج" صلح میان دوگروه مؤمن راامرنموده، نه‌صلح میان دوگروهی راکه‌یکی مؤمن ودیگری کافرباشد.

واگرباز هم چون گذشته‌ها خودرا انعطاف پذیرخوانده وغوغای آشتی ملی راسردهد "مرغ مایک لنگ دارد" زیرا ابوالمعانی "بیدل" سه‌صدسال قبل ما را هشدارداده‌وگفته‌است:

فریب صلح از تعظیم مغروران مخور
"بیدل"
رگ گردن چوبرخیزدبه‌عزم جنگ برخیزد.

ویا درجای دیگرمیفرماید:

میشوددندان ظلم ازکندگشتن تیزتر
درحقیقت اره‌شمشیراست چون دندانه‌ریخت.

ویا:

تواضع های دشمن مکرصیادی بود
"بیدل"
که‌خم‌خم‌رفتن صیادبهرقتل مرغان است.

وبالاخره باصراحت کامل اعلام میداریم، که‌مردم‌قهرمان ما هرگزحاضرنخواهندشد، که با دزد دهن‌جوال رابگیرند.

"پایان"

جهاد افغانستان

و

کمونیزم

ازنخستین سحرگاهان آفرینش بشر به‌شهادت تاریخ، جهان چون آوردگاهی بین نیروهای حق وباطل بوده ولهیب این مبارزه بنامهای گوناگون ودرلباسهای مختلف سراسرگستره‌ٔ زمین را فراگرفته وگاهی این بر آن وزمانی آن براین می‌چربیده است.

آغازین مثال این روند به فرزندان ابوالبشر "ع" هابیل وقابیل برمیگردد.

پس گوئیم معرکه‌داران این رزمگاه وگرم دارنده این ستیز پایان ناپذیر از تبار هابیل قابیل اند تاریخ بسا ازین صحنه‌ها را دردل خود با خون رقم زده و بسیار نمونه‌ها از اشقیاء واتقیاً انسان واهریمن دارد وچه بسا صفحات تاریخ که سیاه است ونفرت انگیز.

یکی ازین صفحات سیاه،نه،سیاه ترین تاریخ زمان معاصر به‌دهه هشتاد مربوط میشود که ازلحاظ کمی وکیفی چشمگیر بوده وبا ارقام یک ملیون ونیم شهید، شش ملیون آواره‌ٔ بیرون ازوطن، سه‌ملیون آواره داخل وطن وصدها هزار معیوب ومعلول جنگی محض در بخش انسانی، دراین خطه‌ٔ کوچک افغانستان واقعاً" دررأس جنایات بشر قرار میگیرد وسیاه‌ترین ورسواترین لکه‌ٔ ننگش با همه‌عمق وپهنا درپیشانی" کمونیزم "حک وبرفراز کریملین موقعیت گرفته است.

استعمار روسیه بیشرمانه وگستاخانه با زیرپا گذاشتن همه مقررات وموازین پذیرفته شده‌ٔ بین المللی، اساسات مسلم همسایگی را ازهم می دردو همسایه کوچکش را با سپاه بزرگ اهریمنی تا دندان مسلح با مدرن ترین ومرگبارترین سلاحها وبا همکاری ومددگاری همه‌کشورهای "پکت ورشو" می بلعد بامید آنکه لقمه‌ٔ کوچک وزودهضم است بدینصورت دکترین برژنف مبنی برهمزیستی مسالمت آمیز! باردیگر جامه‌ٔ عمل می پوشد ودرحمله به افغانستان تبلورکامل میپذیرد

"موحد"



دیوار برلین این نماد اختناق و استبداد کمونیزم که بتاریخ (۹) نومبر ۱۹۸۹ از هم پاشیده شد.

اما یکتاپرستان و سنگرداران عقیده و ایمان به پیشواز شهادت مشتاقانه می شتابند میکشند و کشته میشوند.

پانزده سال مرا ین روال گذشت لقمهٔ افغانستان که در حلقوم اژدهای سرخ رفته و هنوز به هضمگاه نرسیده بود، جان نثاران و سربازان اسلام با نیرو و اعجاز ایمان، دهان این اژدهای سرخ را دریدند و افغانستان عزیز را بیرون آوردند این اژدهای سرخ گرسنه با دهان دریده و تن خون آلود خود را عقب کشید و بجایگاه خود خزید.

اعجاز ایمان و نیروی لایزال اسلام در وجود این آزادگان پابرهنهٔ افغانستان آنچنان تجلی نمود که نه تنها روسیه را روسیه کرد، بل، بنیاد کمونیزم جهانی را به لرزه در آورد و از اعتبار بر انداخت:

قوانین مالکیت، تولید و توزیع که اساس و شالودهٔ کمونیزم است درهم ریخت.

ملیت های مختلف در سراسر جمهوری های پانزده گانه امپراطوری روسیه به تحرک و جنبش آمده اکثراً ندای استقلال خواهی بلند کردند.

جمهوری های آسیای میانه شاهد شورشهای بزرگی گردید.

جمهوریتهای سواحل بالتیک قوانین جمهوری های خود را خود طرح کردند.

رسمیت اجباری زبان روسی در جمهوری های مختلف ملغی قرار گرفت.

به مذهب آزادی نسبی داده شد.

آذربایجان وارمنستان را شورشهای گسترده و دوامدار مذهبی وملی فرا گرفت.

ماده ششم قانون اساسی روسیه که حاکمیت مطلق حزب کمونست را مسلم میدارد، مورد سوال قرار گرفت وبعضاً" خواستار الغای این ماده در قانون اساسی روسیه شدند.

اروپای شرقی را سیل بیزاری ونفرت از کمونیزم درنوردید:

درپولیند حزب محتضر کمونست کرهاً" واجباراً" قدرت را به غیر کمونست ها تسلیم کرد ولین

حکومت غیرکمونستی بعد از جنگ جهانی دوم در لهستان به رهبری "تاریوس مازوویسکی" مربوط سازمان مستقل همبستگی" بوجود آمد، بازار آزاد تشویق گردید و دست نیاز بسوی غرب دراز شد.

در این اواخر بانک جهانی قرضه یک ملیارد و هفت صد ملیون دالری را به پولیند منظور کرد.

بعد از تقریبا" نیم قرن فرمانروائی مطلق حزب کمونست بر پولیند اینک قروض خارجی آن سر به "۳۹" ملیون دالر میزند کشوریکه زمانی شکوفا ترین اقتصاد داشت.

گفتنی است که چند روز کی پیشتر، پیکرهٔ لنین را در لهستان تظاهرکنندگان درهم شکستند و به آتش کشیدند.

توفان تحول آلمان شرق را هم فرا گرفت صدها هزار آلمانی از طریق اتریش و چکوسلواکی از با اصطلاح " بهشت موعود کمونیزم" گریختند و به آلمان فدرال پناهنده شدند.

اولین قربانی بزرگ این تلاطم " هوینگر" بانی و طراح دیوار شوم برلین، رهبر قدرتمند حزب کمونست آلمان شرقی با روش استالینستی بود که نه تنها از رهبری دولت و حزب برکنار شد بلکه تحت نظر و در توقیف قرار گرفت.

عده ای از رفقای "هوینگر" با بکس های پر از دالر و مارک آلمان غربی میخواستند بگریزند که در حین فرار دستگیر شدند.



اریش هونه کر

رهبر حزب کمونست المان شرق

تمام اعضای پولیت بیرو و کمیتهٔ مرکزی حزب کمونست استعفا کردند چون اکثریت آنها از منازل مجلل، ارزهای معتبر بین المللی به مقادیر خیلی کلان و گدامهای شراب های مختلف غربی برای خود تهیه دیده بودند رهبر جدید حزب کمونست " اگون کرنس" هم نتوانست بیش از شش هفته دوام بیاورد و بعوض او رهبر حزب لیبرال دموکرات آلمان شرق " من فرید گرلاخ" در ۶ دسمبر ۱۹۸۹ موقتا بحیث رئیس جمهور آمد.

دیوار برلین این نماد اختناق و استبداد کمونیزم بتاریخ ۹ نوومبر ۱۹۸۹ کشوده شد و بعدا" از هم فروپاشید.

حاکمیت مطلق حزب کمونست منتفی اعلان شد.

انتخابات آزاد در ماه " می" سال آینده در نظر گرفته شد.

تحولات آلمان دموکراتیک آنچنان به سرعت صورت گرفته که شرق و غرب را به اعجاب واداشت و روابط شرق و غرب را به شکل فعلی اش مورد سوال.

اینک کنگرهٔ ۲۷۰۰ نفری حزب کمونست آلمان شرقی بعد از روزها بحث و مشاجره و کنگاش تصمیم گرفت که یک سلسله تغییرات اساسی را در جامعهٔ آلمان شرقی دموکراتیک بپذیرد. از جمله مجبور شد که حتی نام حزب کمونست را نظر به حساسیت مردم تغیر بدهد و از میان بردارد و بنام حزب سوسیال دموکرات بنامد و رهبر جدیدی را بنام "گریگور گیزی" تعین بدارد.

در هنگری نیز حزب کمونست مجارستان به انحصار قدرت خود پایان داده و سیستم چندحزبی را برقرار کرد و نام آن از "جمهوری خلق مجارستان" به "جمهوری مجارستان" تغییر یافت.

تئودور ژیکوف" رهبر بلغاریا بعد از ۲۵ سال حکومت دکتاتوری مطلقهٔ کمونستی از کار برکنار گردید و اصلاحات مهمی رویدست گرفته شد.

مردم بلغاریا عقیده دارند که دورهٔ حکومت سرنیزهٔ ژیکوف بلغارستان را از " کشور گل سرخ" به بیابانی با سیاست سردرگم مبدل ساخته است.

چندین هزار مسلمان بلغاری چند روزی است که دست به تظاهرات بزرگی زده و خواستار برگشت مراسم اسلامی خویش شده و خواسته اند که حکومت درگذاشتن اسمای اسلامی آنها را آزاد بگذارد و گورستانهای

آنها را دیگرمثل سابق تخریب نکندوهمچنان امتیازات مهم به اقلیت مسلمان بلغاری داده شود.

درچکوسلواکیا نیزبعدازتحولات پولیندوشروع ودکرکونی ها در آلمان دموکراتیک ،شورشهای گسترده وتحولات دامنه داری شروع گردیدکدتا هنوزادامه دارد.

درین راستا رهبر حزب کمونست به گذشته ها سپرده شدوصدراعظم جدیدی باکابینه نسبتاً" تازه رویکارآمدکه ونیزبعدازسه روز تظاهرات دراثرفشارمردم کناره گیری کردوصدراعظم تازه ای برگزیدندکه کابینهٔ آن امتیازاتی راکه مخالفین بخصوص "مجمع مدنی" میخواست کاملاً" درنظرگرفته بود.

واینک هنوزبرسرانتخاب رئیس جمهورکه براساس قوانین چکوسلواکی اختیارات مهمی داردتوافقی صورت نگرفته وازسه نفرنامزداین پست که "پاول" نمایشنامه نویس محبوب چک "الکساندر دبچک" ویکنفر کمونست سابقه دارباشند هیچکدام برگزیده نشده اند.

دوبچک رهبرسابق همان کسی است که پروگرام ها وپلانهای نسبتاً" انسانی اوبنام "بهارپراگ" معروف شدکه درسال ۱۹۶۸ توسط قوای روسیه درهم کوبیده شد وبجایش خزان پراک آمد.

امروزاصلاحات اساسی وعمیقی به شمول تائید دوران بهار پراگ" درنظراست ومردم انتخابات آزاد،پایان بخشیدن به انحصار



چاوسسکو

رهبر اعدام شدهٔ رومانیا

قدرت دردست حزب کمونست ،تغیر قانون اساسی مملکت ،بیرون رفتن قوای اشغالگرروسی ازکشور شان وده ها امتیازات دیگرمی خواهند.

اما رومانیا تنها کشورکمونستی اروپای شرقی است که دربرابر سیل تحولاتی که اروپای شرقی را فراگرفته مقاومت کرده واز چنین کمونست استمدادمی طلبد.

رژیم پولیسی "چاوشسکو" انحصارقدرت وامتیازدرخاندان رئیس جمهور،وضع خراب زندگی



پیکره لینین

که در لهستان شکسته شد

مردم ،فشارفزاینده برااقلیت بلغاری این مملکت وتحولات مثبت درممالک همسایه فاکتورهای اندکه تهدیدبالقوه برای حکومت کمونست منزوی رومانی میباشند

هم اکنون خبرگزاری ها گزارش دادندکه دردوشهررومانیا تظاهرات بزرگی ظاهرا" همراه با خشونت بعمل آمده وقوای عسکری وپولیس درحال آماده باش کامل بسرمیبرند وتانکها درخیابانها دیده میشود.

مرزهای این کشوربامجارستان ویوگوسلاوی بسته شده است وشاید سرآغازسلسلهٔ تحولاتی همانند دیگرکشورهای اروپای شرقی باشد.

ازآنطرف دنیا کاستروبطور ضمنی باروش گورباچف مخالفت کرده وعاملین تحولات اخیر اروپای شرقی"راکاپیتالیست های آماتور" نامیده است.

آنچه مسلم است اینکه جریان این تحولات همچنان گسترش وادامه خواهدیافت مگربا سرعت های متفاوت وطبق شرایط درممالک مختلف.

درین میان سرعت تحولات درآلمان دموکراتیک خیلی تند وحیرت آوربوده ،هم برای شرق وهم برای غرب ازاهمیت خاصی برخوردار است چنانکه درمذاکرات سران شرق وغرب بتاریخ ۲ و ۳ – دسمبر ۱۹۸۹ درمالتا ،تحولات اروپای شرقی خاصتا" موضوع آلمان جای خودرا داشته است.

بررسی مختصر

جهاد افغانستان

طی یکسال گذشته

نوشته : ا ـ م ـ ا سحق

سال ۱۹۸۹ شاهد تکمیل خروج نیروهای روسی از افغانستان بود . این حادثه برای افغان ها که تقریباً یك دهه برای آزادی خود مبارزه کرده اند ، یك پیروزی مهم بحساب میآید . اما خروج نیروهای بیگانه از افغانستان منجر به بازگشت فوری صلح نشد . ژریم دست نشانده روسی در کابل هنوز در قدرت است و مردم افغانستان فرصت یافته اند تا سرنوشت آیندهٔ خود را تعیین کنند . تلاش مجاهدین برای سرنگونی رژیم از طرق نظامی پیشرفت چشمگیر نداشته و هنوز راهی که بتواند از طریق صلح آمیز جنگ را بپایان برساند سراغ نشده است . نیروهای روسی تاریخ ۱۵ فروری خاك افغانستان را ترك کردند . ماه اول سال ۱۹۸۹ شاهد حمله های زیاد ارتش سرخ در آخرین روزهای اقامت شان در افغانستان بود که قتل عام دره سالنگ نمونهٔ این وحشت آشکار به شمار می رود .

با برآمدن قوای روسی مجاهدین و نیروهای رژیم کابل در برابرهم قرارگرفتند . توقع میرفت که پیروزی مجاهدین بررژیم یك کانُسبتاً آسان باشد ـ این نظر میان مردم افغانستان ، برخی از مجاهدین و کشور های خارجی که به مجاهدین کمك میرسانیدند ، عام بود . کسانیکه دردستگاه رژیم کارمیکردند و حتی بعضی از حلقه های روسی هم ، عمر رژیم را چند ماه میخواندند .

رژیم بعد از تکمیل خروج قوای روسی ترتیبات دفاعی شدید گرفت ، حالت اضطرار اعلان شد و اکثریت اعضای حزب را مسلح ساخت .

در جهت دیگر مجاهدین مصروف جرو بحث روی ایجاد دولتی که بتواند جانشین رژیم فعلی کابل شود ، گردید . و بدین منظور شورایی در راولپندی دایر شد و چند روز بعد از تکمیل خروج قوای روسی حکومت موقت به ریاست جناب صبغت الله مجددی تشکیل یافت . اما این حکومت از همان آغاز بامشکلاتی مواجه بود . گروه های اهل تشیع در آن شرکت نکردند و بعضی از احزاب و قوماندانان داخلی ، ازاینکه به آنها سهم عادلانه داده نشده بود ، شکایت داشتند . در برنامه ، کار دولت موقت ، انتقال دفاتر به داخل کشور و در دست گرفتن امور در داخل بافغانستان بود که برآن موفق نشد .

مشکل دیگر این دولت تثبیت نفوذ خود از طریق یك عمل نظامی چشمگیر بود . اما ازینکه حکومت موقت نوپا بود

و ساختمان نظامی در کشور به اساس حزبی استوار است،دریك فرصت کم ، آوردن تغییرات وسیع در نحوه قومانده و تکتیك از توان این حکومت خارج بود .

اما توقعات غیر واقعی دنیا انجام یك عمل نظامی مهم را ناگزیر ساخت ، جنگ جلال آباد آغاز یافت . گرچه حکومت در آن نقش رهبری کننده نداشت ، اما سرنوشت آن باسرنوشت این جنگ گره خورد . با عدم پیشرفت سریع مجاهدین در جبهۀ جلال آباد خوشبینی ها نسبت به پیروزی کمتر شد و شناسائی دو لت موقت که از طرف چار کشور دولت و کنفرانس اسلامی صورت گرفته بود ، متوقف ماند .

علت عدم پیشرفت مجاهدین در جبهۀ جلال آباد ، آماده نبودن مجاهدین بجنگ تهاجمی علیه یك هدف نستبتاً بزرگ بود . نه تنها از نگاه سیاسی زمینه ریزی عملیات همزمان در تمام افغانستان صورت نگرفته بود بلکه از لحاظ تخنیکی هم مشکلات فراوانی در سوق واداره جنگ بچشم میخورد .

مقاومت عساکر رژیم در جبهه جلال آباد برای رژیم کابل منافع سیاسی زیادی در برداشت ، همچنان از فرار عساکر رژیم کاست و یکنوع خود اعتمادی به آن داد .

بعداً چنین تصور میرفت که باگرم شدن هوا و بازشدن راه های اکمالاتی جنگها شدت گرفته و رژیم در مضیقه قرار خواهد گرفت. اما بدلایل گوناگون بجز در چند محل،سطح عملیات نظامی در تابستان گذشته خیلی پائین بوده و حاکی از تلاش همه گیر مجاهدین برای سرنگونی رژیم نبود .

عوامل مختلف میتواند دلیل این رکود باشد ، یکی از علل آن تغییر شیوه جنگ است . مجاهدین نیاز دارند که به تهاجمی دست بزنند که در آن تعداد زیاد افراد باید عمل نموده و عملیات باید هما هنگ و پلان گذاری شده باشد .

مطالعۀ دقیق وضع نظامی در کشور میرساند که مجاهدین وحتی جبهات بزرگ آماده گی فوری حرکت از حالت دفاعی بحالت تعرضی را ندارند .

عدم هماهنگی سیاسی ، و نبودن تجربه کدر کاروان و وسایل کافی دست بدست هم داده اند تا آنچه را که توقع برده میشد ، به ظهور نرسد .

این نظر انتقادی به آن معنی نیست که رژیم توانسته است کار عمده ای را انجام دهد . مهمترین کار رژیم آنست که خود را از مرگ فوری نجات داده ولی نسبت به سابق در انزوای بیشتر قرارگرفته است ، و بقول احمد شاه مسعود دوام رژیم از توانائی آن نه،بلکه از ناتوانی ما دربکار گرفتن نیروهای ما است .

مجاهدین بیکار نه نشته و قوماندانان در ساحۀ تحت نفوذ خویش به خود سازی مصروف بوده و برای مقابله با رژیم آماده گی میگیرند . که تلاشهای شورای نظار جمعیت اسلامی در جهت تنظیم مجدد.نیروها نمونه ای ازین نوع کار است .

یکی از مشکلات مجاهدین ، مخصوصاً از برخی قوماندانان سرشناس ، بدست نیاوردن سلاح و مهمات در طول سال جاری بوده است . چنین برمیآید که محاسبات خوشبینانه امریکا و ملاحظات خرد و کوچك دیگر ، آنها را از بدست آوردن آنچه برای انجام یکعمل بزرگ نیازداشتند ، محروم کرد در نتیجه آنها باید در پلان های خود محدود تر فکر کنند تا دچار اشتباه بزرگ نشوند .

یکی از علل مقاومت رژیم در برابر فشار مجاهدین تاکنون برخورداری رژیم از امکانات نامحدود نظامی روسیه و کمکهای هنگفت مالی آن کشور بوده است . روسها برعلاوه گذاشتن مقدار زیاد اسلحه و مهمات در حین خروج شان مقادیر زیادی از طریق هوا و زمین به رژیم کابل ارسال نموده و مشاورین نظامی آن کشور هنوز مصروف هدایت عملیات جنگی رژیم می باشند .

تعهد گورباچف به پشتیبانی از رژیم کابل حلقه های غربی را به شگفت وا داشته ، زیرا کمك ماهانه ۴۰۰ میلیون دالری برای رژیم کابل ، که خود به مشکلات اقتصادی زیادی

گرفتارست ، عمق این تعهد را ظاهر میسازد .

باوجود اینهمه کمکها برای رژیم کابل هنوز خطر رفع نشده و تجدید حالت اضطرار توسط نجیب در چند هفته قبل ، بیانگر احساس این خطراست .

همانگونه که مجاهدین در تفسیر شیوه جنگ محدودیت ها دارند ، رژیم کابل نیز مانند یك ارتش اشغالگر به پاسداری از شهرها و شاهراه ها دست زده و برای ادامه حیات خود باید دست بسوی روسیه دراز داشته باشد .

گرچه رژیم از نگاه وسایل ، کمبود زیاد ندارد ، اما از لحاظ مواد مصرفی و پرسونل به مشکلات فراوانی روبروست . ادامه این حالت بن بست دوام دارنیست ، یکطرف باید به تعرض برود ، مجاهدین با دردست داشتن قسمت های وسیع کشور ونیروی کافی افراد قادر به چنین عمل اند ، در حالیکه رژیم کابل در آینده قابل پیشبینی نمیتواند به چنین عملی دست یازد .

فعالیت های سیاسی رژیم در طول سال جاری به جائی نرسید . هیچ گروه عمده به مشی مصالحه ملی نپیوست رژیم مناطق وسیعی را از دست داد و تلفات رژیم درمیان افراد عالیرتبه آن زیاد شده است .

اما جنگ تبلیغاتی در سال ۱۹۸۹ به نفع رژیم کابل و روسیه ادامه یافت . روسیه بخاطر کشیدن قوایش بخاطر آنچه در افغانستان میگذرد مورد انتقاد قرار نمی گیرد ، حتی مطبوعات غرب نقش روسیه را بعد از خروج از افغانستان بارول امریکا مقایسه می کنند . البته غربیان در وقت تحلیل مسایل ، چشمی به شخصیت گورباچف دارند که از نظر آنها آورندهٔ رفورم در روسیه و پشتیبان آزادی ها در اروپای شرقی است .

اروپای شرقی برای غرب نزدیکتر از افغانستان است ، آنها فکر نمیکنند که برعکس پالسیی روسیه در اروپای شرقی موقف روسیه در قبال افغانستان تغییر نکرده و سیل پول ، سلاح و مشاورین روسی بخاطر دفاع از رژیمی که به اثر تجاوز غیر قانونی خود شان بوجود آمده به آن کشور سرازیر میشود ، با تغییر لهجه مطبوعات یك فشار اخلاقی که بالای روسیه بخاطر موضع نادرست آن وارد میشد ، از میان رفته و ابرمردان این کشور ها ملاحظات گوناگون دیگری نیز دارند که ازین قضیه بشکل سطحی آن بگذرند .

تلفات افراد ملکی در شهر ها و بزرگ جلوه دادن آن توسط مطبوعات رژیم . روسیه در رسانه های خبری جهان انعکاس می یابد، بدون اینکه از جنایات رژیم در کشتن مردم و تخریب قریه ها توسط سلاح های مدهش ذکری بعمل آید .

در مقایسه با مجاهدین رژیم تبلیغات منظم داشته ، در حالیکه رهبران مجاهدین سخن های مختلفی در مواضع خاصی گفته اند که طبعاً افکار عامه بر ضد مجاهدین تغییر می کند ،

در طول سال ، جنگ علیه شهر ها که تلفات ملکی به بار میآورد، مورد توجه آژانسهای خبری و موسسات علاقمند بین المللی قرار گرفت . اما متاسفانه بار ملامت درین مورد بیشتر برشانهٔ مجاهدین قرار میگیرد و دلیل آن فرصت هائیست که رژیم کابل به خبر نگاران فراهم میآورد .

بمباردمان قریه جات و کشتن اطفال از ده سال بدینسو ادامه دارد اما طوریکه لازم است توجهی بدان مبذول نشده ، درعین زمان استعمال راکت های سکودو بم های خوشه ای که توسط رژیم پرتاب میشوند . تلفات زیادی ببار آورده ، زیاد مورد توجه قرارنمی گیرد . علت آن نبودن خبرنگاران در مناطق مورد حمله و پالیسی های غلط بعضی از مجاهدین ، که ژورنالیست ها را تهدید میکنند ، میباشد .

خود داری مجاهدین از وارد کردن تلفات به افراد ملکی و راه بندان کامل شهر ها بخاطر جلوگیری از قحطی بسیاری از پروگرام های نظامی آنها را بخطر انداخته و این معامله مورد توجه لازم منابع خبری قرار نگرفته است .

در طول سال ، بخاطر

بالا رفتن قیمت ها بشکل سرسام آوری از قدرت خریداهالی کاسته است و خرابی فصل سرمای زمستان گذشته به مشکلات مردم افزود . همچنان ریزش برف زیاد زمستان گذشته اهالی، بعضی از مناطق در شمال را از میوه جات محروم نمود . این ملاحظات بعضی از مجاهدین را مجبور ساخته تا درباره قطع خطوط مواصلاتی رژیم کابل تنها از نگاه نظامی فکر نکرده، مشکلات مردم را نیز مدنظر بگیرند .

علاوتاً در سال گذشته مجاهدین به مشکلات سیاسي نیز د چار بوده اند ، مشکل وسیع ساختن قاعده حکومت موقت تاکنون حل نشده ، عدم پیشرفت نظامی مجاهدین بعضی از آنهائی را که در گذشته با مجاهدین همکاری کرده اند ، نسبت به توانائی مجاهدین متردد ساخته است .

معضله دیگر مشکلات داخلی مجاهدین است که گاه گاهی به حوادث ناگواری چون فاجعه تنگی فرخار منجر میشود. گرچه این حادثه در

دوام رژیم از توانائی آن نیست ، بلکه از ناتواني ما دربکار گرفتن نیرو هاي ماست .

انجنیر مسعود

محدودهٔ خاصی صورت گرفته و وجود چنین مشکلات در افغانستان نونیست ، اما در صورت عدم پیشرفت سیاسی و نظامی چون حربه ای علیه مجاهدین وقضیه آنها استعمال گردید .

مجاهدین درین سال به مواضع خود که با رژیم کابل هرگز معامله نخواهد کرد ، استوار مانده ، ولی گفته اند که حاضرند مسلمانان خوب را که اکنون در دستگاه رژیم کابل کارمی کنند در حکومت موقت سهم دهند .

رژیم گرچه آماده گی خود برای مذاکره با مخالفین را اعلان نمود ، اما از همه گفته های آن و اظهارات روسها برمیآید که آنها در نظر دارند نقش اساسی برای رژیم فعلی در هر نوع سیستم سیاسی آینده دست و پاکنند. آنها بادر هر نوع اقراماتی که اردو ، خاد وڅارندوی را مختل کند، بشدت مخالفت می کنند . به این ترتیب سال جاری شاهد هیچ انعطاف پذیری در مواضع دو طرف در گیر نبوده و این حالت باعث بن بست سیاسی گردیده است .

ملل متحد براساس قطعنامه های مجمع عمومی وظیفه دارد تا برای پیدا کردن یك راه حل سیاسی کارکند . در طول سال جاری قدم های عملی درین جهت گذاشته نشد ، که یکی از دلایل آن انعطاف ناپذیری رژیم کابل است که با ادامه حیات چند ماهه خود دیگر از تغییرات کلی حرف نمیزند .

ملاقات سرمنشی ملل متحد باهیأت مجاهدین در ماه نومبر کوشش برای معلوم کردن نظر مخالفین رژیم بخاطر پیدا کردن راه جامعی بوده است . به نظر ملل متحد بر علاوه از نمائنده دولت موقت باید نماینده گروه های مستقر در ایران ، مهاجرین در اروپا و قوماندانان نیز دریك گروپ گنجاینده شده تا در بارهٔ خواست مخالفین رژیم نظر واحدی پیدا شود .

تماس روس و امریکا باشاه سابق از تلاش های دیگری در جهت پیدا کردن یك راه حل سیاسی است ـ اما روس و رژیم کابل همیشه خواسته اند که ازشاه سابق بخاطر ترغیب مردم به ترك مخالفت با رژیم استفاده کنند . شاه سابق گفته است که در هیچ صورت با رژیم کابل همکاری نخواهد کرد .

در عین حال تاکنون وی از تائید علنی دولت موقت مجاهدین خودداری کرده و شاید منتظر آن باشد که نقشی برای وی پیشنهاد گردد .

شاه سابق به کلی از مشکلات در داخل افغانستان و مخالفت سرسخت بعض از گروه ها علیه وی و نداشتن سازماندهی طرفدارانش آگاه است ، ولی در

صورت عدم پیشرفت در جبهه نظامی و سیاسی وی همیشه بحیث یك راه حل سومی مطرح خواهد بود .

سال ۱۹۸۹ شاهد ادامه رنج و تکلیف مردم افغانستان چه در داخل و چه درکمپ های مهاجرین بوده است . مردم عادی چه در شهر ها و چه در دهات به قلت مواد غذائی و کمکهای درمانی مواجه بوده و تعداد کثیری از آنها بخاطر نجات از فقر و جنگ به مهاجرت دست زده اند .

زندگی در کمپ های مهاجرین در ایران و پاکستان دشواریهای خود را داشته و کم شدن کمکهای بین المللی بعد از خروج نیرو های روسی به تکلیف مهاجرین افزوده است . توانائی مجاهدین در بعضی مناطق در جهت بازسازی ساحات جنگ زده ، احداث سرك ، کوشش برای بالا بردن تولیدات زراعتی و اداره مناطق به اسلوب مناسب باعث اطمینان خاطر مردم در مناطق آزاد گردید و از تعداد مهاجرت به خارج کاسته است .

طی این سال شکنجه و آزار زندانیان توسط رژیم کابل از جانب ملل متحد تائید گردید . بازگشت مهاجرین به تعداد قابل ملاحظه ای عملی نشد ، کمکهای موعود ملل متحد برای بازسازی بخاطر ادامه جنگ و نبودن یك حکومت مرکزی قابل قبول و عدم بازگشت مهاجرین در حرف باقی ماند .

مساعی صدرالدین ـ آغا خان برای رسانیدن کمك به شهر ها و توزیع کمکها از طرف ارگانهای رژیم خشم مجاهدین را برانگیخت . باوجود تبلیغات فراوان در مورد پاك کردن ماین ها ، روسیه ، نقشه ساحه های ماین گزاری شده را در اختیار ملل متحد قرارنداد و پروگرام های تربیوی پاك کردن ماین عملاً کاری را انجام نداد . حکومت پیپلز پارتی تغییری در پالیسی پاکستان نسبت به افغانستان نیاورد . ایران به راه حل سیاسی

منطقوی علاقمندی نشان میدهد . عربستان سعودی مثل سابق به تائید مجاهدین ادامه میدهد . امریکا وعده همکاری میدهد اما در عمل اشکالاتی وجود دارد .

اختلاف میان ایران عربستان و ایران ـ امریکا هماهنگ کردن تلاشها را مشکل میسازد ، اما پاکستان در موقعیت خوبی قراردارد ، زیرا باهر دو جناح روابط حسنه دارد و میتواند مواضع طرفین را بهم نزدیك کند .

انکشافات در آینده مربوط به موضع گیری سیاسی ـ نظامی طرفین در گیرو عکس العمل حامیان بین المللی در برابر این موقف گیریها میباشد .

مجاهدین ناگزیر اند بخاطر تثبیت موقعیت خود در ساحه نظامی و سیاسی دست به کار شوند ، بهترین چیز درین راه هماهنگ ساختن کارهای نظامی و بدست آوردن پیروزی چشمگیر است تا به دشمن بفهمانند که از طریق نظامی اوضاع به نفع آنها نیست . این کار بخاطر اعاده حیثیت مجاهدین که در اثر دوام حکومت کابل لطمه دیده و بخاطر حفظ حمایت بین المللی نیز ضروراست . زیرا هیچ کس حاضرنیست به طرف بازنده همکاری کند .

در ساحهٔ سیاسی نیز مجاهدین مجبوراند به کار های خود سروسامان داده ، از اختلاف کاسته و یك استراتیژی قابل عمل را طرح و برای آن کارکنند .

مصروفیت بیحد رهبران در کشمکش های سیاسی داخلی موجب رکود در ساحات سیاسی و نظامی قضیه گردیده و در سال آینده باید به این وضع خاتمه داده شود .

با اتخاذ تصامیم مناسب سیاسی و نظامی میتوان به عمر رژیم غیر قانونی کابل خاتمه داد و بجای آن یك حکومت دلخواه مردم مسلمان افغانستان را پابرجا کرد .

در صورت عدم اتخاذ تصامیم لازم سیاسی و نظامی جنگ طولانی شده ، مردم رنج بیشتر کشیده و کشور را بطرف سرنوشت نامعلوم سوق خواهد داد .

بررسی راه‌های سقوط رژیم کابل و تشکیل حکومت اسلامی افغانستان

محمد اکرام "اندیشمند"

بررسی راه‌های سقوط رژیم کابل وتشکیل حکومت اسلامی درافغانستان :

قبل ازآنکه درمورد راه‌های پیروزی نهائی جهادکه‌همانا تشکیل حکومت اسلامی وسرنگونی رژیم کابل است بحث نمائیم .ضروری به‌نظر میرسد بر اصطلاح حل قضیهٔ افغانستان روشنی اندازیم ، زیرا این سوال به‌میان می آیدکه‌چرا بجای بررسی راه‌های سقوط رژیم کابل وتشکیل حکومت اسلامی جملهٔ "بررسی راه‌های حل قضیهٔ افغانستان" را عنوان قرار ندادیم .

آن معنی ومفهوم راکه‌ازبکاربردن اصطلاح حل قضیهٔ افغانستان درسطح بین المللی استنباط میکنندبا حل واقعی قضیه مطابقت وهم آهنگی ندارد.زیرا بابکاربردن اصطلاح حل قضیهٔ افغانستان بسیارمحافل بین المللی اینطورمی اندیشندکه‌قضیه‌افغانستان میتوانندبا موجودیت رژیم کمونست کابل وصلح وآشتی مجاهدین بااین رژیم ویا تشکیل یک حکومت ائتلافی با شرکت رژیم کابل ومجاهدین ،حل گرددوجنگ درافغانستان پایان یابد .

درحالیکه‌این نوع ذهنیت‌ها وچنین برداشتها درحل قضیهٔ افغانستان برای ایجادصلح وامنیت دراین کشورکاملاً" نادرست ومخالف واقعیتهای عینی ومشهوددرقضیه میباشد .هرگاه‌با دیدواقع بینانه‌وقضاوت منصفانه‌وعاقلانه‌به‌قضیه‌افغانستان نظرانداخته‌شودوبدرستی درک گرددکه‌چرااین قضیه‌بوجودآمد؟ چه‌عواملی دَرایجاآنچه‌کامروز

آنرا قضیهٔ افغانستان میخوانندنقش داشت ؟ آنگاه میتوان راه حل قضیه را هم بخوبی تشخیص داد وفهمید .

همه میدانندکه عامل اصلی قضیهٔ امروز افغانستان، عامل اصلی مصایب یازده سالهٔ مردم افغانستان عامل اصلی تجاوز واشغالگری امپریالیزم روسیه درافغانستان ،کودتای نامیمون ثور ۱۳۵۷ وحاکمیت یافتن گروه ملحد ،وطن فروش ونامسلمان خلق وپرچم است وقتی آنها بعد ازکودتای شوربراریکهٔ زمامداری تکیه کردند به مخالفت وقیام مسلحانهٔ مردم افغانستان مواجه شدند .رژیم باآنکه برای سرکوبی جهادمردم ازهیچ وحشتی دریغ نکردولی سرکوبی وحشیانه بجای تضعیف وجهادقیام مُردم ودرمقابل تحکیم قدرت رژیم باعث گستردگی جهادگردید .رژیم در سراشیب سقوط حتمی وقطعی قرارگرفت تااینکه امپریالیزم روسیه برای جلوگیری ازسقوط آن بر خلاف همهٔ موازین ومعیارهای بین المللی وانسانی وحشیانه به افغانستان هجوم آوردوبیش ازده سال این تجاوزوحشیانه علیه مردم مسلمان افغانستان ادامه یافت .

بدین ترتیب قضیهٔ افغانستان که درطول بیش ازده سال وحشت کمونیزم ومقاومت اسلامی مردم مسلمان افغان داغ ترین وعمده ترین رویداد دنیای بشریت بودبوجودآمدواکنون هم این قضیه بجای خودباقیست یعنی حاکمیت کمونیزم درافغانستان وجهادومقاومت اسلامی مردم دربرابر آن هنوز ادامه دارد .

عمده ترین خصوصیت وواقعیت عینی ومشهود این قضیه که ازآفتاب هم روشنتر است وازهمان آغازقضیه تاکنون باقوت خودباقیست این است که مردم افغانستان باکمونست ها دشمنی عمیق وآشتی ناپذیردارند .هیچ راه وهیچگونه امکانی درمصالحه وآشتی ملت مجاهدومسلمان افغانستان با رژیم کمونست کابل نه ازلحاظ عقیده وفکرونه ازلحاظ عنعنات ملی وقومی مردم ما وجوددارد .

همان ترتیب که تاریخ افغانستان بیانگر عدم مصالحه وآشتی مردم باشاه شجاعها ورژیمهای شاه شجاعی درگذشته بوده است امروزنیز ملت مجاهدومسلمان افغانستان هرگزباشاه شجاع ورژیم شاه شجاعی کابل صلح وآشتی نمیکنند .

رژیم کمونست کابل دشمن دین وارزشهای دینی، دشمن خاک ووطن ،دشمن آزادی وناموس مردم مجاهدومسلمانِ افغانستان است .رژیم کابل عامل ویرانی افغانستان ،قاتل بیش ازیکنیم ملیون مردم ومسبب اصلی مصیبت ها وآوارگیهای کافهٔ ملت مسلمان کشورما است ،رژیم کابل مزدوربیگانه ،آله دست روس وتامین کننده منافع واهداف الحادی واستعماری روس های متجاوز وجهانخوار است .

افغانستان کشورهای چون پولیند،چکوسلواکیا مجارستان وآلمان شرق نیست که کمونست وغیر کمونست باهم حکومت مشترک وائتلافی تشکیل بدهند .

افغانستان سرزمین اسلامی است .اسلام ارزش مقدس مردم ما است ،ارزش که ملت افغان درراه آن جان میدهندودنیا همه شاهد است که قیام ملت مؤمن افغان علیه حاکمیت وتجاوزکمونیزم جزانگیزهٔ اسلامی،هیچ چیزی دیگری نداشته است جنگ یازده سالهٔ افغانستان جنگ طبقاتی وملی نیست ،جنگ درافغانستان برسرعقیده وایدیالوژی است .دریکطرف اسلام وایدیالوژی اسلامی،درطرف دیگرکمونیزم وعقیدهٔ کمونیستی .

بدین ترتیب هرگونه ذهنیت که درمورد حل قضیهٔ افغانستان باموجودیت رژیم کابل وتشکیل حکومت مشترک مجاهدین باآن رژیم وجودداشته باشدوهرنوع طرح که درین مورد ارائه شودجزآنکه جنگ درافغانستان ادامه یابدومصیبت های مردم افغانستان بیشترشودهیچگونه اثری درحل قضیه ویاختم جنگ وتحقق صلح نمیتواندداشته باشد .

راه حل قضیهٔ افغانستان که همانا ختم جنگ وتامین صلح دراین کشوراست درسقوط رژیم

کمونستی ودست نشاندهٔ روس نهفته است ،بدون سقوط رژیم مزدورکابل وتشکیل حکومی اسلامی جنگ درافغانستان پایان نمی یابد وصلح وامنیت تاءمین نمیشود. اگردنیا واقعا" خواهان تامین صلح درافغانستان وحل قضیهٔ این کشورباشند بایدبه روسیه فشاربیاورند تاازحمایت رژیم کابل دست بردارد ورژیم مزدورروس ازحاکمیت وزمامداری غیرقانونی کناربرود .

بدین ترتیب بکاربردن اصطلاح راه حل قضیهٔ افغانستان بدون آنکه سقوط کامل رژیم کابل وتشکیل حکومت اسلامی درنظرگرفته شودیک طفره روی بیموردازپذیرش واقعیت های عینی وموجود درقضیهٔ افغانستان میباشد. ازاین سبب درعنوان مقاله عوض بررسی راه حل قضیه افغانستان بررسی راه سقوط رژیم کابل رابکاربردیم واینک ببینیم که چه راهی برای سقوط رژیم کابل وجود دارد .

۱- کارسیاسی ودیپلوماتیک :

یکی ازراه های که میتواند سبب سقوط رژیم کابل شود کارسیاسی ودیپلوماتیک است کارسیاسی ودیپلوماتیک به این معنی که کشورهای دنیا،روسیه راکه حامی رژیم کابل بوده ورژیم بوسیلهٔ کمک های نظامی،اقتصادی وسیاسی آن برمسندزمامداری باقی مانده است ،متقاعدسازند تاازادامه کمک به رژیم کابل ویاارائه مداخله وتجاوزدرافغانستان دست بردارد ودرچنین صورت رژیم به هیچ شکل برمسندحاکمیت باقی مانده نمیتواند .

راه فوق الذکربگانه راه مسالمت آمیزوراه غیر ازجنگ است که انتخاب آنهم مربوط به روسها است اگرروسیه حاضربه پایان دادن مداخلهٔ خوددرامور داخلی افغانستان شود،دست حمایت خودراازرژیم ملحدوغیرقانونی کابل بردارد وبامجاهدین به مذاکره بنشیند،حکومت مجاهدین یاحکومت اسلامی رابه رسمیت بشناسد،دربن صورت صلح درافغانستان تحقق می پذیردوقضیه افغانستان هم حل میشود .

اما گذشت یکسال بعدازخروج فزیکی عساکر روس ازافغانستان واعمال وحشتبارروس درده سال قبل آن نشان داده است که روسها حاضرنشده اند که ازمداخله درامورداخلی افغانستان دست بردارند .

دولت متجاوزروس بعدازخروج قوای خود درفبروری ۱۹۸۹ سیلی ازسلاح پیشرفته باتعداد زیادمشاورین نظامی که این سلاح راعلیه مجاهدین وملت مجاهدافغانستان بکارمی‌اندازند بسوی افغانستان سرازیرکردودراختیار رژیم کمونست کابل قرارداد،کمک نظامی روس بعد ازفبروری ۱۹۸۹ ازطرف منابع آگاه بین المللی ماهانه معادل سیصدملیون دالرتخمین میشودکه این خودنشاندهندهٔ تصمیم جدی وروش غیرقابل انعطاف روس ها درادامه مداخله وتجاوزشان به افغانستان است .حتی گورباچف حاکم روسیه دردیدارخیرخودباجورج بش دررابطه باافغانستان گفت :که مشکل ترین وپیچیده ترین قضیهٔ منطقوی درجهان امروزقضیهٔ افغانستان است ومن دلچسپی وعلاقهٔ خاص به آن دارم .شواردنادزه وزیر خارجهٔ روسیه درهمین دیداربا همتای امریکایی اش درتوضیح سخنان گورباچف گفت :من بعدازخروج قوای شوروی چندباربه کابل سفرکردم ولی درهر نوبت داکترنجیب حاکم رژیم کابل راقوی تر ومستحکم تریافتم .

بدین ترتیب روس ها حاضرنیستندکه ازمداخله درامورداخلی افغانستان دست بردارندوسقوط رژیم کابل رابپذیرند .

فشارسیاسی ودیپلوماتیک ازطرف کشورهای دنیاهم برروسیه وجودنداردکه روس ها رامجبور به پذیرش قطع مداخله ازافغانستان نماید بناء" راه سیاسی ودیپلوماتیک که میتواند یک راهی برای سقوط رژیم کابل باشدبخاطرسرسختی روس ها درادامه تجاوزومداخلهٔ شان فعلا"نا ممکن

وغیر عملی به‌نظر میخورد. البته صلح خواهی لفظی روسها درمورد افغانستان وگاه‌گاهی مذاکرات آنها با مجاهدین با درنظرداشت ومطالعهٔ روش عملی شان نیرنگ وفریبی برای اغفال جهان چیزی دیگری بیش نیست.

۲- کودتا:

باخروج عساکر روسها دریکسال قبل این باور وگمان دربرخی محافل بین المللی وحتی کم و بیش میان برخی حلقه‌های مجاهدین وجودداشت که‌رژیم کابل میتوان ازطریق کودتا سرنگون شودوکودتا بهترین وآسانترین ودرعین حال سریع ترین وکوتاه‌ترین راه‌برای سرنگونی رژیم کمونست کابل وتحقق حکومت اسلامی درافغانستان میباشد. اما این گمان واین پیش بینی ازهمان اول هم یک امرنادرست، غیرعاقلانه‌وغیرعملی بود ودراکنون وآینده‌نیز غیرعاقلانه‌وغیرعملی است زیرا روسها درطول دوران سلطنت ظاهرشاه‌به اردش افغانستان نفوذکردندوعمده‌ترین برنامه وپلان استعماری آنها درافغانستان همین نفوذ وتحت کنترول درآوردن اردش بود. پیروزی کودتای داؤددرسرطان ۱۳۵۲ که‌بوسیله عناصر کمونست روس صورت گرفت رخنه‌ونفوذ روسها‌را دراردش به‌اثبات رسانید. نفوذروسها دراردش افغانستان حین حاکمیت داودبه‌عنوان رئیس جمهورچنان عمیق شدکه‌ازنفوذ به‌کنترول اردش تبدیل گردید

بعدازکودتای ثوروبعدازتجاوزنظامی روس - اردش رژیم کمونست کابل مستقیماً زیرقوماندهٔ وهدایت اردش سرخ وکی، جی، بی، قرارگرفت و- پستهای حساس اردش بدست عناصرکاملاً مورداعتماد روس قرارداده‌شد. درپهلوی آن مشاورین روس‌نیز جابجا شدند.

پس مجاهدین چگونه‌میتوانندازطریق چنین اردش صددرصدزیرکنترول ونظارت روس رژیم روسی راسقوط دهندوحکومت اسلامی رابوجود بیاورند؟

تصورهرگونه‌کودتای ضدروسی وضدکمونستی درصورتیکه‌موافقهٔ روس وهمکاری مزدوران روس نباشد کاملاً "باطل وبیجا است. درغیرآن هرگونه کودتای که‌صورت بگیردآن کودتا یک کودتای روسی بوده‌وشایدبیشترازطریق خودجناح های مختلف ورقیب رژیم کمونست کابل براه‌انداخته‌شود.

این ازیکطرف وازطرف دیگربراه‌انداختن کودتا وحتی حرف زدن ازکودتا برای تحقق حکومت اسلامی وپیروزی مجاهدین بعدازیازده‌سال جهاد مسلحانه‌وقیام عمومی مردم‌علیه‌حاکمیت کمونیزم ودادن یکنیم ملیون شهیدوشش ملیون آواره‌وصدها هزارمعلول ومعیوب درراه‌انقلاب اسلامی، توهین به‌جهادوانقلاب اسلامی افغانستان است. درحالیکه کافهٔ ملت مسلمان افغانستان درجهادوانقلاب اسلامی سهم گرفتندوهنوزملیونها تن ازاین ملت درسنگرجهادمسلحانه‌قراردارندوعلیه‌رژیم کمونست کابل میجنگند، چگونه‌میتوان به‌عظمت وصولت این انقلاب واین ملت لطمه‌زدوعوض آنکه انقلاب رابا هدایت ورهبری سالم به‌سرمنزل پیروزی رساندبه‌کودتا، که‌فقط بغاوت یکدستهٔ محدودنظامی ودراردش یک کشوراست که‌باحملهٔ ناگهانی قدرت حاکمه‌رابدست میگیرندمتوسل شد بناءً" درسرپروراندن فکرکودتا ازیک طرف غیر عملی به‌نظرمیخوردوازطرف دیگرخیانت به‌جهاد عظیم وانقلاب سترگ وشکوهمندمسلمان افغانستان است.

۳ - انتخابات:

انتخابات مسئله‌ای است که‌هم درمیان مجاهدین ازآن صحبت میشودوهم روسها ورژیم روسی کابل ازآن سخن بمیان می آورند. آنطوریکه نجیب رئیس رژیم‌روسی کابل بارهاطرحی را تکرار کرده‌است که‌به‌موجب آن درقدم اول آتش بس بین رژیم ومجاهدین برقرارشودوقدم‌دوم‌با بوجودآوردن قانون اساسی، تحت نظرملل متحد انتخابات صورت بگیرد.

گورباچف درملاقات اخیرخودبا بوش رئیس جمهورامریکا عین این طرح را درموردافغانستان ارائه داشت .

اینکه‌نجیب وباداران روسی اش یکجا ازبرگزاری انتخابات درافغانستان سخن میگویند هدفشان به‌حاکمیت ماندن یا حداقل سهیم شدن کمونست ها درحکومت آینده‌ٔ افغانستان است اما منظورمجاهدین ازبرگزاری انتخابات این است که‌انتخابات بتوانددرسرنگونی رژیم کابل و تحقق حکومت اسلامی یا پیروزی نهائی جهادنقش قاطع ایفاء نماید .وحالا به‌بررسی این امرمی پردازیم که‌آیا برگزاری انتخابات واقعاً" این هدف را میتواندبرآورده‌سازد ؟

انتخابات یک اصل قانونی،شرعی منطقی ومعقول درتعین وتشکیل حکومت ها میباشدوقتی دریک کشوراسلامی حکومت بوجودمی آیند امیروزمام دارتعین میشودبایدبه‌آراء مردم مسلمان مراجعه‌شودومردم‌با رضاء ورغبت خودامیر ومسئول اداره‌وامورمملکت خودراانتخاب نمایند

امادرشرایط فعلی افغانستان که‌رژیم‌دست نشانده‌ٔ روس به‌مرکزوشهرهای عمده‌حاکمیت داشته وجنگ میان رژیم ومجاهدین به‌شدت ادامه‌دارد، برگزاری انتخابات بصورت عادلانه‌ودرست ازیک طرف غیرعملی میباشدوازطرف دیگردرتاءمین هدف عمده‌واساسی مجاهدین که‌همانا سرنگونی رژیم روسی کابل ، وتحقق حکومت اسلامی است نمیتواندمؤثروفیصله‌کن واقع شودغیرعملی بودن انتخابات بصورت عادلانه وواقعی وآشکار است .

پایتخت افغانستان وشهرهای عمده‌که‌تعداد زیادمردم کشوردرآن سکونت دارندبه‌نسبت حاکمیت رژیم برگزاری انتخابات ناممکن میباشد .بنا برموجودیت جنگ درافغانستان امنیت برای برگزاری انتخابات تاءمین شده‌نمیتوانند وبنا به‌اختلافات مجاهدین ومسلح بودن مردم درداخل کشورتضمین برگزاری انتخابات آزادو عادلانه‌وجودندارد .این ها عوامل اندکه انتخابات را غیرعملی ساخته‌اند .

همچنان انتخابات نمیتواندزمینه‌ٔ سرنگونی رژیم‌کابل وپیروزی مجاهدین را مساعدسازدزیرا یگانه‌راه‌سقوط وسرنگونی رژیم کابل راه‌نظامی وجهادمسلحانه‌است .نیروهای مجاهدین ازلحاظ نظامی ،وحدت وهم آهنگی یابند،حرکات‌محاربوی منظم وپلان شده‌گرددوشرایط انجام تعرض استراتیژیک برای سرنگونی رژیم آماده‌شود امابرگزاری انتخابات درشرایط کنونی وبا موجودیت اختلافات وعدم اعتمادمیان مجاهدین به‌عوض آنکه‌سبب وحدت وهمآهنگی مجاهدین وایجادشرایط مساعدبرای تعرض استراتیژیک علیه‌رژیم کابل گردد ،هنوزمشکلات را بیشترمیسازد شرایط لازم ودرانجام تعرض استراتیژیک برای سرنگونی رژیم کابل قبل ازانتخابات ایجاد وحدت ،برادری واعتمادمیان مجاهدین‌است .

پیغمبربزرگوار اسلام "ص" وقتیکه‌ازمکه‌بسوی مدینه هجرت‌کردندعمده‌ترین اقدام شان درماه‌های اول نخستین سال هجرت عقدپیمان موافقات میان مسلمانهای انصارومهاجربود .پیمان مؤاخات قلوب انصارومهاجررا باهم یکی ساخت ،اعتماد وصمیمیت میان شان ایجادشد .

اما اگرقبل ازانتخابات میان مجاهدین اعتماد وبرادری به‌میان نیایدوانتخابات درفضای صمیمیت واعتمادبرگزارنشودچه‌تضمینی میتوانند برای به‌اجراء درآوردن نتایج انتخابات باشد؟

آیا این احتمال وجودنداردکه‌برندگان انتخابات باغرور پیروزی افغانستان رادرانحصار خودفکرکنندودیگران را به‌هیچ پندارندونادیده بگیرندوآنهائیکه‌ناکام شده‌اندودلسردوحتی عقده‌مندشده‌وهیچگونه وحدت وهمآهنگی‌با برنده‌ٔ انتخابات ننمایند؟ درحالیکه‌بدون وحدت وهم آهنگی‌کلیه‌نیروهای جهادی درسنگرهای جهاد سقوط رژیم کابل وتشکیل حکومت اسلامی به‌آسانی نمیتواندتحقق یابد .

بدین ترتیب برگزاری انتخابات از یکطرف که نمیتواند بصورت عادلانه ودرست صورت بگیرد واز طرف دیگر در بعد نظامی سبب وحدت وهماهنگی کلیه نیروهای جهادی برای انجام تعرض غرض سقوط رژیم کابل نمیگردد، نمیتوان آنرا عامل عمدهٔ برای سقوط رژیم کابل دانست .

۴ـ ادامهٔ جهاد مسلحانه :

وقتی روسها حاضر نباشند از حمایت رژیم کابل دست بردارند ورژیم روسی هم به آسانی از حاکمیت غیرقانونی اش کنار نرود، سقوط رژیم از طریق کودتا غیرعملی باشد وبرگزاری انتخابات هم نتواند نقش موثر وقاطع در سرنگونی رژیم مزدور روسی وتحقق حکومت اسلامی ایفاء نماید جز ادامه جهاد مسلحانه راه دیگر برای سقوط رژیم روسی کابل باقی نمیماند وبنا بر سیاستهای ظالمانه روسها در ادامهٔ مداخلهٔ شان بر افغانستان مجاهدین وتنظیمهای جهادی همه در این نظر متفق اند که راه سقوط رژیم کابل فقط ادامهٔ جهاد مسلحانه است . اما عمده ترین مسئله ای که در ادامه جهاد مسلحانه قابل دقت وبررسی میباشد این است که جهاد مسلحانه با چه کمیت وکیفیتی ادامه یابد تا سبب سرنگونی رژیم کابل وتحقق حکومت اسلامی گردد ؟؟

وضع کنونی جنگ برای سرنگونی وسقوط رژیم کابل کافی نمیباشد. هرگاه تغییر وتحول در وضع کمی وکیفی بعد نظامی جهاد بوجود نیاید، ادامه جنگ به حالت کنونی مصیبت مردم افغانستان را بیشتر ساخته ومنزل پیروزی نهائی را دورتر میسازد. شلیک چند راکت بسوی شهرها ومراکز نظامی رژیم، قتل چند عسکر وچند ملیشه یا انهدام چند دستگاه تانک وموتر ومسدود نمودن شاهراهها بصورت موقت از لحاظ نظامی در ده سال قبل یا آغاز جهاد اهمیت وارزش عمده داشت اما فعلاً" از اهمیت چندانی برخوردار شده نمیتواند چون منجر



به سقوط رژیم کابل نمیگردد. جنگ باید از این حالت کشیده شود، شهرها یکی پی دیگر سقوط نمایند شاهراههای عمده که راه اکمالاتی رژیم است بطور دایم مسدود ساخته شوند وبه حضور وموجودیت رژیم روسی در تمام ولایات خاتمه داده شود وبه این ترتیب سقوط پایتخت آخرین لانهٔ مزدوران روس به آسانی وسهولت عملی میشود .

ایجاد شرایط مساعد نظامی ودست یافتن به پیروزی فوق الذکر مربوط به اجرا وانجام تعرض وسیع واستراتیژیک مجاهدین علیه نیروهای رژیم کابل است واین تعرض وقتی عملی شده میتواند که شرایط لازم وضروری برای این مرحله در سنگرهای جهاد ودر میان مجاهدین آماده شود. تشکیلات منظم حربی در میان صفوف مسلح مجاهدین بوجود بیاید ارتش ولشکر منظم ساخته شود، مجاهدین از لحاظ ضرورت تسلیحاتی، لوژستیکی، سیستم مخابرات ومواد ارتزاقی اکمال گردند، وحدت وهماهنگی در میان صفوف مجاهدین ایجاد شود، هرنوع حرکت محاربوی با پلان وطرح علمی، منظم ودقیق به اجرا گذاشته شود وآنگاه جنگ در سراسر کشور با وحدت قوماندہ وهم آهنگی عملیات آغاز گردد تا منجر به سرنگونی رژیم کمونست کابل وتحقق حکومت اسلامی

بقیه در صفحه (۹۴)

عزت ما

در ادامه راه شهدای ماست

روسهای وحشی وجنایتگر مخالف تمام پرنسیپ‌های حقوقی وموازین بین المللی ومخالف با همه معیارها وارزش‌های اخلاقی وانسانی بتاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸ – ازهوا وزمین برکشورما تاختند وبرروی هرجنبده‌ای که بنظرخورد با بیرحمی آتش کشودند، قتل وکشتار وسیعی براه انداختند اموال وهستی مردم را تاراج نمودند ویران کردند وسوختند وخلاصه مدت ده سال پیهم، شب وروز با وحشت وبربریت وقساوت وسفاکی تمام جنایت کردند وخلاصه کردند آنچه کردند ولی نتوانستند صف فشرده واستوار ملت مؤمن ما را درهم شکنند وشعله‌های فروزان مقاومت وپیکار مردانه رزمجویان ما را خاموش سازند وروحیه آزادمنشی ملت ما را تضعیف کنند بلکه فرزندان آزاده ومؤمن این مرزوبوم با مشت‌های گره کرده چنان برپوزهٔ این جانوران آدمخوار کوبیدند که ناگزیر از معرکه گریختند وبر حماقت ده سالهٔ خود وبرجهل ونادانی خودمبنی برتجاوز بر افغانستان وبر ذلت وخواری وشکست مفتضحانهٔ خود معترف شدند واعلام داشتند که مداخلهٔ نظامی روس در افغانستان یک حماقت واشتباه سیاسی بوده است واینک که سطری چند در مورد این تجاوز می نگاریم واین مداخلهٔ بی شرمانه را محکوم ونکوهش میکنیم یکسال از فرار دشمن سپری گردیده وگویا ظاهرا" دست از تجاوز واشغال برداشته است.

بهرحال روس‌ها در اثر مقاومت‌ها وایثارگری‌های ملت تهیدست ما ناگزیر شدند که به شکست خود اعتراف کنند وبرکسانیکه تصمیم تجاوز نظامی برافغانستان را جامهٔ عمل پوشاندند، نفرین بفرستند وبه اصطلاح از کردهٔ خود اظهار ندامت وپیشیمانی کنند که ماجرای این اعتراف وجریان فرار نیروهای متجاوز دشمن از رسانه‌های خبری در زمان نشر پخش گردید وجهان از آن مطلع است اما مطلب قابل توجه ودقت این است که روس‌ها به هرعنوانی که خاک ما را ترک گفته باشند، دست تجاوز شانرا از سرزمین ما قطع نکرده‌اند، اگر سفاکان روسی از مواضع نظامی خود بداخل روسیه عقب نشینی کرده‌اند، ولی توطئه‌ها ودسائس روس‌ها بشدت وقوت خودبه‌تنها باقی است که فزونی یافته است.

روس‌ها بنابرخصلت استکباری والحادی خود هرگز وبه هیچ قیمتی حاضر نخواهند شد که در افغانستان یک حکومت اسلامی ومردمی بوجود آید، واین خواستهٔ استکبار غرب نیز هست، برای اینکه در نتیجه ده سال شهادت‌های مستمر ملت وایثارگری‌های بیدریغ فرزندان مکتب اسلام حکومت

اسلامی در افغانستان بوجود نیاید روس‌ها بظاهر از صحنهٔ نبرد رویاروئی کنار می‌روند ولی دسائس وحیل خود را مستقیماً" بکار می‌بندد، وهمتای غربی خویش را بنا بر حکم "الکفر ملة واحده" به همکاری وهمنوائی فرا میخوانند، وچنانچه می‌بینیم بعد از خروج نیروهای روس دسائس وتوطئه‌های علنی وسری برای کنار زدن مجاهدین از صحنه وروی کار آمدن یک حکومت بی خاصیت وبی ماهیتی که حافظ منافع هردو ابرقدرت بوده باشد براه می‌افتد وبرای اینکه بتوانند باین امیال شوم خود بی دردسر نائل آیند هر روز طرحی تازه ای میریزند وزمینه سازی میکنند واعمال فشار مینمایند وحتی با تبلیغات وپروپاگندهای هرزه وبی محتوی میخواهند حیثیت وپرستیژ جهادی مجاهدین را بی‌مقدار سازند وبدین ترتیب دوستان بین المللی جهاد اسلامی ما را در ارتباط با توانمندی مجاهدین مظنون وبی اعتماد گردانند وتا بالاخره شرائط عملی ساختن برنامهٔ خود را آماده کنند.

توطئه‌ها ودسائس متعددی که متعاقب خروج نیروهای متجاوز روس از کشور اسلامی ما بوقوع پیوسته بوضوح میرساند که شرق وغرب هردو از قیام یک حکومت اسلامی در افغانستان سخت وحشت دارند، لذا ذرایع، وسایل، افراد وعناصر وپایگاه‌هائی را که مانع برسر راه خود می‌بینند آنرا از میان می‌بردارند که از ایجاد اختلاف وتفرقه در صفوف مجاهدین گرفته تا انفجار مراکز مهمات نظامی مجاهدین، شهادت دسته‌جمعی فرماندهان ودوستان جهاد وسنگرهای خونین وشهادت در داخل سنگرها وبیرون از کشور وبالاخره شهادت بزرگ مرد ونستوه مجاهد اسلام دکتور عبدالله عزام وده‌ها دسیسه وتوطئه بسطح ملی وبین المللی خود مبین این حقیقت است که استکبار جهانی بنا باحساس ودرک عظمت اسلام وخصلت استعمار دشمنی واستکبار شکنی این آئین جاویدان، سخت در تلاش است که این انقلاب عظیم را از استقامت اسلامی اش بانحراف بکشانند وبدین ترتیب راه را برای تطبیق خواسته‌های خود هموار نمایند.

پس بشما خوانندهٔ عزیز.

بشما مادران قهرمان که بهترین جگرگوشه‌های خود را بخاطر اسلام به استقبال شهادت فرستادید.

بشما پدران قامت خمیده ومحاسن سپید که عزیزان دلبند خود را که عصای زندگی شما محسوب می شدند برای کسب رضای پروردگار به عرصه گاه خونین شهادت اعزام داشتید وخود با قامت خمیده عصا بدست مشکلات زندگی را پذیرا شدید وبرای پیروزی فرزندان اسلام دعاها نمودید بشما برادران وخواهران که بخاطر نپذیرفتن آئین نامقدس کمونیزم ونرفتن بزیربار اسارت وذلت بزندانهای جهنمی سوق داده شدید وعذابهای طاقت فرسای را متقبل شدید،

بشما برادران وخواهران که بهترین عزیزان خود را، پدران ومادران دلسوز خود را ودوستان واحباب خود را در زیر ضربات گلوله های توپ وتانک دشمن از دست دادید.

بشما علماء ودانشمندان وروشنفکران.

بشما قاطبهٔ ملت مؤمن وخدا پرست که ده سال تمام از هوا وزمین روس‌های جنایتگر برسرو





روی شما آتش باریدند. ومیهن عزیز وزیبای شما را به خاکتوده تبدیل کردند، هستی وثروت ملی ودارائی های شخصی شما را غارت وتاراج نمودند وخلاصه کردند آنچه کردند.

آری بشما ای فرزندان اسلام ای ملت مؤمن وخداپرست! دوملیون نفر از فرزندان مکتب اسلام بخاطر اسلام، بخاطر تحقق حکومت عدل الهی، بخاطر حفظ شرف وآزادی به شهادت رسیده است، شعار این دوملیون نفر جهاد بوده است وحکومت اسلامی.

آگاه باشید، بیدار باشید مغرور وغافل نشوید، شما این انقلاب را با خون فرزندان پاکباز واشک وآه وفریاد واعتراض وایثار واستقامت خود به پیروزی رسانده اید، شما عزت خود را حفظ کردید تا دشمن دین وناموس شما بخاک ذلت نشست، مسئولیت شما بزرگتر وخطیرتر از گذشته است دوملیون شهید راه خدا وده ها هزار معلول ومصدوم وهزاران طفل یتیم وبیوه زن چشم بسوی شما دوخته اند، از شما میخواهند وعاجزانه التماس میکنند که خون های پاک شان را، رنج ها وتکالیف ده ساله شان را از یاد نبرید.

آگاه باشید دشمنان در کمین شما نشسته اند ومیخواهند شما را اغفال کنند، وثمره وبهای عظیم انقلاب شما را بدزدند استکبار جهانی میخواهد عظمت وعزت شما را لگدمال کند، بخود آئید گول دسائس دشمن را نخورید در گودال های فریب وخدعه دشمن سقوط نکنید، حکومت اسلامی عزیزترین آرمان شهدای گلگون قبای ما است افتخار وسربلندی مرز وبوم عزیز ما فقط در آن است که بر ستیغ کوه ها وبرفراز خاکتوده هایش لوای توحید در اهتزاز باشد وآزادی واستقلال شما، شرف وعزت شما وقتی تامین میگردد که حکومت اسلامی داشته باشید.

دشمنان دین وآزادی ما میخواهند مزدوران خود را برما حاکم سازند میخواهند کسانی را به سرنوشت ما مسلط سازند که چه قبل از انقلاب وچه در جریان انقلاب برای ملت وکشور ما دردسر بوده اند، بیائید دست بدست هم بدهیم ونگذاریم دسائس دشمنان اسلام که در حقیقت دشمنان آزادی واستقلال ما هستند، به ثمر برسد بیائید در این لحظات خطیر وحساس مسئولیت های خود را درک کنیم ودر پی علاج واقعه قبل از وقوع برآئیم، بیائید انتظار شهدای خود را وملیونها انسان دردمند میهن خود را به یاس مبدل نسازیم عزت ما در ادامه راه شهدای ما ست ووقار ما در بیداری هشیاری، ثبات واستقامت ما ست، وزندگی ما در تلاش وحرکت ما وعظمت ما در حفظ اصالت ما ست.

تجاوز اشغالگرانه روس‌ها بر افغانستان و پی امدهای ان

نوشتد: عبدالشکور "واقف"

روسهای جنایتکار بعد از انکه در سقوط و براندازی رژیم مزدور شان در کابل متیقن شدند بناچار برای حفظ منافع و گسترش و توسعه سیطرهٔ شان بر دنیا در ششم جدی ۱۳۵۸ درست ده سال قبل به تجاوز نظامی بر افغانستان دست زدند.

آنچه روسهای اشغالگر را بدین اقدام وحشیانه وادار نمود اوج گیری فزایندهٔ جنبش اسلامی افغانستان بود که حکومت مزدور شان را هر روزی با تسخیر و فتح شهر جدیدی و منطقه تازه به پرتگاه نابودی نزدیک میکرد.

روسها که به قدرت نظامی و تکنالوژی جنگی و ارتش تربیت یافته سرخ خویش سخت مغرور بودند، فکر میکردند که طومار مقاومت اسلامی و جهاد مردم افغانستان را مثل سایر ملتهای دیگر در چند روز محدودی بزور آتش و آهن درهم پیچیده و با تحکیم نظام کمونستی در افغانستان آن سرزمین را بعنوان پایگاه جدید روسی برای تسخیر نقاط تازه دنیا درخواهند آورد، روسها با تجاربیکه در سرکوبی و اشغال ملت های مظلوم اروپای شرقی داشتند قطعاً" از تصور جهاد فداکارانهٔ ملت مومن و مجاهد این سرزمین غافل بودند، ولی ملت شهیدپرور ما از همان صبحگاهان اشغالگری چنان مردانه با ایستادگی و مقاومت و جهاد در هائی بخش علیه اشغالگران روسی پرداخت که بهمه ویرانی های سرزمین و شهادتهای فرزندانش و مهاجرتهای اهالیش بی باکانه وقعی نگذاشت و چنان در میدان نبرد پایداری نمود که تکرار تجربه انگلیس در افغانستان توسط روسها را بر سر زبان تحلیل گران سیاسی و مجاهدان سنگرها آورد.

واز همان وهلهٔ اول مردم را عقیده بر آن بود که روسها همچون انگلیسها با تجاوز شان بر افغانستان اضمحلال و پایان عمر امپراطوری ننگین شان را بنا خواهند نهاد

این مطلب به عنوان یک پیش داوری منطقی از سوی کسانیکه طبیعت و سرشت این ملت مجاهد و خصائص فکر و ایمان برخاسته از اسلامش را میدانستند مورد انتظار بود اگرچه در مقابل اذناب و مزدوران کمونسم بین المللی درجهان که عقل و قلب شان را دغدغه قدرت نمائی امپراطوری روسیه کمونستی کور کرده بود آن بدیدهٔ اوهام و خیالبافی های آیدیالیستی نگریسته و لبخند تمسخر آمیزی نثارش میکردند.

امروز هر آنچه مردم جهان تصور وقوعش را در دنیای کمونسم در عالم رؤیا و احلام داشت در اثر

جانبازی ها وفداکاری ها ومقاومت های جانانه این ملت بزرگ ومومن در واقعیت زندگی تحقق میپذیرد شکست روسیه جنایتکار بعد از ده سال کشتار وویرانی وهجرت با سرافکندگی وشرمساری سرانجام در ۱۵ فبروری سال ۱۹۸۹ میلادی تحقق یافت سرآغاز تحولات ودگرگونیهای بنیادی درجهان محکوم کمونستی گردیدکه اکنون درهر روز وهفته ای بلکه درهر ساعت وچنددقیقه شاهد تحول وانقلابی درهستی پوسیده رژیم های کمونستی هستیم .

خداوندخواسته بودتا برای محکومان دنیای تاریک وظلمانی کمونسم که درزیر ضربات " چکش ولبه تیز تیغ و " داس" روسها درخوف وبیم بسر میبرندتفهیم نمایدکه میشود شمشیر آهنین ظالم را مشت های گره کرده ٔ اراده و آزادیخواهی شکست قهر برافراشته ازکلدرنده های مظلومین را با قیام ومبارزه درهم ریخت ،وبر ملت مجاهدمامنت نهادتا استاذ – این درس تاریخی باشند .

ملت های مظلوم تحت حاکمیت دکتاتوری کارگری !! وقتی به حقیقت افسون وجادوئی ابرقدرت روسیه درافغانستان پی بردنددرهرکجائی به قیامهای براندازی کمونیسم ونفی حاکمیت روسیه دست زدند ،مردم پولند برهبری جنبش همبستگی کارگری رژیم استبدادی نظامی کمونستی پولندرا برانداختندو حکومت غیرکمونیستی را بعد از ۴۸ سال فرمانروائی جابرانه ٔ کمونستها بنیان نهادند .

درچکوسلواکیا نیز رژیم کمونیزم روسی درمیان شراره های خشم مردم نابودشدورژیم مستبدیکه پایه هایش توسط ارتش اشغالگر روسی درسال ۱۹۶۸ استحکیم یافته بوددرامواج طوفان نفرت وانزجار مردم علیه کمونیسم ازهم متلاشی گردید . کمونیسم در مجارستان نیزبه چنین سرنوشتی مواجه گردیدوآخرین صحنه این نمایش تاریخی واین درام رسوائی روسیه دررومانیا صورت پذیرفت که حکومت ننگین وسرکوب گرو مختنق نیکولای چاوسیسکوخاتمه بخشید .

امروز طاغوت جدیدکمونیسم گوربا چف میخواهدبا شکال مختلف شعله برخاسته از جهاد ملت شهید پرور افغانستان را از گسترش وابعادنوین بحیله ها وترفندهای بیشماری باز دارد کمونیسم در حال احتضار را از سرنوشت محکوم بمرگش نجات دهد .بناء" هر روز با کره ٔ کرملین طرح جادوی جدیدی میریزدوگاهی تجاوزنظامی روسیه برافغانستان را زخم خون چکان میخواندوزمانی اقدام بدان را مربوط به شیوه های ستالینی برژنیف قلمداد میکندوتمامی رسوائی وسیاه روئی روسیه را درین جنگ ظالمانه به دوش برژنیف می اندازدوبزعم خویش تادامان پرخون کمونیسم را از آن پاک ننگهاد رد ،زیرا امروزتجاوز روسیه برافغانستان نه تنها یکی ازمشاکل عمده مسکودرخارج از روسیه است بلکه حتی روسهای برخوردار از همه امتیازات باداری وآقائی نیز از انتساب بدان احساس شرم وننگ دارند ،اینکه پارلمان انتصابی روسیه اشغال افغانستان توسط روسها را رسما" محکوم میکندودسته دسته از عساکر روسی شرکت ورزیده درین تجاوز ننگین مدال ها وجوائز ملی را که درمسابقات قتل وویرانی در کشورمان از سوی فرمانروایان کرملین به عنوان مدالها ونشانهای شجاعت وسربازی !! بدست آورده – بودندبخاطر برائت وبیزاری از ننگ آن دوباره تسلیم مقامات کمونیسم روسیه میکنند ،همه وهمه حکایت از مشکلی دارد که روسیه درنتیجه شکست ورسوائیش در افغانستان بدان مواجه است .

اما اینکه ملت مجاهدما یعنی کارگردان اصلی این کارنامه ٔ بزرگ تاریخی چه دست آوردی داشته است قابل اندکی دقت ونظر اندازیست گفتیم ،شکست وافتضاح روسیه درافغانستان درجهان به ویژه دردنیای کمونیسم سرآغاز یک سلسله تحولات جذری واساسی شدکه جهان را درآستانه یک زندگی نوینی قرارداده است ولی شعاع این تحول ودگرگونی فراگیردر خاستگاه اصلی خودش بعلت های زیادی که برخواهیم شمردچندان سریع وگسترده نبودکه بزودی هم

چون نقاط دیگرنتایجش درتغییر وتبدیل رژیم حاکم آن مشهود گردد .

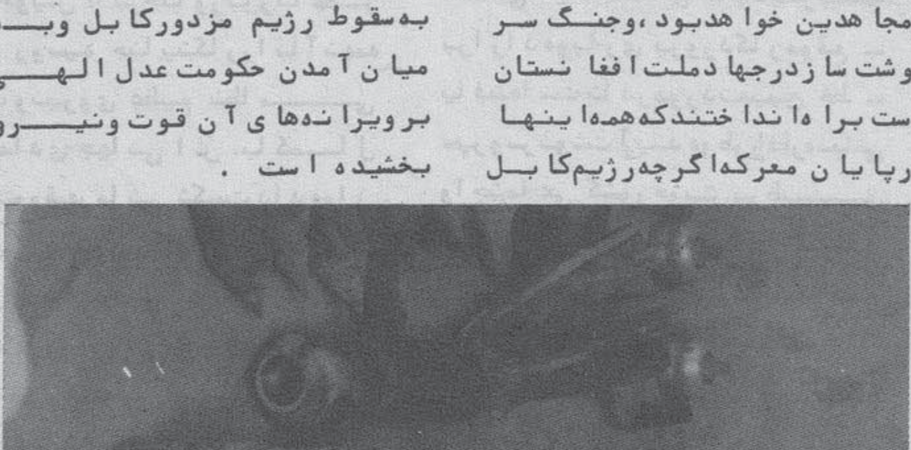
روسها بعدا زخروجشان تا پای جان تلاش ورزیدندکه ازسقوط آنی رژیم دست نشانده شان درکابل جلوگیری کنندوشکست وناتوانی خویش را درزیرپردهٔ دوام ننگین چندروزه حکومت مزدورانشان از انظاربپوشانند ،بناء" سیل سلاحهای پیشرفته روسی را گذشته ازوسائل وسلاحهائیکه ازخود در افغانستان گذاشته بودندبکابل سرازیرنمودندوبه حمایت وپشتیبانی سیاسی واقتصادی رژیم مزدورکابل ادامه دادند.

سازمانهای جهادی بدلیل نداشتن یک تشکیلات واحدوفعال ساختهازقبل با خروج نیروهای اشغالگرفعلا" بایددرصددتدارک یک سیستم حکومتی ای میشدندکه جانشین رژیم کابل گرددولاجرم برای اثبات قوت وتوان رزمی مجاهدین به اقداماتی نظامی هم دست می زدندکه درنتیجه با دست پاچگی تمام طی شورای مشورتی به تشکیل حکومتی ای دست زدند که نتوانستندتمامی شروط وضروریات یک حکومت عادلانه اسلامی را درآن رعایت کنندکه این مسئله خوددرمیان حلقه های مجاهدین ازشدت توجه شان به براندازی سریع رژیم کاست ودر آن روزها مردم بیشترروی چگونگی ترکیب حکومت صحبت میکردندتا چگونگی براندازی رژیم .

وبعضی ازسران مجاهدین که ازوضعیت منطقه وگرافتوان وکارائی رزمی نیروهای مجاهدین اطلاع کافی نداشتندبدون ترتیب یک پلان هماهنگ وفراگیررزمی درسراسرافغانستان همه توجه وتوان خویش را درسقوط شهر جلال آبادبکاربستندوازسایر نقاط کشوروکیفیت طبیعی آن غافل شدندورژیم مزدورکابل که به علت پوشیده بودن معظم نقاط دیگرکشورتوسط برف ویخبندان ازوقوع عملیات گستردهٔ مجاهدین مطمئن بود همه نیروهای خودرا درمقابله با مجاهدین درجلال آبادمتمرکز نمودوبعدازآنکه مجاهدین نتوانستندبوعده های جدیشان درتصرف جلال آباددریکی دو روز تحقق بخشندوضمنا" هم مجاهدین وهمپاستکاربین المللی تبلیغات وسیعی را مبنی براینکه جنگ جلال آبادآخرین معرکه رژیم ومجاهدین خواهدبود ،وجنگ سر نوشت سازدرجهادملت افغانستان است براه انداختندکه همه اینها درپایان معرکه اگرچه رژیم کابل عملا" پیروزی بدست نیاورده بود بسودآن تمام شدونتیجه جنگ جلال آباددرسایرنقاط کشورکه هرروزمجاهدین درآن درپیشروی وپیروزی جدیدی قرارداشتند تأثیری بدی گذاشت ونیروهای دولتی را دربسیاری ازجاها که یا به تسلیم شدن بمجاهدین می اندیشیدندویا درفکرخودکشی بودندجان دوباره بخشید .

با اینهمه نتایج جنگ دریک سال گذشته نشان میدهدکه ملت قهرمان افغانستان سرانجام درین جهادعادلانه خودبه پیروزی دست خواهدیافت اگرچه عمرذلت بارررژیم مزدورچندصباح دیگر هم طول بکشد .

امروزمجاهدین شهرهائی را دراختیاردارندوبه تشکیل اردو وواحدهای فعال نظامی پرداخته وسیستم های وسیعی اداری را براه انداخته اندکه امیدملت مجاهدمان را هرچه بیشترازپیش به سقوط رژیم مزدورکابل وبه میان آمدن حکومت عدل الهی برویرانه های آن قوت ونیرو بخشیده است .



تشکیل مجلس شورای اسلامی

غلام محمد "دهستانی"

تضمین آینده ملت وانقلاب

ملت مظلوم وستمدیده افغانستان خدا را سپاس کذا راست که با وجود آن همه فقر و محرومیتها یکه از اثر حاکمیت سیاستها ی ضد اسلامی و نا شایسته زمامداران فاسدوقت بر آن تحمیل گردید ، با زهم به مدد ویاری پروردگار خویش توفیق یافته است تا درقبال تجاوز وحشیانه ومخالف شان کرامت انسانی برحریم مقدس اسلامی کشورخویش ، ابرجنا وربزرگ عصر یعنی روسیه جنایتکار را با آن همه شهرت ونیروی عظیم نظامی واقتصادی جهانی اش ، با کمال شجاعت وقهرمانی شکست داده واز سرزمین وکشوراسلامی وآزاده ـ خویش وادار به فرار وعقب نشینی نماید ، واین افتخاربزرگ وبی نظیرتاریخ یعنی شکست یک ابر جنا ورجهانی توسط ملت فقیررا درقرن حاضرتوسط رشادتها وایثارگریهای ابناء وفرزندانش درپیش چشم جهانیان کمائی کند وبه سلسله این فتح ونصرت نمایان الهی که امروز بعدازیک قرن ادامه طرحها وتوطئه های ویرانگر استعماری برپیکرجامعه وکشورما وباسپری نمودن ده سال جهاد ومبارزه وپیکارمستقیم وعلنی با دشمنان دین وآزادی ملت مسلمان افغانستان وپشت سر گذشتاندن آن همه قربانیهای فرزندان خویش وتباهی ونابودی سرمایه های مادی ومعنوی جامعه اسلامی افغانستان بار دیگر بنا بر اراده ویاری پروردگارموقع ـ یافته است تا درموردتعیین خط ـ سیر وسرنوشت آینده وطرزاداره سیاسی واجتماعی کشورخویش برطبق خواسته ها ونیازمندیهای اساسی جامعه وکشوراسلامی خویش تصامیم بنیادی ، اتخاذ واقداماتی را انجام دهد تا با پیروی از خط مشی وشیوه های مناسب وراههای اصولی درروشنی هدایات وقوانین تضمین شده الهی سعادت وسلامتی جامعه مصیبت زده ورنج کشیده کشور اسلامی افغانستان را از گزند وآسیب دشمنان داخلی وخارجی مصئون نگهدارد ، که طبق ارشادات الهی برای برآورده شدن این هدف مقدس وآرمان بزرگ دخیل بودن اراده ونظرهمگانی ملت (شوری) درامراصلاح وبهبود اوضاع اموركشورمستلزم است، چون ملت مسلمان وجفا کشیده افغانستان دراین قیام ومبارزه برحق خویش دربدل ویرانی وعقب ماندن کشوروقربانی ومعلول شدن ازهجرت ملیونها تن از فرزندان وجوانان شجاع ورشید خویش ، به این آرمان سترگ یعنی دسترسی وحاکمیت به مسایل مربوط به سرنوشت خویش وکوتاه ساختن دست اجانب ومتجاوزین ازهمهٔ اموردا خلی وخارجی کشورخویش نایل گردیده ، لذا تشکیل وتدویر این شورای اسلامی واداره سر نوشت سازوپراهمیت برای ملت همزمان با ایجاد شرایط وآغاز ـ فصل جدیدی درمسایل جامعه وتاریخ کشورماست ، این مجلس

شورای اسلامی یا نمایندگان عامه مردم نقطه نهائی انتظار ملت و مرکز تجمع افکار و اندیشه‌های صالح برای دفاع از مصالح ملت و احیاء حقوق اساسی اجتماعی سیاسی ملت و مرجع تعیین کننده سرنوشت کشور و محل رسیدگی بهمه پرابلم‌های عمده اجتماعی اقتصادی و سیاسی مردم و مظهر اراده عامه ملت و حاملان واقعی پیامها و نظرات و خواسته‌های مشروع ملت میباشد با درنظر داشت موقعیت حساس و سرنوشت ساز این شوری، ایجاب مینماید تا افرادیکه افتخار عضویت آنرا کسب مینمایند دارای دانش، اصولیت و تقوی و پاکی و شخصیت متناسب و شایسته این مقام باشند، تا بتوانند با کمال صداقت و خلوص نیت اهداف و آرمانهای مشروع ملت را از انواع تصرفات نا مشروع و بیمورد محفوظ دارند و همه حرکات و طرز فکر و اندیشه ایشان با روحیه دفاع سالم و عملی از حقوق و مصالح علیای ملت مسلمان افغانستان ادامه یابد که لزوماً" و طبیعتاً" شرایط فوق زمانی بصورت کلی و حتمی تحقق خواهد یافت، تا افرادیکه به عضویت این شوری برگزیده میشوند طبق معیارهای مطرح شده اسلام درمورد شوری انتخاب شوند که همانا انتخاب افراد مسلمان و رنج دیده و از متن جامعه و تشکیل مجلس شورای اسلامی است که ملت ما را از هرجهت و درهمه شرایط و احوال درمورد آینده اش مطمئن ساخته و از دست آوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی دفاع مینماید، تجارب حاصله از شوراها و نمایندگان اعضاء آن درگذشته و نتایج کار و اقدامات شان درقضایای عمده و حیاتی ملت چنین صراحت دارد که درشوری های گذشته ملت افراد فاقد معیارهای مشخص شورای اسلامی با استفاده از زمینه‌های نا مشروع موقع می یافتند و روی ملحوظات خودکامگی و شیطانی حکام وقت به ایشان این فرصت داده میشد تا دراین اداره عالی ملت یعنی به اصطلاح انتخابات و شورای آن زمان سهیم شوند، که انتخاب ایشان به حیث عضو شوری به مفهوم اهانت صریح و عمدی بمقام شوری و حیثیت و اعتبار شامخ ملت بود که طبق مصلحت های ستمگرانه و روشهای جنایتکارانه و تنفر آمیز زمامداران فاسد و ضد ملی وقت درمورد انتخاب اعضاء شوری از عدم آگاهی کافی و ضعف رشد فرهنگی ملت مسلمان افغانستان استفاده نموده افرادی قابل احراز این مسئولیت عظیم ملت شناخته و با بکارگرفتن ذرایع و حیل مختلف تحت عنوان انتخابات آزاد بر ملت مسلمان ما تحمیل میشد که بطور حتمی باید درفن رشود گرفتن و قاچاق و فساد اخلاقی و سایر جنایات مهارت خاص و کامل میداشت تا با داشتن این وجوه مشترک با حکام ظالم وقت از همه روشها و اقدامات خائنانه زمامداران وقت نسبت به ملت محروم و ستمدیده افغانستان حمایت همه جانبه مینمودند، و به حیث عنصر و سپر مناسب برای دفاع از جنایات و ستمگریهای دستگاه حاکمه وقت اثبات موجودیت مینمودند، و درمسیر اندیشه محروم ساختن ملت مسلمان افغانستان از همه حقوقش پیوسته کام بر میداشتند، چنانچه به اساس شهادت تاریخ کشور ما برهمه گان بر ملاست که نود درصد افرادیکه به آن شوری های بی محتوی و به اساس دسایس و طرحهای جنایتکارانه حکومت های مزدور وقت موقع می یافتند، افراد فاقد دیانت و حسن شهرت و اخلاق به نزد ملت بودند، طوریکه درقضایای مربوط به جامعه و کشور برخورد غیر مسئولانه و بی تفاوت ماندن ایشان در برابر مسایل و مصالح عمده ملت و انحرافات قطعی و صریح حکام وقت از منافع عامه و اساسی ملت از رضایت ایشان بر وضع و نحوه اداره دستگاه هیئت حاکمه وقت نمایندگی میکند تاریخ شوراهای ملت ما درموردی از موارد خاص یا عام گواهی ندارد مبنی براینکه دراین ادوار روزی اعضاء این شورا درمورد مسایل مربوط به سرنوشت آینده و حفظ حقوق مشروع ملت دربرابر حکام وقت موضعگیری و مخالفت قاطع نموده باشد، و این موضعگیری عضو پارلمان ملت دردفتر اسناد و وثایق ملت به ثبت رسیده باشد

بلکه اعضاء این شوراها مؤید جنایات حکام بوده و جنایات دستگاه حاکمه را برای ملت توجیه مینمودند، و مسایل مربوط به سرنوشت کشور و ملت را همیش از چشم و گوش ملت پنهان مینمودند که خود مظهر جنایات و طرز فکر نادرست این نمایندگان به اصطلاح ملت بود همین روش مجرمانه و بی کفایتی و عدم شایستگی این نمایندگان در امور مربوط به سرنوشت ملت بود که زمینه نفوذ و مداخله استعمار و اجانب را در کشور ما مساعد ساخت، چنانچه "انا هیتا، ببرک کارمل" "نور احمد نور و حفیظ الله امین" همه به اصطلاح از جمله نمایندگان ملت مسلمان افغانستان بودند! ، دستگاه حاکمه وقت به این جریان همه جانبه مطلع بودند که اگر بر فرض افراد با دیانت و مسلمان و با درک و دارای حسن شهرت در بین جامعه سرنوشت این اداره عالی ملت را عهده دار شوند در آنصورت عرصه بر جنایت پیشگان ضیق گردیده و دست شان از تجاوز و بی اعتنائی به حقوق و حیثیت ملت کوتاه میشود و جلو خودکامگی ها و بی باکیها مسدود شده و لابد می بایست تا اعمال خود را در چوکات دستور و قوانین حفظ حقوق و مصالح ملت عیار سازند، و ملت بالوسیله قادر میگردد تا از حقوق خود در همه زمینه های مختلف مراقبت بعمل آورد، و اگر هم در حد غیر مؤثر و بصورت تصادفی افراد



شاگردان تیم ترانه دارالایتام مدینه المنوره

دارای اهلیت و شخصیت و مناسب به شأن ملت انتخاب و به عضویت این شورا برگزیده می شدند این افراد سالم و با دیانت در موقع ابراز نظر و اتخاذ مواضع در برابر قضایای مختلف کشور به اساس محاسبه آراء و معیار اقلیت و اکثریت آراء رای و نظر ایشان به میزان اقلیت قرار میگرفت و در نتیجه به نظر این اشخاص صالح و علاقمند به کشور و ملت ترتیب اثر داده نمیشد، ملت مسلمان افغانستان بعد از ده سال قیام و مبارزه برای بازسازی کشور ویران شده و جامعه مصیبت دیده خود به شورائی نیازمند است که از عناصر متعهد به اسلام و انقلاب اسلامی تشکیل یابد تا در پرتو عملی نمودن تعهدات ایشان در برابر ملت و در سایه تقوی و تدبیر و صداقت چنان افراد مسلمان به عمران مجدد جامعه و کشور خویش اقدام نمایند و از دستآوردهای گرانبهای انقلاب اسلامی به وجه شایسته و لازم پاسداری بعمل آید که با ورود چنین افراد سالم و مهذب در این کانون بزرگ ملت مفهوم شوری برای ملت مسلمان افغانستان متحقق میگردد که البته توجه عمیق و جدی در مورد بمیان آمدن و عملی شدن معیار های ارائه شده از سوی اسلام مشکل اساسی ملت ما در مورد تشکیل انتخاب اعضاء مجلس شورای اسلامی مرفوع گردیده و ملت نسبت به آینده و شیوه اجرائی امور خویش مطمئن خواهد گردید .

استاد آئینه

جهاد من

گفت ا تریشی آگاه زتاریخ بشر
دوروقنا مهٔ انسان وزمین ، ژرف نگر
کزپی جنگ وتباهی وهزاران کشتار
وزپی قتل وهجومی که نیا ید به شمر
زیر هرخشت یکی شهرخراب است نهان
ته هرگام درافتاده یکی سینه وسر
طرفه آنست که هرجانی وجبا روجسور
عبرت آنست که هرآدمی خای اژدر
یا سزا راست وجهان فاتح ولشکرسالار
یا سوا راست وجهانسوز وامیروا فسر
این تلی سازدازاجسادودگرکله منار
وان کند عالم وآدم بدمی خاکستر
بس سخنگوی که خوننا مه سرودند به شعر
بس مورخ که بزرآب نوشتند اثر
همه تعریف نمودندزخونخوا ره بنام
همه تمجیدنمودندزبدکا ره به فر
ازهوسهای چنین جانوران رفت بباد
قرنها سعی بشردرره ٔ فرهنگ وهنر
مخزن دانش ودانشوروعلم وعلما
بارها گشت لگدمال گروه بربر
جبرتاریخ وتقاضا وتلاش بشری
احتیاجات وتکامل به حیات برتر
کشف وایجادوبسی مخترعات افراد
مدنیت شدوکلتوروجماعات ابر
بازدیوانه ازنطفه اهریمن جنگ
تیغ مریخ بکف باسپرژوبیتر
آتش وخون زقفا کردبه ناگاه خروج
نامهٔ قیصروخاقان نگروا سکندر
قرن تا قرن جهان بودمسیرتاریخ
وادمی نیزدرین سیرشدی زیروزبر

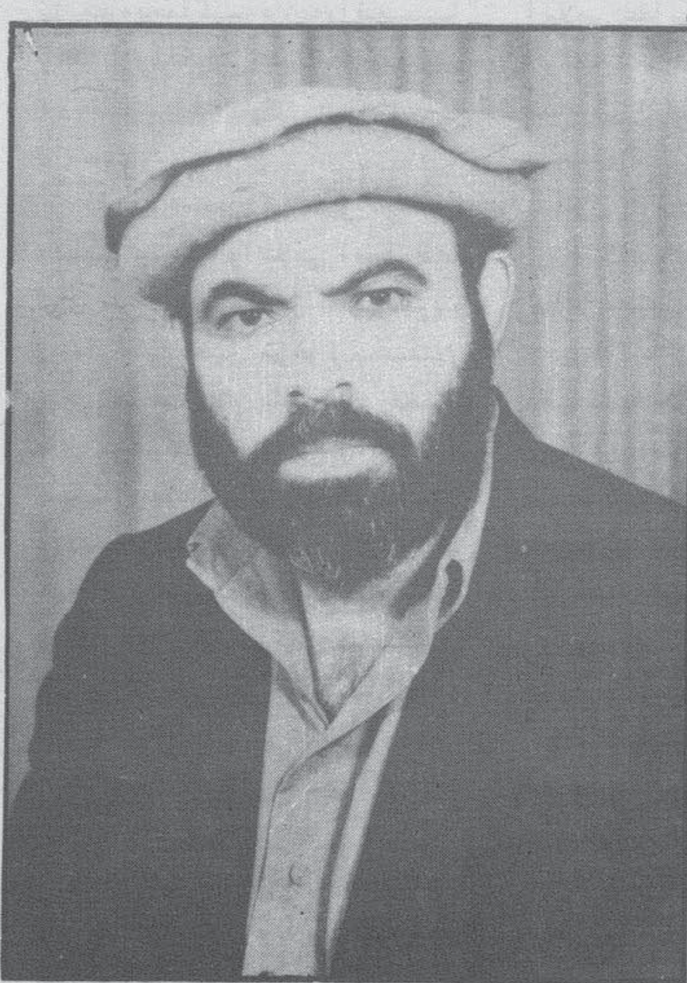
جنگ را "هیگل" بدخواه طبیعی دانست
"تزوسنتیز"وی آورد دگر فکر ونظر
وان دیالوگ تضادوا ثری فلسفه اش
داد حق را بقوی طائفهٔ زورآور
حکمت وفلسفه "هیگل"و"داروین" آورد
حزب نازی وکمونست ولنین وهتلر
oooooooooo
دانش وتجربه وفکر ربود از جرمن
خوشه چینان گدا یافت حساب خرمن
شد بغربال فلک هردوسره دردوزمین
هتلر جرمنی وروسی بنی اصل لنین
جنگ اول پس از آن غائله دنیا گیر
ماند برجای فروزنده بسی آتش کین
پاکسازی لنین روسیه راکردتهی
زان همهٔ مردم اشراف وامنای گزین
مسجدودیروکلیسا همه‌را کردخراب
آتش افکند بمجموعهٔ دین وآئین
حزب اهریمنی وشیوه‌کذابی را
گسترش داد به‌تزویرچوشیطان لعین
پست شدزادهٔ آدم چوبهایم به‌کمون
نه‌کرامت به‌کسی ماندونه‌تقوی ونه‌دین
بردهٔ کارگروبندهٔ کلخوزعوام
باندحزبی وکمیته ،سره‌وخاص وامین
گله‌آدمیان مثل بهایم درکار
بهرتولیدپرولتاریه چرخان ماشین
هتلررهبری نازی چوگذشت ازورشو
زانطرف پیش به"پولند"کشیدا ستالین
ناگهان جرمنی وروس بهم شاخ زدند
پرکشیدندبیک لحظه هزاران شاهین
تاخت چون سیل بدوازهٔ مسکو ورمخت
لیک یخ بست درآن واحه سواران برزین
قصه‌مسکووبرلین و"زکوف"و"کوپوف"
بازدرگیرئی امریکه وجاپانی وچین
هست روشن به‌تواریخ جهان باخط خون
تو ورق برزن وبرخوان وبه تحقیق ببین
درنبردمن هتلر هوسی بودوهوا
رفت بالا چوشرار وسپس آمد پائین

ایندوجنگ ارچه جهانرا چوجهنمکده ساخت
لیک آینده "روسیه" بدان شد تامین
دریکی حزب کمونست بمیدان آمد
دردوم نصف جهان رفت ورا زیرنگین
دست آمریکه وانگلیس با خلاص عجیب
برداین اهریمنان را بجو علیین
شهرفبریکه وتولیدفرانکفورت "نترمین"
حمل شد جزوغنائم بدر اوکرائین
نه مهندس نه پروفشنل ونی کارشناس
رست ازدام چنین دزد خصال دیرین
کردتاراج وکشانیدبجبروبه ستم
صرفه ناکرده بهرجنس چه غث وچه ثمین
ooooo ooooooo

(مغزتخنیک وساینس هفده هزار زآلمان
آنسوی پردهٔ آهن همه دربند گران)
جانشینان ستالین بدرنگ وبه شتاب
آمدورفت چوبرآب زند خیمه حباب
تاکشدکشور آزادهٔ مارا درخون
جلوه هاکرددرین بادیه مانندسراب
یاروهمسایه واعوان وبرادر بودند
وعده وعشوهٔ پرمهرچودوشیزهٔ شاب
سالها رفت براین عشق سیاسی که کنند
راه خودباز بصدحیله درین ملک خراب
شدبسرمعبر" سالنگ "ودو آمو بندر
ساخت میدان هوا ،خاص جیت ومیگ غراب
ناگهان شد بصداکوس کودتا بازان
سره شد کار رفیقان کمونست مآب
کودتای به سفیدی وبه سرخی دوسه بار
ازکرملین ، بکابل پس هم شد پرتاب
رفت بربادترکی وامین وداود
روس باآتش خون شدبدرا ززیر نقاب
زانسپس رحم نکردند بدیار ودیار
گفتی برکشور ما صاعقه ریزد زسحاب
دست دشمن بهوا وبزمین کاشته مرک
فاقه وفقر زمستان نه توان ماندونه تاب

وطن مردم آزاده اسلام سرشت
گشت درآتش بیداد کمونیزم کباب
همه دانست که برژنیف غدار چه کرد
همه فهمید زاسرار فراسوی حجاب
هموطن بار سفرجانب پاکستان بست
تادرآنجای کند بهر وطن فکرصواب
هرکرا قدرت برداشتن اسلحه بود
پیرو برنای چه درشیب وچه درعین شباب
همه گردید مجاهدکه زندبر دشمن
آتش کینه دیرینه چو امواج شهاب
قلم وتیغ مجاهد دل روسی بشکافت
تاپریدند زکابل چوهوام وچواناب
هتلرا اگرچه نبردمن وتو دردنیا
گشت ناکام فرو خفت در اوراق کتاب
لیک جاری است جهادمن گمکرده وطن
باقلم تاکه رود پنجهء من زیرتراب
گو یم آن ظلم که برملت افغان کردند
از "پلی گون" و"پلچرخی" وانواع عقاب
گویم اززنده بگوران ته سقف وستون
گویم ازتیر تروریستی و ازدار تناب
ازشهیدان مجاهدکه فتادند بخاک
وزمهاجرکه بشد کشته همه پابرکاب
وان رزائل که بود خاصه هر روس پلید
باقلم شرح دهم تاکه شناسند اعقاب
آورم قصهء خونامه وآتش نامه
جنگ نامرئی امواج وجسدهای مذاب
این جهادمن وارباب قلم دروطنست
آه ازان شرم که افتد بقلم‌وقت جواب

بخون خفتگان سنگرحق



شهیدا ستا دپا ینده محمد "غیرت"

هرژوندی مخلوق دمرگ په لور روان دی *

دا مولارده خوچه دا جهان ودان دی *

په نړی کښی دیرانقلابونه راغلی او را به شی خو دافغانستان «اسلامی انقلاب» بی ساری انقلاب دی . لکه څنگه چه په شمسی نظام کښی لمر روښانه او ځلانده دی دا انقلاب همدا سی مقام ترلاسه کړی ځکه د ی انقلاب دا عیونو ددعوت لـه دندی څخه علاوه دمجاهد او سپاهی دنده هم ترسره کړی ځکه دوی انقلاب پخپل وا رسره دقربانی تا وده

سنگرته دانگلی، مال، اولاد، ځان اوهمدا راز ټول نفسی اومادی غوښتنی ئې دخپلی سپیڅلی اسلامی عقیدی څخه ځارکړیدی .

مونږ دلته دهمدغو دا عیونو له جملی څخه یوتن دبیلگی په توگه په لنډدول معرفی کوو :

هغه شخصیت چه په رښتیا ئې دژوندا ونږی ټول مادی شتوته شا کړیوه او خپل ټول ژوندئې داسلامی دعوت اومبارزی داسلامی ایدیالوژی دخپرولوا ودا سلامی تحریک دځوا کمنتیا په لیارکښی وقف کړی وء .

هغه څوک درپیژنوچی دا سلامی جها دپه شنه آسمان کښی دځلانده ستوری حیثیت درلود اود قرآنی هدا یا تو په رڼا سره ئې تیا رې گوښی روښانه کولی او په خوب ویده اذهان ئې دقربانی اوجها دتا وده ډگرته هڅول .

لـه اوس څخه تقریبا" (۴۲) کاله پخوا دلغمان ولایت دشهیدروزنکی خاوری په لمن کښی دده مسلم کلی په یوه دیندا ره او خدا ی پالونکی کورنی کښی ئې سترگی دنیا ته وغړولی چه دکورمشرانوئې دهغه نوم دا سلامی سننوپه رڼا کښی

ټا ینده محمدکپښږد ،چه‌وا قعـــا "
دهغه‌دژوندکړنی دموډ منا نـــوا و
دوستانوپه‌ا ذهانوکی پاینده‌ا وتـل
پا تـه‌دی .

پا ینده‌محمددکوچنیوا لی څخه
ددینی علوموا وا سلامی ا صولـودزده
کړی سره‌خا صه‌مینه‌لرله‌دقرانکریم
زده‌کړه‌ئې دخپل مرحوم پـــلار
حا جی صا حب غلام علی خا ن څخـــه
پیل کړه‌دوخت دغوښتنی په‌ا سا س د
عمرپه‌ا وه‌کلنی کښی دلغمـــا ن
دولایت مرکزپه‌لمبرا ول‌ابتدا ئې
ښوونځی کښی په‌زره‌کړه‌بوخت شو .

په‌۱۳۳۹ لمریزکا ل کښـــی
دنوموړی ښوونځی څخه‌فـــا رغ ا و
دروښا په‌لیسه‌کښی شا مل ا وددی
ترڅنګ ئې دا سلامی فقهی زده‌کړه
هم پیل کړه .

په‌۱۳۴۶ لمریزکا ل کښـــی
دلغما ن ولایت دروښا ن دلیســـی
څخه‌په‌عا لی درجه‌فا رغ شو ا ودوه
کا له‌ئې دموډ منوهیوا دوا لـــو
دبچیودروزلولپا ره‌دښوونکی دنده
پرغا ړه‌وا ییسته‌ا وپه‌نتیجه‌کـــی
دکا بل پوهنتون دښوونیا وروزنی
پوهنځی ته‌بریا لی شو .

په "۱۳۵۴" لمریزکا ل کښـــی
دتعلیم ا وتربیی دپوهنځـــی
دسیکا لوژی له‌شعبی څخه فا ر غ
ا لتحصیل شو .دفرا غت څخـــه
وروسته‌سم‌دستی دننګرها رپه‌عا لی
دا را لمعلمین کښی دا ستا دپه‌توګه
مقررا وددی ترڅنګ ئې د "ا ن سرویس
په‌پروګرا م‌دروحیا توپه‌څا نګه‌کـــی
دما ستری دپیلوم ترلاسه‌کړ .

دلیسی په‌دوره‌کښی ئې دخپلـو
ا سلامی عقا یدوپه‌ا سا س ددهـــری
ا وکمونستوعنا صروسره‌علمـــی
منا قشی ا وبحثونه‌کول ا ودهغـوی
الحا دی نظریا ت ئې پخپل رســا
منطق ردول .

ا ستا دپا ینده‌محمد "غیرت "په
۱۳۴۸ لمریزکا ل کښی دا سلامـــی
تحریک دسا لارا وپه‌ا فغا نستان‌کښی
دجها دموډ سس‌دا ولمړنی علمبردار
زړورشهیدمولوی حبیب ا لرحمـــن
علیه‌ا لرحمه‌لخوا ا سلامی تحریــک
ته‌دعوت ا ورا وبلـل شو .

دهغه‌دلګیری ا سلامی مبـا رزی
ا وزړورتیا یومثا ل د "مشت نمونه‌ډ
خروا ر " په‌توګه‌یا دوو .

کله‌چه‌په‌کا بل پوهنتون کښـی
دکمونستا نوا ومسلما نو ځوا نا نـو
ترمنځ منا قشی ا وشخړی خپلـــی
نها ئې مرحلی طی کولی .نویـــو ه
ورځ دمرحوم آ ستا د "غیرت" پـــه
تولګی کښی کمونستا نوپه‌ا نبیا
کرا مو "ع " ښا ندی دشرا ب څښلـــو
نا جا یزه‌تورونه‌ولګول ،مرحـــوم
ا ستا د "غیرت" ا ودا سلامی ا نقلاب
دلمړی صف پیا وړی غیرتمن شهید
ا ستا دنذیرخا ن "نیا زی" دهما غه
ملحدوکمونستا نوسره‌سخته‌مقا بلـه
پیل کړه‌ا ودهغونا وړه‌تورونه‌ئـــې
په‌علمی ا ومنطقی ا صولوردکـــړل
ا ودا نبیا و کرا موعصمت ئې پـــه
عا م‌محضرثا بت ا وملحدکمونستـا ن
ئې دما تی ا وخجا لت سره‌مخا مـــخ
کړل دهری عنا صروچه‌دپوهنتـــون
په ساحه کی دخپل ضعیف منطـــق
دا بطا ل ا ودخپلی شرمونکی ما تی
پیتی نشووړا ی نودمرحوما ستـا د

"غیرت "ا وخدا ی ښښلی شهیدنذیـر
خا ن سره‌ئې دلاسا چولـونا پا کــه
ا را ده‌ا وعمل ترسره‌کړپدوی ئـــې
دسوک،څپیری،لـــرګوا ودبروګزا رونه
پیل کړل دوی دخپل توا ن پـــــه
ا ندا زه‌مقا بل وکړه‌خوکله‌چه‌دا دو
دوا ړه‌دپوهنتون لیلی ته‌را ټلـــل
ګریوا نونه‌ئې شلیدلی سرونه‌ئـــی
ما ت ا وپخپلوو ینورنګ بریښیدل
نوددی حا لت دلیدوسره‌سم‌دا سلامی
تحریک مشرا نوغړودجریا ن پوښتنه
وکړه‌بیا دحقیقت دپوهیدوسره‌سم
دتحریک مخکښوورونوفیصله‌وکـــړه
چه‌سبا به‌دمجللی غونډی پـــــه
جوړولوسره‌دکا بل پوهنتون ساحه
دحق ا وبا طل دلښکرترمنځ دعلمی
محا ربی سنګروی .

سبا ورځ را ورسیده‌ا ودفیصلـی
سره‌سم غونډه‌جوړه‌شوه‌کمونستا نو
لاله‌پخوا تیا ری درلـودچـــــه
دمسلما نا نوغونډی متلاشی کـړی
ا ومسلما نا نوته‌دخبروکولووخـت ۱.
ورنه‌کړی نوپه‌تحمیلی جنګ ئـــې
لاس‌پوری کړ ،مسلما نا نودخدا ی
جل جلاله‌په‌نصرت په‌دی جګـــړه
کښی کا مله‌فتح ترلاسه‌ا وپه‌نتیجه
کی یوزیا ت شمیرکمونستـــــا ن
ټپیا ن ا وددوی مشرشیطـــــا ن
سیدا ل "سخندا ن "ددوزخ کښـــدی
ته‌ولیږل شو .

په‌ا سلامی ا وا تل روزونکـــی
ا فغا نستا ن کښی ددهری ا وملحـد
کمونستا نودتوری کودتا څخـــه
وروسته‌ا ستا د "غیرت" دجهـــا د
سنګرته‌ورنګل ا ودلغما ن ولایـت
دعلیشنګ په‌جبهه‌کښی دمجا هدینو

سر ەیوځا ی شوا ولغما ن ولایت
دجها ددا میرقا ضی محمدا سمعیل
"طا رق" دخا ص مشا و رپەتوگدئې
دندەترسر ەکولەا وهغەپەمشو رەڅه
مودەوروستەئې دهجرت لارونیو ه
ا ودجها ددفرما ندهی مرکز
پیښورتەستو ن شو .ا ودخپلی نیکی
سا بقی ، پوهی ا وکفا یت پەسبب
دجها ددمشرا نولخوا دلغما ن ولایت
دعلینگا رولسوا لی دجبهی دآ مر
پەتوگەوټا کل شوا ودمجا هدینو
سر ەیوځا ی دجها ددا میرپەمشور ه
هغی سیمی تەولاړا وددوەکا لەنه
ستړیدونکی جها دځخەوروسته
دا کما لاتوپەغرض بیرتەپیښورته
ستون شوخودځەمشکلاتوپەوجه
دورونوپەمشو رە پەپیښورکښی
پا تەشو .

کلەچی دلمړی ځل لپا رە "ا تحاد
ا سلامی مجا هدین ا فغا نستا ن " ـ
تشکیل شومرحوم ا ستا د "غیرت"
دخپل مسلکی مها رت پەنسبت
دتعلیم ا وتربیی دکمیتی په
چوکا ت کښی دمشترک تعلیمی
نصا ب پەآ مریت کښی دکتا بونو
دتا ء لیف دندی‌ته وګما رل شو
ترڅولدی لیا ری درنځیدلی هیواد
بچیا نوتەدخپلی علمی پا نگی په
رڼا کی خدمت وکړی .

نوموړی ورودمشترک تعلیمی
نصا ب دکتا بونوپەتا لیف کښی
فعا لەا وپەزړەپوری ونډەدرلوده
یولړا سلامی حما سی ا وا نقلابی
ا شعا را وترا نی ئې دنصا ب په
کتا بونوکښی‌چا پ شویدی چەداکارئې
هم‌دصدقەجا رئې یوەښەنمونەده .

ا ستا دپا یندەمحمد "غیرت"
بیا وروسته
دلغما ن ولایت دنما یندگی
دآ مرپەحیث وټا کل شو .ا وتیر
کا ل دسرطا ن دمیا شتی پەورستیو
ورځوکسی ا ستا د "غیرت " دجها د
سنگردتللوپەنیت پەلارکښی دځگر
پەنا روغی ا ختەا ودورونودتقا ضا
لەمخی لەنیما ئې لیا ری ځخه
بیرتەدمعا لجی پەخا طرپیښورته
ستون شو .

ډیر ەمعا لجەا وتدا وی ئې
دمختلفوا مرا ضودمتخصصینوترنظر
لاندی ترسر ەکړ ەترهغوچەدسرکا ل
سرطا ن پەلمړیوشپو ورځوکښی
دمعا لجوډا کترا نوپەلاربښودنه
دپیښورښا رپەعمومی روغتون
«جرنیلی هسپتا ل»کښی بستر
شو .

څرنگەچەدشها دت ډیرا رما نجن
و، نوحتی دنا روغی پەحا لت کی ئې
هم ورونوتەتا کیدکا وەچەکه
لەما سر ەښەکوی ما د سرحدڅخه
وا ړوی څوپەجها دکښی شهیدشم .
ا ستا دپا یندەمحمد "غیرت "ـ
دهجرت ا وغربت پەمحیط کښی
د "١٣٦٨" دلمریزکا ل دچنگا س
ذمیا شتی پەیولسمەنیټەدیکشنبی
دورځی دسها رپەڅلوروبجوپه
"جرنیلی روغتون" کښی دحق بلنی
تەلبیک ووا یەا ولەفا نی نړی
څخەئی سترگی‌پټی کړی دکچەگړی
پەهدیر ەکی‌دمرحوم‌مبا رزوروعربی
صا حب ترڅنگ خا وروتەوسپا رل شو.
ا نا للەوا نا ا لیه را جعون .

* شهیدمحمدقا سم*

شهیدمحمدقا سم‌فرزند
حا جی محمدیعقوب درسا ل ١٣٤٢ـ
درقریەدهندر ەولسوا لی
پشتونکوت ولایت فا ریا ب دریک
خا نوا دەمتدین ومسلما ن دیده
بەجها ن هستی گشودشهیدمذکور
یکی ا زمجا هدین غندحضرت
ا ما م‌حسین "رض"بودموصوف دربرابر
روسها ی جنا یتکا رووطن فروشان
ا زخدا بی خبرصفآ را ئی نمود
وبخشی ا زعمرعزیزخویش را درسنگر
جها دگذرا نید .

وسرا نجا م دریک جنک رویا
روئی با دشمن سفا ک جا م‌شها دت
نوشید .

"روحش شا دویا دش‌گرا می با د"

oooooooooooooooooooooooooo

۱شهیدمیرولی خا ن

شهیدمیرولی خا ن دا میرمت
زوی دپکتیا ولایت دخوست لوی
ولسوا لی دیعقوبیو علاقەدا ری
دصبریودصحرا کلی ا وسیدونکی
چەپە ١٣٣٨ هـ کا ل پەیوەدیندا ره
ا ومتدینەکورنی کسی زیریدلی
و، دکوچنی وا لی حخەئی سەا خلاق
دزلودل کلەچی دتر ەکی منحوسه
رژیم را منحتەشوەنودا ول وخت
چخەهجرت وکرا وپەوسلوا ل جها د
ئی شروع وکرەا ودمنطقی پەتولو
عملیا کسی ئی پەپورەا خلاص ا و
صدا قت سر ەفعا لەبرخەلرلەنوموړی
ورورد خپلوسوا خلاقولەکبلەدتولو
مجا هدینومحبوب و، ا ودروا ن‌کال
١٣٦٨ هـ دسرطا ن میا شتی دخوست

دکوکرک زیا رت دپوستی عملیا تو
پەجریا ن کسی پەپوره میرا نــه
وجنگیده ا وپوستەددوی پەمیرا نه
ا ولوی خدا ی"ج" پەفضل ســره
فتحەشوەنوموری وروړشهیدشو .

oooooooooooooooooooooooooo

* شهید دوست محمد *

شهیددوست محمدفرزنــد
جا ن محمدکەدریک خا نوا دهمسلمان
قریەرستمخیل ولسوا لی کوتــه
عشوروالایت وردک چشم بدنیا گشود
بعدا زتجا وزروسها درکشوربەجها د
آغا زنمودبا لاخرەدرا ثـربمبا ردما ن
وحشیا نەء ملحدین بتا ریــخ
۱۳۶۴/۴/۲۵جا مشها دت نوشید .

"روحش شا د"

oooooooooooooooooooooooooo

* شهیدشــا هآ غــا *

-شهیدشا هآ غا فرزندعبدا لحسین
درقریهٔ رستمخیل ولسوا لی کوتـه
عشوروالایت وردک دریک فا میــل
متدین دیدهبدنیا گشودوبا لاخره
بتا ریخ ۶۶/۵/۲ توسط ملحدیــن
دررا هکا بل - قندها رجا مشها دت
نوشیـد .

"روحش شا د"

oooooooooooooooooooooooooo

* شهیدعبدا لدیا ن *

شهیدعبدا لدیا ن فرزندبا بەمرا د
درسا ل ۱۳۴۳درولسوا لی چها ردره
ولایت کندزدیدهبجها ن گشودبعد
ا زطی دوره صبا وت روا نەمکتــب
محل گردیدهنوزتحصیل خویش را
بپا یا ن نرسا ندهبودکەکودتــا ی
منحوس ۷ ثوربوقوع پیوست واین
برا دردیگرآ را م ننشستەدست ا ز
قلمودیوآت کشیدوبەسلاح بردعلیه
نوکرا ن زرخریدروس بجهــا د
مسلحا نەپردا خت وا زخودشهکا ری
ها ی بیا دگا رگذا شت نظربــه
شجاعتی کەدا شت بحیث سرگــروپ
تعیین گردیدتا ا ینکەدریک بــر
خوردرویا روئی با دشمن سفــا ک
جا م شها دت نوشید .

" روحش شا د"

oooooooooooooooooooooooooo

* شهیدآ قا محمد *

شهیدآ قا محمدفرزنــد
سیدا برا هیم کەبیست سا ل قبل در
قریەتگا وک ولسوا لی لاولاش ولایت
فا ریا ب دریک فا میل مسلمــا ن
دیدهبدنیا گشودبعدا زتجا وزروسها
درمیهن عزیزدست بەسلاح بــردەبه
جها دمسلحا نەپردا خت تا ا ینکــه
درسا ل ۱۳۶۶همرا هبا همسنگــرا ن
خویش جهت رفع مشکلات بەکــدر
رهبری جمعیت درپشا ورآ مــدوا ز
قضا ءا لـهی درعا لم هجرت دا عــی
ا جل را لبیک گفت وبەجوا ر رحمت
حق پیوست .

oooooooooooooooooooooooooo

* شهیدسیدکما ل ا لدین *

شهیدسیدکما ل ا لدین فرزنــد
خلیفەغیا ث ا لدین دریک فا میـل
مسلما ن وروحا نی درقریەجوزک
ولسوا لی پشتونکوت ولایــت
فا ریا ب چشم بجها ن گشود .
بعدا زوقوع کودتا ی ننگیــن
۷ ثوربەتحریک مردم محــل
پردا خت وآ نا نرا بەجها دمسلحا نه
علیەنوکرا ن روسی تشویق نمود
چون وی دریک خا نوا دهروحا نــی
متولدگردیدهبودمردممسلمان محل
نیزبەندا ی آ ن لبیک گفتند .
تا ا ینکەبەتشکیل جبهەجها دی
با برا درا ن دیگرپردا خت ودر
عملیا ت ها ی متعددی ا شترا ک -
ورزیدتا ا ینکەدریک توطئه نــا
جوا نمردا نەا زطرف عمــا ل روس
جا م شها دت نوشید .

" یا دش گرا می"

oooooooooooooooooooooooooo

* شهیدوکیل محمدشا ه *

شهیدوکیل محمدشا هفرزنــد
حا جی خا ل محمدکەدرسا ل ۱۳۲۰-
درقریەدا من بتا ش ولسوا لــی
حضرت ا ما م صا حب کندزدریــک
خا نوا دهٔ مسلما ن چشم بجهــا ن
گشوددرآ غوش پرمهروا لدیــن
پرورش یا فت درسن کودکی نـزد
ا ما م مسجدرفتەبەفرا گیری علوم
ا سلامی پردا خت وبعدا" درپهلـوی
مدرسەشا مل مکتب ا بتدا ئیــه
محل گردیدوتا صنف ششم بدروسش
ا دا مەدا دچون درآ ن محل مکا تب
بالاترا زصنف ششم نبودبنــاءا ز-
تحصیل درمکتب با زما ندبعدازروی
کا رآ مدن رژیممزدورروسی در "۷"
ثورا ین برا درما نندسا ئرهــم
وطنا ن مجا هدش بەتحریک مردممحل
بجها دعلیەکفروملحدین پردا خت
وبعدا زچندمدت توسط ا عضا ی -
" کا ،جی،بی" دستگیرگردیــده

مدتی را درمحبس امام صاحب وکندز با تحمل هرنوع شکنجه وظلم سپری نمود وبعداً از محبس رها گردید. بعد از رهائی از محبس جزئی‌ترین ترس در دلش راه نداد بلکه حس اسلامی آن بیشتر گردید ودوباره عازم سنگر گردید وبالاخره درفتح ولسوالی امام صاحب درماه سنبله ۱۳۶۷ از طرف ملحدین با یکتن از برادران مجاهدش بنام محمدروزی دستگیر ودر منطقه دوراهی شیرخان بندر به شهادت رسانیده شدند.

" روحشان شاد"

ooooooooooooooooooooooooo

* شهید محمدقاسم "نوری" *

شهید محمدقاسم "نوری" فرزند منصب خان درسال ۱۳۴۰ دریک خانوادهٔ متدین درولایت لوگر چشم بدنیا گشود ودرسال ۱۳۴۷ شامل مکتب وتا صنف یازدهم به تحصیل خود درلیسه خوشی ادامه داد.

درسال ۱۳۵۸ عضویت تنظیم جمعیت اسلامی افغانستان راکسب نموده تحت هدایت برادر مجاهد داکتر فضل الله "مجددی" امیر جهاد ولایت لوگر به روشن ساختن اذهان مردم منطقه پرداخت

این برادر درنظر بود بدید امیر جهاد درسال ۱۳۶۰ عازم کشور اسلامی ایران گردید بعد از فراگیری یک سلسلهٔ تجربات محاربوی درآنجا دوباره دوباره به سنگر گردید ودرسال "۱۳۶۳" از طرف قومانـدان

عبداللطیف آمرحوزه مرکز به صفت قوماندان سیار قرارگاه دوبندی تعیین گردید وبالاخره درشب هشتم جوزای ۱۳۶۸ به عمر "۲۸" ساله‌گی دربستر خواب از طرف عمال کی،جی،بی (قوماندان پوسته کمونستهای خوشی) بدرجهٔ رفیع شهادت نایل گردید.

" روحش شاد "

ooooooooooooooooooooooooo

* شهید شاه محمود *

شهید شاه محمود فرزند محمدهاشم که ۲۴ سال قبل درمنطقه گوج دار بندکامه ولایت ننگرهار دیده بجهان گشود، بعد از تجاوز روسها درکشور عزیزمان این برادر در روانه سنگر حق علیه باطل گردید وبعد از مدتی درسنگر بالاخره درماه مبارک رمضان سال ۶۸ جام شهادت نوشید.

"روحش شاد"

---

* شهید دوست محمد *

شهید دوست محمد فرزند پادشاه گل که ۲۵ سال قبل درولسوالی خیوه ولایت ننگرهار چشم بجهان گشود بعد از تجاوز روسها درکشور روانه سنگر جهاد گردید، وبالاخره درماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۸ در منطقه خوش گنبد ثمرخیل جام شهادت نوشید.

" روحش شاد "

ooooooooooooooooooooooooo

* شهید قوماندان شاه پسند *

شهید قوماندان شاه پسند فرزند رستم خان که درسال ۱۳۳۸ در منطقه سالنگ ولایت پروان دیده

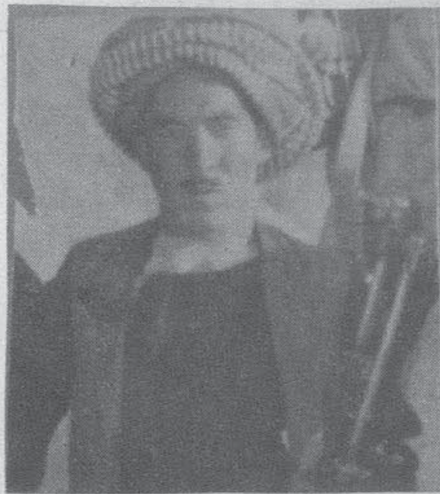
به جهان گشود علوم دینی را تا اندازهٔ نزد امام مسجد فرا گرفت ودرسال ۱۳۵۷ بخدمت عسکری رفت چون درآنوقت قدرت سیاسی افغانستان بدست نوکران روس غدار بود خدمت عسکری را برای رژیم پوشالی بخود ننگ وبه اسلام ووطن خیانت شمرده از عسکری فرار نمود ودرسال ۱۳۵۸ عازم سنگر داغ جهاد گردید نظر به شجاعتی که داشت درسال ۱۳۶۰ به صفت قوماندان منطقه توظیف گردید ودرچندین عملیات سالنگ اشتراک نموده از خود شهکاری های بیادگار گذاشت. دشمن زبون هرچند کوشید درجنگ رویا روئی موفق به شهادت رسانیدن آن نشد تا بالاخره توسط اعضای کی،جی،بی به غذای آن مواد زهردار مخلوط نمود وبعد از چندی جهت تداوی به پشاور آمد اما علاج نشد تا بالاخره به عمر سی ساله‌گی داعی اجل را لبیک گفت...

" روحش شاد "

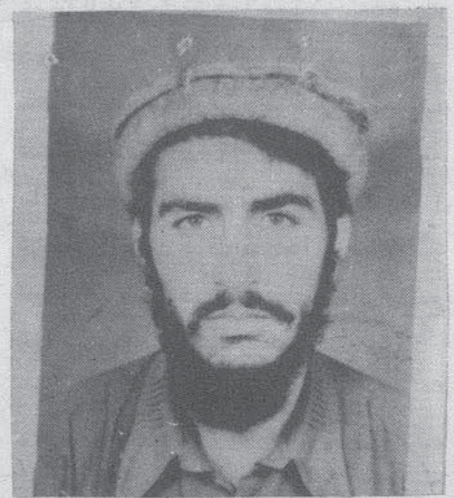
ooooooooooooooooooooooooo

* شهید زین الدین *

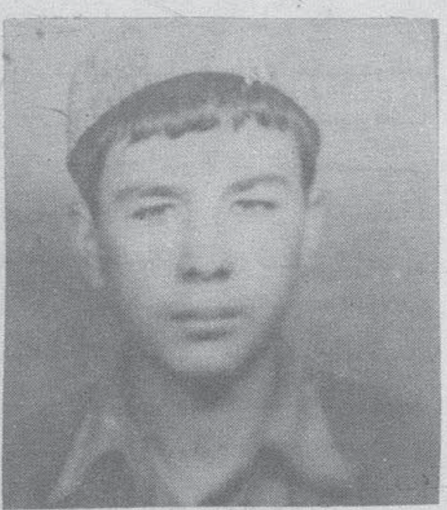
شهید زین الدین فرزند ملا قمرالدین شهید که پانزده سال قبل دریک فامیل مسلمان درقریه بیله باسون ولایت ننگرهار چشم به جهان گشود، هنوز سن آن خورد بود که به جهاد مسلحانه پرداخت وبالاخره دریک جنگ رویا روئی با دشمن سفاک درمنطقه سپیرو پایان جام شهادت نوشید " روحش شاد "



شهید محمدقاسم



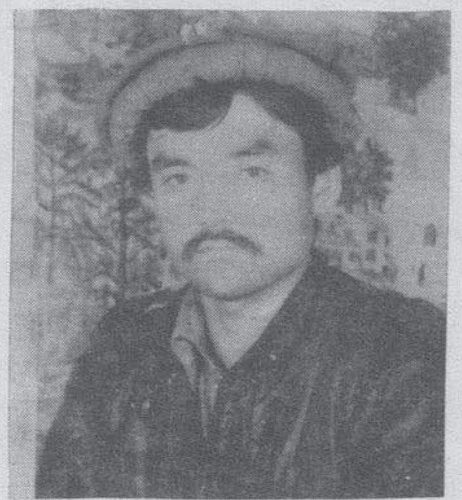
شهید میرولی



شهید دوست محمد



شهید شاه آغا



شهید عبدالدیان



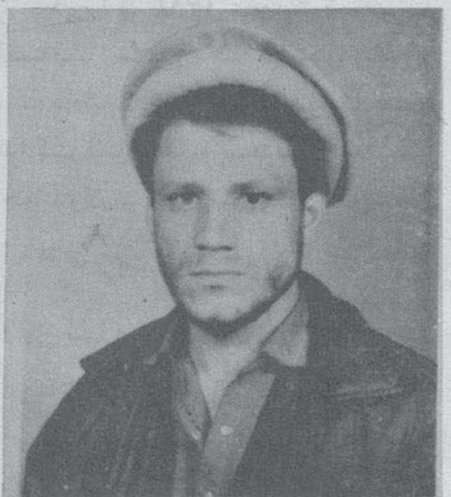
شهید آقا محمد



شهید سید کمال الدین



شهید وکیل محمد شاه



شهید محمد قاسم (نوری)


شهید شاه محمود

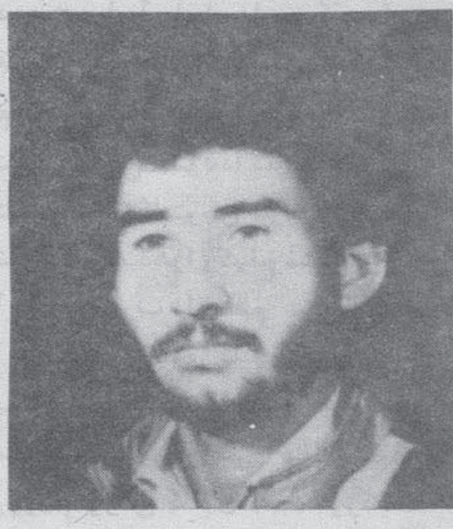

شهید دوست محمد


شهید قوماندان شاه‌پسند

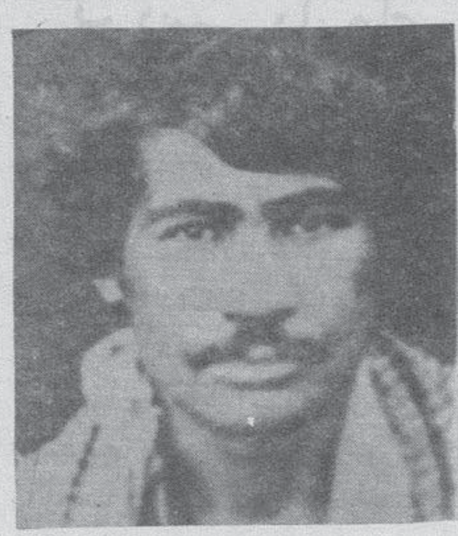

شهید زین الدین

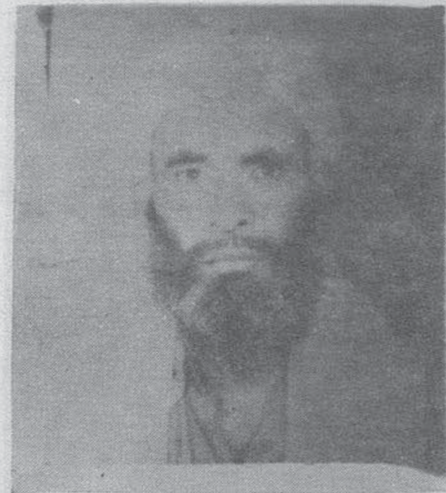

شهید قوماندان محمد ظهور


شهید خارنوال عبدالسلام (حیدری)

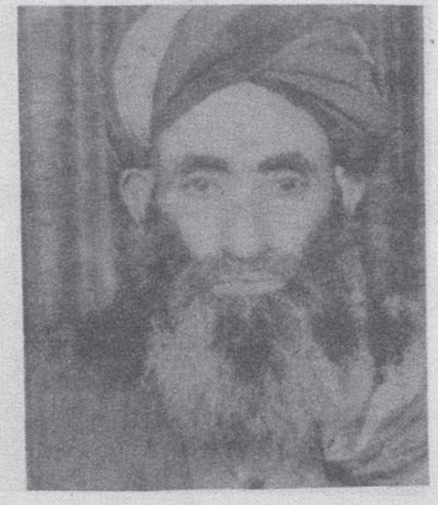

شهید غلام محبوب (حیدری)


شهید عبدالعزیز (حیدری)

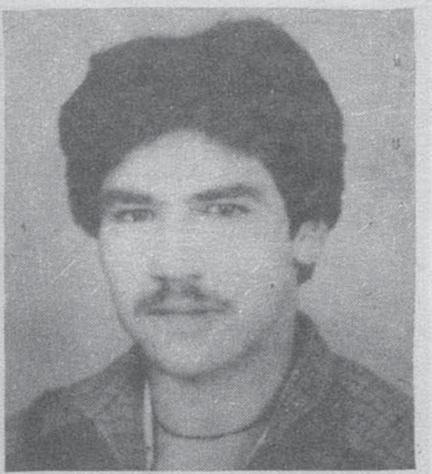

شهید مسافر



شهید ملا قمرالدبن



شهید میر تیمور شاه



شهید بریال



شهید رحمت الله



شهید محمد عظیم

بررسی راه‌های ...

شود .درغیراین صورت ادامهٔ جنگهای پراگنده غیرمنظم وفاقد پلان به‌شکل عنعنوی ومعمول نمیتوانند سبب سقوط رژیم گرددونمیتوان آنرا ادامهٔ جهادمسلحانه‌برای سقوط رژیم روسی کابل نام گذاشت .

اجرای تعرض استراتیژیک برای سقوط رژیم توسط مجاهدین میتواند صورت بگیردکه‌درطول یازده‌سال جهادمسلحانه‌درسنگرهای داغ وآتشین قرارداشته‌ودرمیان دودوآتش جنگ آگاهی وتجربهٔ محاربوی آموخته‌اند ورهبری حرکات وعملیات محاربوی این مرحله‌ازعهده‌فرماندهان دلیر وقهرمان ساخته‌است که‌با خون وعرق سنگرجهاد مسلحانه‌را ایجادنموده‌وازآن پاسداری کرده‌اند درزیرشرایط طاقت فرسای جنگ رشدنموده‌وبه قیمت خون یکنیم ملیون تن هموطن مسلمان تجربه‌وآگاهی جنگی کمائی نموده‌اند .هدایت ورهبری مرحلهٔ تعرض که‌مشکلترین مرحله‌دریک جنگ میباشدنمیتواندازچندهزارکیلومتردور از صحنه‌وسنگرجنگ آنهم بصورت نامنظم ،پراگنده وفاقد پلان وهمآهنگی محاربوی کلیه‌نیروهای جهادی صورت بگیرد. ادامهٔ‌چنین وضعی درجهاد مسلحانه جزادامهٔ مصیبت وویرانی افغانستان وطولانی شدن عمررژیم روسی کابل دست‌آورد دیگری نداردوآنراجزخیانت وستم به‌ملت مجاهد افغانستان چه‌میتوان نامید ؟

٭ شهید قوماندان محمدطهور

شهید قوماندان محمدطهور فرزند توکل خان که ۳۰ سال قبل دریک فامیل مسلمان ومتدین درقریه سرستاق ولسوالی رستاق ولایت تخار چشم بجهان هستی گشود تعلیمات خویش را تاصنف هشتم مکتب بپایان رسانید، بعداز وقوع کودتای ننگین وشرم آور هفت ثور دست به سلاح برده به صفوف مجاهدین پیوست نظر به شجاعتی که خداوند نصیبش گردانیده بود بعداً به صفت قوماندان محل توظیف گردید واز خود شهکاری های بی شماری بیادگار گذاشت وبالاخره با هشت تن از همسنگرانش بنام های .

۱- عبدالغفور فرزند توکل بای به عمر ۲۰ سالگی .

۲- نیک محمد فرزند بای محمد به عمر ۳۳ سالگی .

۳- دوست محمد فرزند میرزا محمد به عمر ۲۰ سالگی .

۴- عبدالخالق فرزند عبدالقادر به عمر ۱۹ سالگی .

۵- محمد فرزند شیرعلی به عمر ۲۷ سالگی .

۶- شادمحمد فرزند مرادمحمد . دریک جنگ رویاروئی جام شهادت نوشیدند .

" روحشان شاد "

oooooooooooooooooooo

٭ شهید ثارنوال عبدالسلام " حیدری "

سالهاست که کاروان عظیمی از راهیان توحید وقافله داران مخلص وپیشتازان فتح خارشهادت درسرزمینی که تجلی گاه رضاء وخوشنودی ذات احدیت میباشند روان است وتا بقای آخرین فرد ملحد روان خواهد بود .

آری . عاشقان مکتب شهادت وبندگان مؤمن چنان ایثارگرانه درراه مقصود جان بازی نمودند که تاریخ درآینده گواه آن خواهد بود .

ازجمله این قافله داران مکتب انسان سازیکی هم شهید ارجمند ثارنوال عبدالسلام "حیدری" فرزند الحاج غلام حیدراست که درسال ۱۳۳۴ درولسوالی غوریان ولایت شهیدپرور هرات دریک فامیل متدین ومذهبی پا به عرصهٔ وجود گذاشت .

شهید عبدالسلام "حیدری" تعلیمات ابتدائیه را درمکتب ولسوالی غوریان به پایان رسانید ودرسال ۱۳۴۶ شامل مکتب متوسطه وبعداز کسب موفقیت به دورهٔ لیسه شامل وبا اخذ شهادت نامهٔ ممتاز از لیسه درسال ۱۳۵۲ شامل پوهنحی حقوق پوهنتون کابل گردید ودرطی چهار سال تعلیمات درپوهنتون بانهضت اسلامی افغانستان آشنا گردید ودرسال ۱۳۵۶ ازپوهنتون با موفقیت کامل فارغ گردیده بعد ازچهار ماه دورهٔ عسکری به شغل ماموریت پرداخت تا اینکه کودتای شوربه وقوع پیوست ودر قیام افتخارآفرین ۲۴ حوت در هرات نقش مهم را بازی نمود او بعداً به کشور ایران هجرت نمود وبعداز مدتی دوباره عازم سنگر داغ جهاد گردید . وبه تشکیل جبهه درغوریان پرداخت که مسئولیت جبهه را خودش به عهده گرفت تا اینکه بعداز ده سال جهاد مسلحانه بتاریخ ۱۳۶۷/۴/۱۲ دراثرانفجار ماین دشمن جام شهادت نوشید .

دوبرادردیگر ثارنوال عبدالسلام "حیدری" که یکی آن عبدالعزیز "حیدری" بودکه معاونیت جبهه را عهده دار بودنیز بتاریخ سوم سنبله ۱۳۶۶ جام شهادت نوشید .

ودیگر آن غلام محبوب " حیدری" بودکه سالها درکنار برادرمبارزش جهاد مسلحانه نمود سرانجام بتاریخ ۱۳۶۸/۶/۱۲ دریک جنگ رویاروئی با دشمن جام شهادت نوشید .

"روحشان شادویادشان گرامی"

oooooooooooooooooooooo

شهید پیروز

شهید پیروز فرزند محمد عزیز که درسال ۱۳۵۲ درمنطقهٔ سالنگ ولایت پروان دریک خانواده مسلمان ومتدین دیده بدنیا گشود درسن ۱۴ سالگی نظر به عشق وعلاقه ایکه به اسلام ومیهن داشت روانهٔ سنگرداغ جهاد گردید ودرفتح چندین گارنیزیون دشمن سهیم بودوبالاخره دراثرانفجار ماین دشمن مجروح گردید چندلحظه بعد قوای دشمن درمنطقه حملهٔ وحشیانه نمودندکه باردوم شهید پیروز هدف گلولهٔ دشمن قرارگرفته

بدلقاء الله پیوست .

" روحش شاد"

ooooooooooooooooooooooo

* شهیدمسافر *

شهیدمسافرفرزندمالح محمد که۲۲سال قبل درمنطقه‌پیرزائی ولسوالی کامه‌ولایت ننگرهار در یک فامیل مسلمان دیده‌بدنیا کشودودرآغوش‌پرمهر و عطوفت والدین پرورش یافت بعدازتجاوز روسها درکشورسلاح جهاد بردا شت وروانه‌سنگرگردیدوبالآخره‌درماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۵ دریک جنگ جام شهادت نوشید .

" یادش گرامی "

ooooooooooooooooooooooo

* شهیدملاقمرالدین *

شهیدملاقمرالدین فرزند صلاح الدین که۴۵ سال قبل دریک فامیل متدین درقریه‌بیله‌باسون ولایت ننگرهار پابه‌عرصه‌وجود گذاشت بعدازکودتای ننگین ۷ ثوردست به‌ماشه‌تفنگ بردوبه جهادمسلحانه‌پرداخت وازخود شهکاریهای زیادی بیادگار گذاشت تااینکه‌بتاریخ۱۳۶۵/۴/۷ دریک جنگ رویاروئی با دشمن زبون درمنطقه‌سپیروپان گوشته جام شهادت نوشید .

" روحش شاد"

ooooooooooooooooooooooo

* شهیدمیرتیمورشاه *

صفحات زرین تاریخ انقلاب اسلامی افغانستان ازکارنامه‌ها وقهرمانی های مجاهدین مؤمن وخداپرست فرزندان مکتب اسلام وافتخارات جاویدسنگرداران — متعهدوایثارگرمشحون میباشد که‌دربن مدت یازده‌سال ازآغاز نبرد حق باگروه‌باطل درپاکسازی دامان مقدس‌وحریم پاک وطن محبوب باقربانی های خون ونثار کردن جانهای عزیزخودصف مقاومت رانیروبخشیدندوازسنگرتوحید سربکفانه‌حراست وپاسداری نموده انددربخش ولایت کابل واطراف ماحول آن نیزچنان شخصت های دلیرورزمنده‌درراه‌پیشبرداهداف نهضت اسلامی وحاکمیت نظام عدل الهی ،وجهت برچیدن بساط کفر والحادکمونیزم .وامحای غلامان فرومایه‌چون خلقی های ملحد وپرچمی های کمونست ،چنان شهامت ها ورشادت ها ازخود بجاگذاشته‌اندکه‌ازحافظهٔ تاریخ شکوهمندانقلاب اسلامی کشورمان فراموش‌نخواهدشد .

ازجملهٔ این بزرگمردان مجاهدوحماسه‌آفرین انقلابی یکی هم حاجی میرتیمورشاه‌مرد هفتادساله‌یکی ازبنیانگذاران جهاددرولسوالی ده‌سبزوسلسله کوه‌های صافی بشمارمیرود واولین مردسالخورده‌است که‌با وجودمسن بودنش‌همت ونیروی — ایمان واهداف اسلامی اش‌جوان بودودرقلب با ایمانش‌آرمان رزم وجهادهرلحظه‌جوانه‌می زدوازفیض وبرکت جهاد ،خداوند "ج" وراچون جوانان نیروونوان میبخشید تامبرده‌درعلمبرداری وبرافراشتن لوای باعظمت توحید یکه‌تازوقت وزمان خودبود ،برادر مجاهدمیرتیمورشاه‌مشهوربه "شاه‌لالا" فرزندارشدحاجی ملک میرنصیرالدین مرحوم قریدارونمایندهٔ عامهٔ مردم ولسوالی ده‌سبزمیباشدکه‌درسال ۱۲۹۸ ه‍ ، ش درقریه‌ده‌یحیی از خانواده‌متدین "برکی"ولسوالی ده‌سبزچشم‌بجهان گشودندموصوف تعلیمات اسلامی راازعلما ودانشمندان محل طورخصوصی فرا گرفت وازعنفوان جوانی تا معمری چون پدربزرگوارش یک فردمصلح ،خیرخواه ،خدمتگذارقوم مردم ووطن خودبودودرمقابل ننگ ،دین ونوامیس اسلامی واجتماعی نهایت سختگیر وحساسیت داشت وازبزرگترین مراتب دلاوری وشیوه‌غیرت بر خوردارودوروی این علت بودکه بمجردفاجعهٔ دردناک هفت ثور ازخلقی ها وپرچمی ها نفرت وانزجارشدیدخودرااظهارنمود وچندین بارتوسط این ملحدین سیه‌دل به شکنجه‌های گوناگون وسیاه‌چال های زندان افگنده شدوتمام مصایب وشداید را با جبین گشاده‌تحمل نمود ،تاآنکه جهادمسلحانه‌درکشورآغازیدن گرفت نامبرده‌فوراً بطرف سلسله کوههای ده‌سبزودرمراکزتجمع مجاهدین سلاح جهادرا به‌دوش — گرفت واین پیرمرد زنده‌دل قیادت جهادرابدست خودگرفت

وتمام مسلمانان منطقه‌را براه خدا وبه‌اشتراک درجهاد علیه حکومت مزدورودست‌نشانده روسی دعوت میدادتا اینکه‌درسال ۱۳۵۷ واردپشاورگردیدوبامقام رهبری جمعیت اسلامی افغانستان تعهد وبیعت‌نمودوتاآخرین لحظات عمرش‌نیزهم براین تعهدخود پایدارماندوچون عناصرفرومایه جهت اشباع مادیات واغراض نفسی بکدام گروه‌دیگرنه‌پیوست ودردوران عملیات ودرنظم‌ونسق مجاهدین اتحادکوه‌صافی ازخود خاطره‌های خوبی بجای گذاشته‌و درتوحیدصفوف مجاهدین ووحدت اسلامی آنها سعیی بلیغ مینمود ودرنزدهرفردمجاهدومهاجروا هالی منطقه‌ازمحبوبیت خاصی برخوردار بودوهرکسی وی را بحیث قاید وپیشتازجهاددرمنطقه میدانستند ودرین اواخردرحین عبوراز کوهپایه‌های منطقه‌ازناحیهٔ پای چپ صدمه‌برداشت ودوباره به‌منزل برگشت بعداً زآن ازهر دوچشم هم دچارتکلیف گردید وازیکطرف عمرش به‌مرحله‌نهائی اش میرسیدسرانجام باآرمان آزادی افغانستان وبرقراری ـ نظام شریعت اسلامی وبرافراشته شدن بیرق توحیددرحوالی ساعت "۱۱" شب پنجشنبه‌مؤرخ ۶۸/۴/۷ داعی اجل رالبیک گفت .

" روحش شادویادش گرامی باد

oooooo

شهید بریال

شهیدبریال دفقیرمحمدځوی دبهسود دعلاقداری اوسیدونکی چه‌په‌یودیندارکورنی کی په ۱۳۴۰ کال کی زیږیدلی .نوموړی شهیدچه‌ځوانی ته‌ورسیددکفرا و الحاد ښیاڼی چه‌په‌افغانستان کی پیداشولی دخپلی کورنی سره‌په۱۳۵۹ کال کښی پاکستان‌ته مهاجرشوه‌اوبیاپه‌۱۳۶۳ کال کی په‌وسله‌وال جهاد سرخرودبهسود اوکامه‌کی شروع کړه‌اودطورخم په آزادی کی هم‌برخه درلوده شهیدورور بریال په‌یوعملیاتکی دکب دمیاشتی په۲۴ کال ۱۳۶۷اکی دشهادت لوړمقام ته‌ورسید ،

روح ئی ښاد

ooooooooooooooooooooooo

شهیدرحمت الله

شهیدرحمت الله‌فرزندحبیب‌اله ۲۵ سال قبل دریک خانواده‌متدین درقریه‌ارلات خانه مربوط مرکز فاریاب بدنیاآمده‌علوم‌دینی موردضرورتش رادرنزدامام‌مسجد آموخته‌وبعداً شغل دهقانی را پیشهٔ خودساخته‌درسال ۱۳۶۱به صف برادران مجاهدخویش پیوست وجهادمسلحانه‌راشروع نمود . بتاریخ ۱۵ میزان۶۷دریک نبرد رویاروئی با دشمن درمنطقه ده‌سیدان جام‌شهادت رانوشید .

ooooooooooooooooooooooo

شهیدمحمدعظیم

انقلاب اسلامی افغانستان‌در طی ده‌سال که‌می گذردچهره‌های رابخاطراعلای کلمة‌الله‌تقدیم نموده‌که‌هرکدام ازخودشایسته‌ترین خدمات فراموش‌ناشدنی راانجام داده‌وازجملهٔ همین چهره‌ها یکی‌هم شهیدمحمدعظیم‌ولدالحاج غلام‌حیدر باشنده‌موسهی علیا ولسوالی چهارآسیاب ولایت کابل که‌درسال ۱۳۴۶ دریک خانواده‌متدین چشم بدنیاکشود ،تعلیمات ابتدایی خویش راازنزدامام‌مسجدفراگرفته ودرسن هفت سالگی شامل مکتب متوسطه‌موسهی علیاگردیند ،وی تعلیمات خویش راتاصنف هشتم نرسانده‌بودکه‌حکومت کمونستی درکابل روی کارگردیدوتحصیل راکنارگذاشته‌درسال ۱۳۶۳به‌جهاد مسلحانه‌علیه‌کمونستها آغاز نموده‌ودربسیاری ازعملیات ها اشتراک نمود ،وی درسال (۱۳۶۶) ازطرف حکومت کمونستی دستگیر .وبعداً زشکنجه‌های زیاد به‌زندان پلچرخی کشانیده‌شدودرسال ۱۳۶۷ اززندان پلچرخی رهاگردید ودوباره‌رواً نه‌سنگرحق جهاد گردیدوبعداً" نظربه‌فعالیت اش به‌صفت سرگروپ تعیین گردید .

بالاخره‌بتاریخ ۱۳۶۸/۳/۴ پس ازبازگشت ازیک عملیات وفتح‌پوسته دولتی به‌اثرانفجارمین دشمن داعی اجل رالبیک گفت وبه‌جوار حق پیوست .

روحش شادویادش گرامی باد

شهید عزام ...

چې د شهیدانو پاکې وینې به د استعمار او استکبار د وحشت برجونه له بیخه ونړوي . داوینې داسلام د عظمت نښه ده او د بریمن او پتمن مستقبل زیری .
د شهید عزام د مبارزې یادونه او د مجاهدانه ژوند خاطرې به د افغانانو د زړونو پر تخته د یوه تلپاته یادگار ؟ توگه لکه دده ابدي او همیشنی ژوند تلپاتې او جاودانی ساتی .
(هرگز نیمرد آنکه دلش زنهد شدبه عشق ـ ثبت است بر جریده عالم دوام ما) .

اسامه بن ...

اللـه‌من اء بیک ،وکا ن هواء حب الی رسول اللـه منک "

دا دیر ه‌لری ده ... بیشکه‌دهغه‌پلار ستا لـه‌پلارځخه رسول اللـه‌ته‌دیرگرا ن وء ،ا وهغه‌لـه‌تا ځخه‌زیا ت رسول اللـه ته‌گرا ن وء ‌بیا هما غه‌وء چې عبدا للـه پرخپلې برخې را ضی شو ا ولـه‌زیا تی غوښتنې ځخه‌ئي لاس وا خیست .

همدغه ا سا مه‌بن زیددی چې کوم وخت بـه‌عمربـن الخطا ب ورسره مخا مخ شونوورته‌بـه‌ئی دا بې‌وویل :

"مرحبا با ء میـری "

بنه‌دی را شی زما ا میـر .

بل عمربن ا لخطا ب که‌بـه‌ئی ځوک ولیدچې دهغه ځخه‌بـه‌په‌تعجب کې شونودا سی بـه‌ئی وویل :

" الفداء بره‌علی رسول اللـه‌صلی اللـه‌علیه‌وسلم بیشکه‌رسول اللـه‌صلی اللـه‌علیه‌وسلم‌هغه‌پر ما با ندی ا میر مقرر کړی وء .اللـه‌تعالی دی پر دغولویو شخصیتو رحم‌وکړی ا وتا ریخ‌د رسول "ص"دملگر وځخه‌پرته نورخورا لـوی ،خورا کا مل ا وخورا شریف شخصیتونه پیژندلی نه دی .

انگیزه های ...

بـه‌خدا ی وا حدلاشریک وهمصحبتی با برگزیده‌عا لم بشریت سیدنا ومولانا محمدصلی اللـه‌علیه‌وسلم ا ست ا زین حرف ما دربی پروا ئی ا ش‌را ا علان‌دا شته‌وا زسنگرا یمان عقب نشینی نمیکند ،هما ن ا ست که‌ما درش سوکندیا دمیکند تا زما نیکه‌ا و (مصعب) دعـوت ا سلام وصحبت محمدصلی اللـه‌علیه وسلم را ترک نکوید ملب بـه‌طعا م نخوا هدزد .

روزها سپری میشودوما در ـ مصعب روزبروزا فسرده‌تر ولاغرتر میشودوقوا یش ا زنه‌خوردن به‌تحمل میرودمصعب " رض" بـه‌نزدما در می رودتا قضیه‌را باا وفیصله‌قا طع نموده‌وهمه‌ا میدها ی ا ورا نا ممکن ا علام دا ردوا زبرگشت بـه‌جا هلیت بیزا ریش را برا ی همیش بـه ما درش ا علام دا رد ، هما نست که میکوید :

" وا للـه‌یا ا ما ه‌لوکا نت لک ما ة‌نفس فرجت نفسا نفسا ما ترکت دین محمدصلی اللـه‌علیه‌وسلم "

سو گندبخدا وندا ی ما در ا گرصدجا ن دا شته‌با شی وهمه‌تک، تک ا زبدن بیرون شود ،با ید بدا نی که من آ ئین محمدصلی اللـه‌علیه‌وسلم را ترک نمی کنم .

حرص و طمع

بدمنشانند زیر گنبد گردان
ازبدشان چهرجان پاک بگردان

پای بسی را شکسته‌اند به نیرنگ
دست بسی را ببسته‌اند به دستان

تا خرلنگی فتاده است زسستی
توسن خود را دوانده‌اند بمیدان

جزبدونیک تو، چرخ می ننویسد
نیک وبد خویش را تو باش نگهبان

چند کنی همچو گرگ حمله به مردم
چند دریشان همی بناخن ودندان

دامن خلق خدای را چو بسوزی
آتش افتد به آستین و به دامان

عالمی و بهره‌ایت نیست زدانش
رهروی وتوشه‌ایت نیست درانبان

تیه خیالت به مقصدی نرساند
راهروان راه برده‌اند به پایان

کشتی اخلاص ما نداشت شراعی
ورنه بدریا نه موج بود ونه طوفان

کعبهٔ نیکی است دل، ببین که براهش
جزطمع وحرص چیست خار مغیلان

بندگی خود مکن که خویش پرستی
کرده بسی پاکدل فرشته، شیطان

تا توشدی خرد، آزیافت بزرگی
تا توشدی دیو دیوگشت سلیمان

بار لگیمان مکش ز بهر جوی زر
خدمت دونان مکن برای یکی نان

روز سعادت ز شب چگونه شناسد
آنکه ز خورشید شد چو شبپره پنهان

دورشو از رنگ و بوی بیهده پروین
از در معنی درای، نز در عنوان

